



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

# اختصاصی از وقایع

## مهم هفته

بهائزظم و آمدی حکومت پاکستان بخساک  
افغانستان پناه آوردند .

دوشنبه ۱۹ حوت:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
طی بیامی تو چه سر منشی موسسه ملل متحد  
رابر وضع وقت بار آوارگان و پناه گزینان  
بلوچ جلب نمودند .

مقررات خریداری دوا یر و تصدی هی  
دولتی بداخل ۳ فصل و ۴۵ ماده تصویب  
گردید .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
برای یک مسافرت رسمی و دوستانه وارد  
دهلی جدید گردیدند .

موافقت نامه قرضه سزده ملیون دالر  
بانک جهانی برای انکشاف زراعتی درواشنگتن  
نشانی شده و بعد از طی مراتب آن به امضاء  
خواهد رسید .

چارشنبه ۲۱ حوت :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
صبح دیروز در محل یاد و بود گاندی فقید،  
جواهر لعل نهرو و لال بهادر شاستری  
اکلیل گل گذاشتند .

متعاقباً نهالی را در پارک راجکت بدست خود  
غرس نموده و آب دادند درکنار این نهال لوحه ای  
گه در آن نام بناغلی محمد داؤد درج است  
گذاشتند .

چارشنبه ۲۱ حوت :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
صبح دیروز بناغلی چاوان وزیر خارجه هند را  
پذیرفته و برای ۴۵ دقیقه با وی مذاکره کردند .

۱۹۰ میلیارد و ۱۷۶ ملیون ۳۷۶ هزار  
افغانی بودجه سال ۵۴ دولت جمهوری منظور  
شد .

بافرائت پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت  
و صدراعظم مجلس یاد و بود شاعر نامور کشور  
امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی از طرف  
وزارت اطلاعات و کلتور در کابل بر گذار  
گردید .

به مصر ف اضافه از سه صد و پنجاه و چار  
هزار افغانی ساختمان پل عزت خیل و لسوالی  
جبل السراج تکمیل گردید و مورد استفاده  
قرار گرفت .

پنجشنبه ۱۵ حوت:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
ساعت ۳۵۷ دقیقه شب با بناغلی سرچن  
کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا  
در حوال انتر کانتی نتال ملاقات تعارفی  
به عمل آوردند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و  
صدراعظم میر من نگون تی بین وزیر خارجه  
حکومت و قتی انقلابی ویتنام جنوبی رابرای  
ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

اساسنامه تصدی ملی بس به منظور -  
تسریع حمل و نقل و تامین رفاه مردم تصویب  
گردید .

شنبه ۱۷ حوت:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
به هند ، بنگله دیش و عراق مسافرت رسمی  
و دوستانه می نمایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
در دعوتی اشتراک فرمودند که به افتخار شان از  
طرف سرچن کار رئیس دولت و گورنر  
جنرال استرالیا در هوآل کابل تر تیب  
شده بود .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و  
صدراعظم بهمهان گرامی شان بناغلی سرچان  
کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا  
در همان هوایی کابل وداع نمودند .

بناغلی سرچان کار رئیس دولت و  
گورنر جنرال استرالیا و بناغلی محمد نعیم  
در حوال انتر کانتی نتال ملاقات تعارفی  
به عمل آوردند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم  
به افتخار بناغلی سرچان کار رئیس دولت  
و گورنر جنرال استرالیا دعوتی شامی در  
سالون ضیافت های وزارت امور خارجه  
ترتیب داده بودند .

یکشنبه ۱۸ حوت:

مجلس عالی و زرا منع استخدام زنان رادر  
کارهای زیر زمینی معادن تصویب نمود .

گوبراتف نامورین معلمین و اجیران -  
دولت منظور گردید .

افغانستان حکومت و قتی انقلابی ویتنام  
جنوبی رابه رسمیت شناخت .

بیش از ۱۲۳ پنا هگزین دیگر بلوچ

از بالا بیایان : ازبالمسی رئیس دولت و صدراعظم در میدان هوایی دهلی پذیرایی  
شایانی بعمل آمد .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بناغلی سرچان کار رئیس دولت و گورنر  
جنرال استرالیا .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم میرمن نگون تی بین وزیر خارجه حکومت  
وقتی انقلابی ویتنام جنوبی را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .





مودل سال ۱۹۷۵ آرایش موی

چاقی کاذب دشمن صحت است

تا بلوی متن از زنان صنعتگر  
صفحات شمال کشور

ترانه های کپساران در سرزمین  
راگها



شترکوبای تاوله، آثار پر ارزش  
باستانی ما

آرزوی بر خورد منطقی استناد با  
شما گرد



تساوی حقوق زن و مرد

۷۵۵

قصه نویسان معاصر

اکنون که در کشور مادر کلیه امور رعایت و تامین منافع اکثریت مردم مطرح است جهت تضمین میانی اقتصاد جامعه، انکشاف و رشد سلیم تولیدات ملی از طریق صنایع مورد نیاز کشور، در خور توجه قرار گرفته و با مراجعه به بزار علمی مامیت اقدامات و تشبیهات اقتصادی، موافق با اقتضای نیاز های اقتصادی جامعه و دخالت مستقیم منافع عامه مردم تغییر جهت میدهد تغییر جهت مثبت و بسوی ارتقا.

اقدام تشویق صنایع ملی که در چوکات مقررات جدید خریداری دوا پرو تصدی های دولتی به آن اشاره شده است و سایر تشبیهات صنعتی و تولیدی در دیگر ساحت های اقتصادی و ملی که در عرصه کو تا های به ملاحظه میرسد یکبار دیگر بیانات رهبر انقلاب ملی مارا تداعی میکند که در خطاب تاریخی به مردم افغانستان ایراد و در باره حمایت از صنایع و سرمایه گذاری های ملی و خصوصی چنین ارشاد نموده بودند.

(دولت جمهوری سر مایه، گذاری های خصوصی و تشبیهات خصوصی را در رشته ایجاد صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی تشویق، حمایت، رهبری و کنترل خواهد کرد همکاری های لازم را بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی بمنظور ترقی، هماهنگی و در شد متعادل اعتماد ملی بصورت مختلف وجود خواهد آورد.

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود بشمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت.

وقتی بخواهیم این مفاهیم را بهتر درک کنیم لازم می افتد تا جریانات و ریزش های اصلاحی و بنیادی را که بعد از استقرار نظام نوین در کشور قدم ببقیم و متکی به علم و شریعت و امکانات ميسر طرح و در ساحه تطبیق قرار گرفته ارزیابی نماییم آنوقت مشخص میگردد که کشور مادر آستانه راهیابی بسوی رفاهت ها وفاق های روشن زیست در رفاه و در طریق تکامل قرار گرفته و دیگر سمت حرکت معلوم و محدود مسئولیت ها و تکلیف های ما در برابر وطن و مردم معین گردیده است.

حمایت از صنایع ملی و اتخاذ تدبیر تشویق آن که رويه توسعه و تعمیم خواهد بود از این جمله تکلیف ها و مسوولیت ها است که از طرف دولت رهبری و آغاز گردیده و مردم باید با آن هم دست و همراه شوند تا صنایع ملی ما با تحول و انکشاف در سایر جهات زندگی که ایده آل مقدس جامعه امروز ما را میسازد نیز هماهنگی به پیش رود.

# پیک ژوندون

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشور بیست در حال رشد و رفیع این عقب ماندگی مستلزم آنست که گام های سریع و وسیعی در زمینه برداشته شود و تحولات بنیادی درین مورد اجرا گردد و یک اقتصاد ملی، مستقل، مترقی هم آهنگ و بر اساس پلان و بر پایه های ساینس و تکنالوژی معاصر باید ایجاد شود. (از بیانات رئیس دولت)

## تشویق صنایع ملی

از خیر هایی دلچسپ هفته گذشته یکی هم خبری بود راجع به تصویب مقررات خریداری دوا پرو تصدی های دولتی که با اساس این مقررات دوا پرو تصدی ها در قسمت خریداری اموال راجحاس مورد ضرورت ساز تسهیل تیکه سرعت عمل فراهم و مشکلات اداری را کمتر میسازد برخوردار خواهند گردید.

به بلوی دیگر این مقررات تشویق و حمایت صنایع داخلی را منعکس میسازد باین معنی که در مقررات جدید تاکید شده که اگر قیمت تولیدات داخلی در حدود ۱۵ فیصد نسبت به اموال مشابه خارجی بیشتر باشد دوا پرو دولتی تکلف خواهند بود که از تولیدات داخلی استفاده نمایند.

چنانچه ملت مشهور این اقدام دولت جمهوری ما حرکتی است که امکانات و شرایط بهتر راجحیت توسعه صنایع ملی از طریق حمایت و تشویق از آن به نفع مملو بسو مثبت مساعده ساخته و عوامل منفی ایراختی میسازد که در گذشته تحت تاثیر آن یکعده پروژه های صنعتی یا بطور سلیم موقع رشد و نمو نیافت و از آنها بهره برداری های که لازم بود ممکن نگردید و یا اینکه با شکست و ناکامی مقابل شد همچنین قسمتی از صنایع ملی چه در سکتور دولتی و چه در دایره تشبیهات

انفرادی اگر توانستند هویت تولیدی خود را از دست ندهند و به وقفه و رکود نمانند و عملا مواجه نگردند. مگر علما و معنا به بطاقت اقتصادی معروض و از لحاظ مامیت انتفاعی با مقایسه به تمایز و نتایجی که از تمویس چنین تشبیهات توقع میرفت نتوانستند - اهدافی را بر آورده سازند که از لحاظ تقویت و رشد اقتصاد صنعتی، جامعه ما به آن نیاز داشت.

اینک که دولت جمهوری مادر پرتو کفایت و درایت و وطنپرستانه متوجه التیام جراحات اقتصادی کشور است و این امر در پرتو منتشر عالی و اهداف مردمی و بزرگ انقلاب ملی ما به پیش می رود متوجه می شویم که در ردیف ایزار سیاست حمایت از صنایع ملی، جنبه تشویق از چنین صنایع فداکارانه دنبال میگردد و این امر موقع میدهد تا صنایع ملی در پرتو اقدامات حمایتی دولت سیر تدریجی ارتقا بی خود را بتواند دنبال نماید و از ملاحظاتی بدور و تحت نظارت قرار گیرد که زمینه فساد اقتصادی را در صنایع ملی با ر میاورد و نتیجه مستقیم آن به ضرر طبقه مستهلک و به زیان عواید ملی و به نفع عده محدودی تمام میشود.

# خواب پریشان

چندتن از دهقانان و مزدبگیران دورش حلقه بسته بودند روشنی نشاط و شادمانی ای که در باطنش می درخشید از چهره اش خوانده میشد. نازه بحرف آمده و از تصمیم سال آینده و از کارهایی که باید برای وی انجام داده شود حرف میزد و می گفت :

امسال برف کافی آمده و منبع آب برای کشتزار ها و بوستانها فراوان است. فلان بسته را که سال یارتوانستیم بشکنیم و خار زارمانده است امسال باید تا کستان بسازیم آن زمینی را که در دامنه افتاده باید کچالوزرع کرد و در خیابانهایش سپیدار غرس نمود. درین گوشه جواری و جووانظرش باید گندم کشت شود و زمین های موازی با بستر رود خانه را به ترکاری و بالیز باید تخصیص داد وقتی حاصل این ها جمع شد (لاله جمشید) را که سه سال میشود ریح پول اصلی و ریح مفاد را برسانده است راضی میسازم تا مبلغی بگیرد و زمین جوار باغ را که چون بیشتر در چشمه می خلد فاله بدهد بهر حال اکنون که زمستان به آخر رسیده و یکی دو هفته بعدتر کوه و کمر تلف تازه میروید و برای مواشی علوفه فرایگان میسر میگردد نباید گاوهای سری و دوسه کب گاری بابه (نوروز) را از نظر دوردانست او که بهار گذشته عروس آورده و فرزندش را داماد ساخته است تا کمر زیر بار فرض گور است حاضر میشود با نصف قیمت هر حیوانش را که بخواهم بفروشد، نیم پول را از مدرک طلبی که ذمت مستاجر آسیاب است در آغاز و باقیمانده را در ختم فصل و موقع درو میپردازم. دختر این کار هابسر میرسد آنوقت دیگر در قریه بوده حریفی نمی ماند که همبایه من باشد در آنصورت است که بابه کریم را از باب درجه يك میگویند و با این قدوقامتی که دارم نکاح چارم از هر دری که بغوا ستگاری بروم رد نمیشود.

تا اینجا گفته بود که خنده امانش نداد و گفت خوا هم عجیب عالمی دارد آدمی مرغ بالدار میشود برمی کشد و مزه بهم زدن هر حا دلش بخواهد میروید و بهر قالبی که درآید از عهده

به آسانی بدر میشود ...

برای من که قصه اش جالب و شنیدنی افتاده بود پرسیدم خوب از باب کریم نگفتی چگونه از خواب پریدی و آخرش چطور ایسن رسته خام از کفت رهانید و خیال یلو چربت بی روغن و نیم پخته ازدیگ برون آمد ...

گفت : همانطور با دهقانان سرگرم بودم و هسته هسته خود را در قیافه يك داماد هفتاد ساله جابك و چالاک میافتم که دیدم مار خطرناکی بپاهایم تاب میخورد، می پیچد و هسته هسته بطرف تنه ام بیلامی خیزد ، با فرحکایت را خودت میدانی که بر من چه گذشته باشد فقط پیرزالی که در کنارم خوابیده بسود و سومین عیالم است با چغ من از خواب بریده در حالت اغماز رفته بود... عرق سردی از سر و صورتم جاری بود و چون برگ بید میرزیدم ، کم بیرم وقتی سر حال آمد، گفتم : برودن بریده و شکر خدا کن که چنین پیش آمدی در بیداری نصیبت نبود و گرنه چه خاکی بر سر میکردم ، از درد بیهوشی به که می نالیدم و بار فرقت را چطور تحمل می توانستم !

گفتم بهیر این خواب چگونه باشد ؟  
گفت : صبح بعد از ادای نماز به امام مسجد قصه کردم و او گفت : دعای سر فرزندان را کن به داشته شفاعت نماز از حرص بگریز که حرص در ضر بر ذممانست و عامل مالخولایی میشود تباهی آور. آن ماری که در تو پیچیده بود تنبیه آزمندی هایی تو است که در خواب و بیداری نمی گذارد آرامشی نصیبت باشد.

گفتم : مطالب دیگری از جانب من بایسن تعبیر اضافه کن، عمر و متاع دنیا هر دو را اعتبار و دوامی نیست که آدمی بر آن فارغبال تکیه زند و فقط در گردابی خود را سراسیمه سازد که اندیشه جمع آوری مال و منال برایش فراهم میکنند موقع نمیدهد بجوانبی ملتفت شود که وعده بوعله مدارج کمال را فرابیش آدمی حاضر میسازد و او را به اهداف اصلی زندگی روبرو میگرداند اکنون برای آنکه این واقعیت را بهتر دریایی نگاهی به گذشته های بغن ، روزها و وعده بوعله مدارج کمال را که از اختیارت برون شده نقد و مکن !

نوشته : ع ، ک رها

انگاه حساب کن نقش قدمهای تودر زمینه عفتاد سال عمر رفته در تاریکی معدوم شده و یادش روشنایی هار جسته باقیمانده است . آنانیکه راه نیکان میگیرند و ایام و لیل عمر را عبث نمی گذرانند، برای خود، برای تجلی اعمال انسانی و پرورش صفات شایسته در خود ، تلاش شان جز این نخواهد بود که بخود و به دیگران مفید واقع شوند از فکر و نظر شان از رای و عمل شان و سرانجام از وجود شان به دیگران به گسائیکه با او یکجا در يك مدار ، جز زندگی رایش میبرند خیر و صوابی برسد . مگر تو چنانکه باید، نزیسته ای ! اگر میخواستی راستی با به کریمی باشی که در روستا و بادیه حریفی همای نداشته و در دلها محبوب باشد ، بجای آنکه حرص دنیا ترا بجان و مال مردم متوجه میساخت و در فکر تصاحب راحت و وسیله معیشت دیگران می انداخت ، چشم طمع را کور میکردی و فتنه بیداد نسبت بدیگران را با خبر رسانی و معاونت و دستگیری از دیگران در ضمیر و احساسات می خوابانیدی، آنوقت بود که محترم میماندی و اهل ده و قریه عزیزت میداشتند در فراهری تو مراجعه میکردند و تو بزرگ میشدی و آنان ترا رهنما و نعم خواری می یافتند که بی ریا و محض خیرخواهی و خدمت به مردم دور و پیش خود، بالاتر لذتی رانمی شناسد آنوقت میگفتند در کنار خود بابه کریمی داریم که در انسانیت و مدارا مثل همتان ندارد و تو هم مباحث میگردی که کف دارایی هایت از نیکو کاری ها سنگین است، نیکو کاری هاییکه جفاست اگر انسان در اندیشه ثروت و مکننت مادی آنرا فراموش کند و یکسره به خواجواهی اندوختن زروسیم باشد، آنهم از بیلوی نبرنگ و تقلب در حق دیگران .

اگر میخواهی دیگر خواب پریشان نبینی و از تمنیات مبهم و اغواکننده در امان بمانی در فکر پریشانی دیگران مباش، و از (بابه کریم) بار خاطرها و اسباب آزار و ملال مردم دوست

# ۷۷ پروژه برای انکشاف اقتصادی کشور

## زیر مطالعه است

### رویه حکومت پاکستان در برابر مسأله پشتو نستان خلاف منطق است

ریاست دفتر جمهوری مصاحبه کلان دیگر پروژه خط آهن ، پروژه مقررات بودجه وقانون بانکها که عنقریب بنام فاضل محمد داؤد رئیس دولت و استخراج و ذوب مس ، مطالعات دقیق نافذ میشود برای تنظیم امور مالی و توانستیم قیمت هارا استقرار دهیم رانامساعد نمود.

صدر اعظم راکه روز شنبه ۱۷ حوت برای استخراج معدن حاجی گنگ که یکی پولی کشور وضع شده است . درباره سبب دولت که تاجه وقت طوریکه دیده میشود همه ایمن بنامعلی کرنجیا مدیر جریده بلتیز از ذخایر بزرگ آهن در این ناحیه همچنین طرز العمل ها و اصلاحات اداری میتوانیم آنرا ادامه دهیم مربوط به دسایس برای اینچیده شده بود که هندوستان صورت گرفته است بتاریخ میباشد روی دست است . در قسمت درامور مالی کشور بعمل آمده است . وضع مالی و وضع قیمت هادر جهان باید احزاب مخالف ازین پرودلیدران ۱۹ حوت به نشر سپرد.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.

بسیار خوش شدم که بعد از چندی افغانستان امید واری بیشتری بدست خود سبب را قابل گردیده و از این که دردیای امروز سه دسته از کشور به افغانستان مفشوش سازند.



# هشتم مارچ یاروز همبستگی

## بین المللی زنان

نوشته ر،ر

در تاریخ و جوامع بشری روز های معین شده که از طرف همه با سرور تجلیل و استقبال میگردد. هشتم مارچ از جمله یکی از همین روزها است

(۶۵) سال قبل در دومین کنفرانس زنان ترقیخواه در اتریشینباد (کلاراز تگسین) در کوپن هاگن هشتم مارچ بحیث روز بین المللی زنان بر رسمیت شناخته شد که همه ساله در سراسر جهان از طرف زنان ترقی پسند برگزار میگردد.

هشتم مارچ سال ۱۹۷۵ برای زنان سراسر جهان نسبت به سال های قبل کیفیت فوق العاده دیگری دارد مبنی بر اینکه همه ملل جهان بنا بر توصیه سازمان ملل متحد این سال را نام زنان جهان تجلیل می نمایند. در کشور ما هم بعد از سال های سال و بعد از گذشت و روزمانه های طولانی نیست که زنان از گذشته بهتر می توانند بغاطر احای حقوق حقای خویش مبارزه نمایند، زیر نظام جمهوری کشور روزنه امیدی برای تامین حقوق زنان گشوده که طالب معادلات و تلاش های جدی و پیگیر از جانب زنان است.

همچنان از هشتم مارچ امسال در حالی یاد آوری میشود که سال بین المللی زنان در کشور ما هم تجلیل میگردد.

در سراسر جهان زنان کشور های مختلف بعد از طی راه های طولانی وطنی جلدرومید های چند توانستند در چهره اجتماعی جهان تاثیر سگری از مبارزه طلبی و حق خواهی بنمایانند

و بیروزی های راحم کمایی نموده اند که در تجلیل و دید درست از وضع کنونی باز هم موفق زنان در اکتاف گیتی متفاوت است.

مثلا، زنان در دوره های بیچ در بیچ تاریخ که راه ترقی و پیشرفت را، خواهی نخواهی می پیمایند نقش مهم وارزنده ای داشته و از مراحل مختلفه گذشته بعضی وقت یکجا و گاهی عقب از کاروان تمدن بسوی تعالی و ترقی روان بوده اند.

زنان در اولین دوره های زندگی اجتماعی یکجا با مردان در تشکیل جامعه اولیه کوشیدند و در دوره های بعدی چون برده داری و ملوک الطوائفی و بورژوازی بابی عدالتی های روبرو گردیده اند مگر باز هم بحیث مادران جامعه، فرزندان، فعال، کار کن و انتخار آوری تحویل جامعه بشری نموده اند که در سیر بعدی آزادی زنان امروزه که هر ممالک پیشرفته و مترقی به آن اعتراف و وساحه عملی را پیدا نموده سهم قابل ملاحظه داشته و دارند.

زنان که سالهای متمادی بحیث کنیز و مهماندار در چهار دیواری های منازل محصور بوده اند هرگز نقش و وظایفی را که داشته اند فراموش نه نموده و در اجرای آن از هر گونه خودگذاری و فداکاری دریغ نه نموده اند.

زنان ضمن تربیه و پرورش کودکان در قدم اول بحیث مادران و در وظایف و کارهای اجتماعی نیز فعالانه شرکت داشته اند و ضمن یک سلسله ایثارها فداکاری، خودگذاری و شهادت در التیام گذاشتن به زخم های مجروحین در دو جنگ اول و

دوم جهانی و جنگ های متعددی که از جانب جنگ افروزان در طول تاریخ در گرفته شایستگی خویش را به جهانیان به اثبات رسانیده اند. در افغان نستان هم، زنان سهم بسزای در بخش های مختلفه حیات اجتماعی داشته و دارند که اوراق زرین تاریخ زبان گویا نیست بر تارید این فول که در وجوب این سرزمین، در دشت ها و در کوهپایه های این خطه زر خیز زنان نه تنها عضو عاطل و بیکاره نبوده اند بلکه با زوری توانای جامعه در همه امور زندگی بوده اند.

از جمله سهمگیری زنان مادر ساحه تولیدی هم از تولیدات زراعتی و هم صنعتی تا آنجای که در افغانستان میبایست قابل یاد آوریست.

همچنان در تربیه اولاد وطن و در دفاع از مادر وطن از استقلال سیاسی و ملی این سرزمین هرگز از مردای عقب نه مانده اند و صحنه های بیکار خونین استقلال خواهی و وطنپرستان افغان شاهد ادعای مابوده و در دهلیز های تاریخ و در دره های حادثه دیده ها این سر زمین آوازه آزاده زنان افغان طنین غرور آمیز و انتخار بخش را برای وطن دارد.

ازین گذشته امروز بچشم باز می بینیم که زنان وطن در گوشه و اکناف دور و نزدیک فعالانه در برتو نظام جمهوری برای عملی ساختن اهداف مترقی جمهوری آگاهانه می رزمند و با تلاش های خستگی ناپذیر در راه استحکام هر چه بیشتر آن تلاش میورزند.

همینطور هم می بینیم که با چه دلگرمی و ملت هاست

احساسات وطن خواهانه و وطن دوستی در تجلیل از سال بین المللی زن وظایف بین المللی خویش را عملی می نمایند

امروز هم دیده میشود که زنان بحیث معلم، داکتر، نرس، قاضی، مورخ، نویسنده و روزنامه نگار، کارگر و کارمند در امور مختلفه ساختمان آینده پرسعادت کشور همراه مردان می کوشند و آرزو دارند ساحه هر چه بیشتری برای فعالیت و کارهای ایشان فراهم شود تا بتوانند هر چه بیشتر در نوسازی آینده جامعه نقش مهم داشته باشند.

در اخیر بمناسبت روز تاریخی هشتم مارچ و بغاطر بزرگداشت خاطره زنان مبارز جهان و بغاطر تجلیل ازین روز و سال ۱۹۷۵ بنام سال بین المللی زنان از همه زنان کشور خویش و تمنا دارم تا همراه و یکجا با مردان در راه آزادی و ترقی در همه شئون حیات اجتماعی بکوشند و باز هم یکجا باهم آینده را با افتخار بسازند و پهلوی سایر ملل جهان بحیث ملت آزادی دوست و ترقی پسند در تامین صلح، آزادی و خوشبختی برای همه انسان های شرافتمند هر چه بیشتر فدا کاری گذشت نشان بدهند تا تاریخ آینده برای شان کف بزند.

خواسته اساسی زنان در هشتم مارچ ۱۹۷۵ تامین هر چه بیشتر صلح و دیتانت بین ملت هاست.

کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
کتابخانه مرکزی

دنباله این موضوع از شماره گذشته

# مسئول خانواده

## کیست؟

## مرد یا زن؟

قانون در مورد کار و فعالیت زنان فصل جداگانه‌ای دارد. طی مواد آن تخفیف و امتیازات خاصی پیش بینی شده است مثلاً در ماده ۱۶۰ و ۱۶۱ (کار های ثقیل و کارهایی که از طرف شب باید انجام گرفته نباید به زنان داده شود). تصریح گردیده است و این خود توجیهی است در مورد صحت زنان و حیات نورمال خانواده ها. زنان حامله دار و زنانیکه طفل شیر خوار دارند و یا خود اطفال شان خوردتر از ۸ ساله اند به کار های شبانه روز های رخصتی گماشته نمیشوند. و همچنان همچو زنان رابه وظایف دیگری دوازدهسپهر (طوره خدمتی) ارسال نمیکنند مگر در صورت موافقت خود شان.

همینکه دوجوان صاحب فرزند شدند کلمه خانواده باتمام معنی آن در مورد شان صادق میگردد.

در قانون نکاح و خانواده در فصل حقوق و مسئولیت های والدین و تربیه اطفال، مطالب زیادی راجع به تساوی حقوق آنها سخن گفته شده است: والدین مجبور و مکلف اند که اطفال شانرا طوری تربیه کنند که انسانهای خوب و شریف، صادق و وطنپرست بار آیند. مکلفند تا اولادشان سالم و تندرست باشند و علم و دانش را کماهی نمایند. یکبار دیگر متیقن می شویم که: (تمام مسایلی که به تربیه اطفال تعلق میگیرد نظربه موافقه دوجانبه والدین حل و فصل میشود).

تنها اختلاف نظر درین است که هنگام طلاق یک زن و یک شوهر طفلی که از آنها باقیمانده به کدام یک از والدین تعلق گیرد. البته حادثه ای اتفاق افتیده بود که من خود شاهد آم. طفل چهار ساله ایکه بعد از طلاق به پدر تعلق گرفته بقیه در صفحه ۹

دارند. و این هم ممکن است که اسم فامیلی قبلی خود را هیچکدام تغییر ندهند. راجع به تساوی حیات زناشویی یکی هم ماده دیگری از قانون است که حکم می کند: (هر کدام از اعضای خانواده در انتخاب شغل و پیشه و محل بودوباش آزاد و صاحب اختیار است) مثلاً دختری که مسلکش جیولوژی است ازدواج کرد. و مانند سابق یک قسمت حیانش برای کشفیات در نقاط دور دست کشور سپری میگردد چه باید کرد؟ هیچکسی مزاحم او شده نمی تواند... قانون برایش حق عام و تام داده است.

همینکه زن و شوهری به زندگی زناشویی آغاز نمودند یکی از آنها مبل و فرنیچر میخرد، دیگری منظره ها و آلبومهای کتاب و لباس، یکی قالدین و دیگری رادیو و تلویزیون و موتور... اینباهمه مال کی باید باشد؟ مال مشترک قانون حکم می کند: (زن و شوهر حق مالکیت استعمال و استفاده اموال خانواده هر دو مساویانه

فامیلی زنش را قبول کرده است. و این هم ممکن است که اسم فامیلی قبلی خود را هیچکدام تغییر ندهند.

راجع به تساوی حیات زناشویی یکی هم ماده دیگری از قانون است که حکم می کند: (هر کدام از اعضای خانواده در انتخاب شغل و پیشه و محل بودوباش آزاد و صاحب اختیار است) مثلاً دختری که مسلکش جیولوژی است ازدواج کرد. و مانند سابق یک قسمت حیانش برای کشفیات در نقاط دور دست کشور سپری میگردد چه باید کرد؟ هیچکسی مزاحم او شده نمی تواند... قانون برایش حق عام و تام داده است.

همینکه زن شوهر میکند نام فامیلی شوهر خود را میگیرد اما این وقتی است که خودش آنرا بخواهد قانون حکم می کند برای (زن و شوهر) آنچه را مشترکاً انتخاب کنند اسم فامیلی تعیین می نمایند من از تجارب خود حادثه ای را بعرض میرسانیم که شوهر اسم

موضوع رابه صورت کلی تر تحلیل میکنیم. فرضاً دو انسان باهم ملاقی شدند و یکدیگر خود را دوست داشتند و تصمیم گرفتند که باهم ازدواج کنند.

قانون در مورد هر دو یک قسم حکم می کند مثلاً در وقت بستن نکاح (موافقت جانبین شرط اساسی است) زن هاهم برای انتخاب همسر خود آزاداند همانطو ریکه این حق به مردها داده شده است. لفظاً به کلمه (موافقت) توجه فرمائید. درست نیست که این کلمه در مورد خانواده گادونوف که شما خواهش کردید با آنها معرفی شوم صادق باشد.

آری، خود قانون - در حقیقت حیات و سعادت است.

همینکه زنی شوهر میکند نام فامیلی شوهر خود را میگیرد اما این وقتی است که خودش آنرا بخواهد قانون حکم می کند برای (زن و شوهر) آنچه را مشترکاً انتخاب کنند اسم فامیلی تعیین می نمایند من از تجارب خود حادثه ای را بعرض میرسانیم که شوهر اسم

# مکاتبه اسکندر

## وماد رش ملکه اولمپياس

ملکه اولمپياس خاك های نقاط مختلف حوزه هری رود را زیر فرشهای تالار  
دربار پهن کرد \*

اسکندر در سال ۳۲۸ ق.م بعد از شکستن قوای هخامنشی های ایران و قتل داریوش سوم به حوزه  
هری رود نزدیک شد و در مسیر خویش بطرف شرق، در مقابل اولین دژیسا اولین حصار باستانی حوزه هری رود  
قرار گرفت این کهن دژ تاریخی که بنام (اوتاکانا) در ماخذ قدیم یونانی شهرت دارد قلعه بود مستحکم که  
کانون مقاومت باشندگان حوزه هری رود بشمار میرفت قراریکه یونانیسان نوشته اند بار اول اسکندروچترالهای  
معینی وی در پای حصار مذکور به مقاومت جدی مواجه گردیدند \*

قصه های جنگ و فتح و شکست بین اهالی هری رود اسکندر و نظامیان او موضوعی است علیحده و به شرحیکه  
در تواریخ ذکر است چون اسکندربه مقاو متهای شدید اهالی مواجه شد ازیر خواستن مکرر دلاوران آنولا  
اندیشناک شدو بفکر تاسیس شهراسکندر ربه افتاد که بنام «اسکندریه هریوس» یا اسکندریه وادی هری رود  
شهرت پیدا کرد \*

عجیب اینکه انعکاس مشکلات پیشروی اسکندر در درکوهپایه های افغانستان از حوزه هری رود تا حوزه  
آمو دریا وسند، چه شفاهی و چه تحریری از روز گاران باستان تا قرن های ۱۰ و ۱۱ هجری (۱۶ و ۱۷ مسیحی  
درمیان باشندگان این کشور متداول بود و از خلال آنها معلوم می شود که اسکندر راجع به این مشکلات بامادرش  
ملکه اولمپياس به یونان هم مکاتبه داشت \*

از خلال یکی ازین داستانها که بشکل تحریری، ماخذی ذریعه سیفی هروی منتشر شده است گفته شده که  
مکاتبه اسکندر بامادرش در باب تاسیس شهری بوده در حوزه هری رود که اگر آنرا در قالب تعبیر های واقعی  
و تاریخی بیندازیم باید گفته شود که اسکندر قبل از بنای اسکندریه ای در حوزه هری رود بامادرش مکاتبه و مشاوره  
کرده است \*

طبق این داستان چینه اسکندربه حوزه هرود رسید وخواست حصاری بنا کند از مردم محل مشوره خواست  
وایشان به آبادی کهن دژ یا اسکندریه نظریه ندادند، اسکندر در تردد شدویکی دو سال بدین شکل گشت،  
درین وقت مادرش جویای حال وی شد بلاخره اسکندر به ملکه اولمپياس نوشت که مردم این دیار اطاعت نمیکند و به  
اعمار حصاریکه در نظر دارم موافقه نمی کنند، مادر اسکندر از فرزندش اسکندر خواهش کرد تا از نقاط و گلهای  
مختلف آن شهر قدری خاك برایش بفرستد تا از رایحه و لون و طعم آن تدبیری بگیرد، اسکندر چنین کرد و یک  
مشت خاك در کیسه های مختلف انباشته و خدمت مادرش فرستاد، خاکها کیسه های مختلف بود بعضی نرم، برخی درشت  
قسمتی سفید و برخی سیاه \*

ملکه اولمپياس خاك های نقاط مختلف حوزه هری رود را زیر فرشهای تالار دربار پهن کرد و بعد بزرگان  
واعیان یونان راخواست و طبق انتظار اسکندر مصلحت ایشانرا پیرامون بناهای شهری یا حصاری در حوزه  
هری رود خواستار شد بزرگان یونان بعد از تأمل و تفکر رایی مخالف دادند و عرض داشتند که حوزه هری رود در آسانه  
هجوم بادیه نشینان واقع است و بنای دژ در آن حدود از مصلحت بعید است \*

چون اعیان رفتند خاکهای مذکور از زیر فرشها جمع گردید و روز دیگر بازر در مجلس بزرگان یونان را بار دادند  
و باز ملکه راجع به پرسش و انتظار اسکندر سوال خود را تکرار کرد، این دفعه خلاف روز گذشته همه حضار به  
اتفاق و یک صدا رایی موافق دادند و بنای دژ را در حوزه هری رود موافق به مفاد و مصلحت خواندند \*

ملکه اولمپياس فوری فهمید که خاك هری رود تأثیری هست و به فرزندش اسکندر نوشت که در خاك آن دیار که  
هستی تأثیر است عجیب که باشندگان آنرا سلحشور و شکستنا پذیر می سازد. بقیه در صفحه ۵۳



بود و مادرش در سپرد دورتری رفته بود و فقط ایام رخصتی پسرش را امید دید آهسته آهسته رنجور و لاغر شد و حتی بسیار صفات نیکی که داشت مبدل به صفات بدتری میشد چون مسادرش متوجه این وضع گردید به فضاء مراجعت کرد و محکمه هم به مفاد او رای داد و پسر را به مادرش تسلیم کرد. البته تا رسیدن سن بلوغ یعنی هزده سالگی پدر مجبور است احتیاجات مالی فرزندش را تأمین کند. م.

ما سعی داریم تا زنان حقوق خویش را بشناسند همینکه زن حامله شد نزد مشاور نسائی رفته و مشوره های لازم را گرفته نزد حقوقدانی میرود و ممکن است توضیحات بیشتری در مورد حقوق خود ببحث یک مادر از او بشنود. دوشیزه و شوهر آینده او قبل از اینکه نکاح شان عقد شود مشوره های نیکی حتی از طرف کسی که نکاح آنها را بسته می کند اخذ نمایند. کلمات و عبارات (نکاحخانه) هنوز بیشتر از هر وقتی احترام متقابل را تقویت می نماید.

**از نگاه یک جامعه شناس:**

نیکلای یورگیویچ . دکتور علوم حقوق و پروفیسور انستیتوت جامعه شناسی جمهوری روسیه سفید :

(زن خوب چگونه زنی باید باشد و چه فکر میکنید که شوهر خوب کیست ؟) ما شخصیت های مختلفی را در نظر گرفتیم و از جمله کارگران فابریکه نساجی را بحث یک فامیل سعادت مند معرفی نمودیم .

در حدود پنجم نفر از کارگران این فابریکه را در نظر گرفتیم. در بالای خصوصیات فامیلی شان مقام اول را وفاداری و ضمانت سازمان دهی یک خانواده خوشبخت احرار می گنند . از اینکه درین خانواده هم شوهر و هم زن وجه مشترکی داشتند عبارت از عشق و علاقه به کار بود که مانعی توانیم از آن چشم ببوشیم . به عقیده من جالب ترین چیزی که در این خانواده دیدم آن بود که هر دو پارتیست را همگونه و یک شکل یافتیم . علاوه از وفا داری و عشق به وظیفه و کار، در هر دو شان حیا ، صداقت ، حساسیت و دلسوژی و زحمتکشی به مشاعده میرسد .

وقتی در مورد خانواده ها در شهر منسک (مرکز روسیه سفید) تحقیقات جامعه شناسی را در رفتیم ما این سوال را مطرح نکردیم که کدام یک از خانواده ها بهترین خانواده هاست. ما پرسیدیم :

(مصارف به عهده کیست ؟) (در امور تربیه اطفال و خریدن سودا، و تصمیم کدامیک قاطع تر است خاصا اگر در زمینه اختلاف نظری هم در کار باشد ؟) (بصورت عموم کدام یک از شما را میتوان منتظم امور خانوادگی نام نهاد ؟) چه شوهران وجه زنان کمتر در مورد نقش عمده بشیرد امور خانوادگی لب به سخنان می کشایند . به زن این رول بیشتر متوجه میشود حتی شوهران نیز بعضی اوقات به



بیشرفته است . شما فکر نه کنید که این کار ساده است، حتی در شرایط موجوده ، در شرایطی که دولت بسی تسهیلات را برای خانواده ها فراهم نموده باز هم مشکلاتی در کار است . هر قدر که درین زمینه فعالیت بفرج داده شود باز هم بجز نام (کمک) چیز دیگری نمیتوان به آن داد. در تربیه اطفال فامیل عار به هیچ وجهی نمیتوان عوض کرد و در انکشاف گرکتر و شخصیت اطفال ممکن نیست هیچ قوه دیگری را بکار انداخت و البته حاضر هم نیستیم این تجربه را راه بیندازیم .

ازین لحاظ است که ما هم طرفدار آنیم که بگوئیم مسئولیت مادر خانواده به دوش شوهر و زن مساویانه تقسیم میشود و به این عقیده ایم که صرف باهمجو شرایطی ممکن است جریان حیات با سعادت خانوادگی را راه اندازیم .

درین جا راجع به تقسیم (قدرت) و حقوقی که به آن مربوط میشود باید به طرف دیگر برابلم متوجه شویم زیرا تساوی حقوق به همان پیمانانه ای که روی کاغذ درج میشود باقی میماند که واقعا مساویت ها هم در مقام مساوات قرار گیرند .

در اینجا لزوم می ندارد که مثلا این چنین نتیجه گیری شود اگر دیشب خانم حلوا یخت امروز باید شوهر آستین برزند و بولانی بیزد و روز دیگر بنا بر نوبت خود خمیر کند و نان بخته نماید. این چنین فضاوت البته ابتدایی و معمولی جلوه میکند. آری، بعضی اوقات میشود که مامر دان به ایمن چنین ریسک دست میزند البته این کار را شب هشتم مارچ که تجلیل روز بین المللی هم از شوهرش عقب نمانده و دوش بنوش او

همین عقیده اند (خاصا در مورد مصارف پولی خانواده). ولی (قدرت) بصورت عمومی در دست هر دو است در اکثر خانواده ها اداره به شکل (دوسره) وجود دارد .

به عقیده من خانواده کادونوف که شرایط خاص زندگی شان از نظر خوانندگان گذشت یک خانواده بکلی تیبیک است . درین خانواده اوتوریت زن به اندازه کافی بلند و عالی است. و از برکت همین اوتوریت اوست که سر نوشت یک خانواده به این شکل تضمین گردیده و یک کارگر معمولی توانسته امروز پست حساس و برمسئولیتی را ایفا نماید. و خود اگیناسیتانونا هم از شوهرش عقب نمانده و دوش بنوش او



**زن است مجبورا میکنیم و به اصطلاح بیسی**

سیاه می نماییم. ولی بصورت عمومی اگر این سخن را تصدیق کنیم که اجرای (کارهای زنانه) مردها را تو همین میکند درین امر من موافقت ندارم . سر فر ازی مر دان در آن نیست که بی کار و بی عار باشند بلکه در آن است که مساویت های یک شوهر و یک پدر را

عهده دار شود چرا اینطور است ؟ برای اینکه جواب مقنعی به این سوال داده شود لازم است در مورد مسوولیتها ی که در قسمت تر به اطفال به وا لدین رونما میشود یک بار دیگر نظر اندازی کردو - تکلیفیت های آنها را درین قسمت یک به یک شمرد.

هر قدری که شرایط و اوضاع متفاوت در فامیلها رو نما گردد و به هر اندازه ای که مناسبات زناشوهری را از نظر بگذرانیم چیز اساسی را چنین می یابیم : نظم و ترتیب را بجز در احترام متقابل زن و شوهر در هیچ چیز دیگر نمی توان سر اغ کرد آزادی نسبی و خود ارادیت اعضای خانواده می تواند خوشبختی بار آورد و اگر اینها نباشند اصلا مساواتی و جود ندارد .

# گزارش‌های علمی و ادبی



فصل چهاردهم

اثر: م. ت. آی بیگ

ترجمه: ح. ش.

## عیشیر نوایی

خبر باز گشت عیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث میر دار دولت، چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود نکست فاحشی که از حسین بايقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (یکپا) شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بايقرا پس از مدتی اوارگی در بادغیس و منته سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته و دوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را قتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان عیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تأیید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت تأیید جدی سلطان فر. نمیکرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن حامی میرود.

خدیجه بیگم در حالیکه ابروان باریک آغشته به وسه خویش را تکان میداد، تأکید کنان اظهار داشت:

ما رازی نداریم که از شما پنهان داریم. برای تأمین سعادت آینده پسر خویش باید از همین حالا تمام تدابیر لازم و موثر را بسنجیم. میدانم، هر یک از شهزادگان آرزوی دزدل میبرد، مریان آبرومندی به پرورش انسان مشغولند. بدیع الزمان ولیعهد است... خاطر فرمانروای بزرگ ازین جمع است در این مورد نمی اندیشد، در صورتیکه چنین است، من ناگزیرم بعثت یک زن، خود در اندیشه فردای پسر من باشم... شاید به گنه مطلب من پسر برده باشید؟

خدیجه بیگم چشمان حیلہ گر خود را بسوی او دوخت.

منظور شما چون آفتاب برای من روشن گردید... سخنان شامدردانه های منطوق و حکمت است، فرموده های علیخاندره از کمال خردمندی و دگای سرشار شان گواهی میدهد.

خوب، چه مشوره میدهید؟

مشوره مرا میخواهید؟ پروانه چی تبسم کرد و نگاه باوضعی دانشمند مآبانه ادامه داد: نخست از همه باید اطمینان بدهم که با اندیشه مهی علیا بیگم کاملاً هماهنگم. باید از همین اکنون برای تأمین سعادت آینده مظفر میرزا تدابیر لازم سنجد، زیر اسر نوشت بوالعجبی های رنگارنگ در کعبین دارد! اما افراط درین کار و این راز را با هر کس در میان نهادن - خدا نشان ندهد - عواقب ناگواری از پی می آورد. باید مخفیانه کار کرد و هر گام را با احتیاط و سنجش جلو باید گذاشت. نباید در مسوره صداقت بیگ ما و جوانانیکه پیرامون مظفر میرزا را احاطه کرده اند، ذره ای شک و تردید وجود داشته باشد. او اکنون جوانان دلیر و کار آزموده ای چون توغان بیگ در اختیار دارد.

شهزاده گرامی عده دیگری از اشخاص آبدیده را نیز بخدمت خویش بگمارند.

موقع خود شما نیز گاه راه و چاه را بوی نشان بدهید...

عبدالین انتظار داشت تا چنین تکلیفی بوی محول گردد؛ از یک دست صدا بر نمیخیزد باید همین حالا زوی قول گرفت و بسا او قرار بست.

پروانه چی دستها را روی سینه گذاشته اظهار داشت:

این بنده همانطور که ارادت بندگی نسبت به حضرت خاقان دارد، به شهزاده عزیز خویش نیز چاکرانه ارادت می ورزد. بهر حال میکوشم تاحیثیت و اعتبار شهزاده ما در نزد حضرت خاقان روز تاروز فزون گردد. اما اگر بخواهم حقیقت را اظهار دارم باید بگویم که موفقیت من درین امر وابسته به درجه موفقیت و پایگاه من در دستگاه دولت میباشد، یا اینکه اشتباه میکنم؟

ملکه با تبسمی معنی دار پاسخ داد: راست میگویند. درین باره فکر خواهیم کرد، بهتر خواهد بود تا من بعد توسط مطمئنترین اشخاص از امرای عهدیگر را مطلع سازیم حرف دیگری ندارم...

عبدالین سر فرو افکنده تعظیم بجا آورد. در یک گوشه (بنفشه باغ) در سایه آرام بخش درختان انبوه، شیخ بهلول (۱) مصروف تهیه خوراک آنروز بود. او به کسانی که تحت هدایتش قرار داشتند، انواع کارها را میفرمود، اما از حرکاتش نوعی عصبانیت و در چشمانش سایه اندوه و آثار خوانده میشد.

پس از انجام کار مثل اینکه (صاحب دارا) دارای فرشی در کنار جوی ندیده باشد، بر درخت سرو تکیه داده خاموش ماند. وضوح آنروزی این ملازم قدر دان که هر چند شوخ-طبعی بیش از اندازه را درست نداشت، اما همیشه خاموش و آرام سر حال میبود، صاحب دارا را به شگفت اندر ساخت. او شیخ بهلول را مخاطب ساخته گفت:

برادر، اینجا بیاید تا کمی با هم صحبت کنیم.

شیخ بهلول مثل اینکه دلش نخواست باشد، به تنبلی از جا برخاست.

حالت رادگرگون می بینم، بنشین- صاحب دارا جای نشان داد و سخن خود را دنبال کرد، هراندوهی که در دل داری برای من بازگو. شیخ بهلول برگوشه ای از فرش نشست و ناگهان قیافه ای متبسم نمای خود گرفت، و گفت:

مولانا، باور کنید که ذره ای دردم در دل ندارم، و اگر می داشتم هم اظهار آنرا نمک

عبدالین انتظار داشت تا چنین تکلیفی بوی محول گردد؛ از یک دست صدا بر نمیخیزد باید همین حالا زوی قول گرفت و بسا او قرار بست.

عبدالین انتظار داشت تا چنین تکلیفی بوی محول گردد؛ از یک دست صدا بر نمیخیزد باید همین حالا زوی قول گرفت و بسا او قرار بست.

ناشناسی میدانستم.

صاحب دارا با علاقمندی پرسید:

نمک ناشناسی؟ تصور میکنم کدام ماجرای مابین شما و حضرت امیر گلشسته باشد حالا ناگزیر باید بگویند!

شیخ بهلول با خنده ای تکلفی بصحبت او داد:

کاملاً درست کشف کردید. شامگاهان میرا زدیوان برگشته به اتاق خاص داخل شدند. دقایقی بعد مرفراخواندند. دسته ای از نامه ها، عرایض و مطالبات را که به عنوان مرمواصلت کرده بود، گرد آورده به حضور شان رفتم. میر روی کرسی اشاره نموده گفتند که (بردارید!) من دچار تردد و سراسیمگی شدم. روی کرسی یک دانه شمع، قلم، دوات

و یک کاسه آب قرار داشت، کدام یک را بردارم! ناگزیر پرسیدم: (برای برداشتن چه چیزی دستورم دادند؟) حضرت میر خشم- آکین سویم نظر کرده گفتند: (آفرین بایسن ددک و فهم شما! باینکه اینقدر مدت زیاد در خدمت مافرا داشته اید، اما هنوز هم به نظم و ترتیب آشنا نشده اید. شما میدانید که

شمع تا دمیدن صبح پیشروی من میسوزد، نژومی برای توضیح دوات و قلم احساس میشود. یعنی درینجا کدام یک از آنها ضرورت وجود ندارد؟ من بلا درنگ کاسه مملو از آب را برداشته بیرون رفتم.

صاحب دارا در حالیکه از شدت ذوق روی زانوی خود میزد، قاصداً خندید.

شیخ بهلول که خاطرش رنجیده بود اظهار داشت:

خنده برای چیست؟ باین وضع میخواهد به زخم این فقیر نمک بپاشید!

صاحب دارا در حالیکه با دستمال کوچک چشمان خود را پاک میکرد گفت:

استغفر الله! خوب، دیگر قطعاً نمیخندم،

معاذ ان چه واقع شد؟

بدتر از همه اینکه، فردا صبح میر خود معذرت خواستند، من از شدت خجالت نتوانستم سر خود را بالا کنم...

عبدالین انتظار داشت تا چنین تکلیفی بوی محول گردد؛ از یک دست صدا بر نمیخیزد باید همین حالا زوی قول گرفت و بسا او قرار بست.

عبدالین انتظار داشت تا چنین تکلیفی بوی محول گردد؛ از یک دست صدا بر نمیخیزد باید همین حالا زوی قول گرفت و بسا او قرار بست.

گویی میخواهد شتاب از سینه ام بیرون آید و بر آن بوسه زند .

- همینکه تازه مصرع سوم را آغاز کرده بود که ناگهان مجبور شد عقب بنگردد : (السلام علیکم!) - به جوان ساده بیگانه ای که دست خود را روی سینه گذاشته بود، لحظه ای چشم دوخت و آنگاه پاهای خویش را جمع کرد .

- چه میخواستید ؟

جوان بانوعی انفعال سرخ شده به زمین تکیه کرد، و بعد از آن دفعتا با وضعی استوار و متین سر حرف آمد :

- جناب، مرا بدین درگاه مولانا سلطانمراد فرستادند، شاید ایشانرا بشناسید .

- هان، آن جناب را میشناسم . برای چه منظوری فرستادند؟ نزد من و یا نزد حضرت میر؟

جوان مثل اینکه بایک تضاد درونی مبارزه نماید، پیشانی خود را مالیده پاسخ داد :

- مرا فرستاده اند تا شاید کاری درین درگاه برایم پیدا شود. شاید بحضور حضرت نوایی

مطلب خویش را معروض بدارم

تا تمام

برداشت آن عاجز بود. هرگاه درین شرایط بعضا آتش خشم در چشمان شان بدرخشد و بعضا رویه ای خشن در پیش گیرند، نباید مایه شگفتی گردد. طبعاً این کمیته تمام این جهات را میتواند درک نماید .

صاحب دارا با جدیت گفت :

- مخدوم از اول درک این مطلب ضرور بود.

شما چون کودکان ابرو درهم کشیدید.

آخر قلب آدمی نمیتواند از هرگونه ضعف و ناتوانی عاری باشد .

شیخ بهلول از باغ بیرون رفت تا همراه باغبانی که بدانشو می آمد حرف بزند.

صاحب دارا روی فرش به پهلوی تکیه داد.

به آینه در کنارش جریان داشت و بسان نواری

سبمن پر بیج و تاب با امتداد گلزار حرکت

نموده، در میان سروزارهای دور دست که

در هوای گرم روز غنوده بودند، ناپدید میگردد،

چشم دوخت . بی اختیار چاهه هایی که سخت

مورد پسندش بودند، بغاظرش رسیدند :

ترجمه : اکنون که نامه اش را در بغل دارم

قلبم به اضطراب می تپد

آن طبقه نسیم آسمان لذت میبرند... ولی حساب مردم جدا از حساب اینهاست ...

صاحب دارا توضیح داد :

مردم در وجود نوایی، آرزوی یگانه خویشتن را می بینند .

شیخ بهلول سخن ادامه داد :

- آری جناب، اگر بغاظر داشته باشید، سال

گذشته میر نسبت دندان دردی دستمالی بر دقن

بسته بود. زنان هرات در مدتی اندک با چینه

های خود پارچه های ابریشمین بسته

(دستمال علیشیری) نام گذاشتند . بدین

ترتیب دندان دردی شاعر وسیله پیرایش

زنان گردید .

صاحب دارا تبسم کنان پرسید :

- بس چرا از میر رنجیده اید ؟

- نخیر، من خود از خویش رنجیده ام ،

شیخ بهلول مثل اینکه خجالت کشیده باشد،

چشمان خود را بر زمین دوخت - مابین صورت

حق نداریم میرعلیشیر را مورد ملامت قرار

دهیم، زیرا جناب ایشان بارهای سنگینی به

دوش دارند که اگر برکوه نهاده میشد، از

- بهلول ازین ناحیه خاطر شما خیلی زیاد شوش شده است . این واقعه که میان میر

و ملازم دانیس اتفاق افتاده، بزودی در سراسر

هرات و خراسان شایع خواهد گردید، هر جا که نامی از میرعلیشیر برود، سخنوران این

تکته را نیز با اسلوبی رنگین بیان خواهد کرد و اهل مجلس با شنیدن آن خواهند شگفت .

برای اثبات این ادعا، مثالی برای شما ذکر میکنم : زمانی حضرت میر در (باغ فغان) دعوت

بزرگ و مجللی ترتیب داده بودند . در دعوت بسیاری از شاعران ، فاضلان و اکابر پایتخت

اشتراک داشتند . غذاهای گوناگونی کشیده

شد. با جمع شدن خوان حضرت میر بدروازه رفته از نظر ناپدید شدند . اهل مجلس به

تصور اینکه شاید میر برای صحبت فرصت نداشته باشد، از جا برخاسته پراکنده شدند.

در همین اثناء میر برگشته از من پرسیدند :

(بهمانان کجا شدند؟) من توضیح دادم .

میر ناگهان بخشم آمده از من آزرده شدند و برو درهم کشیده گفتند: (مگر خانه علیشیر

دکان آسپزی است که حریفان بیایند و پس از صرف غذا برگردند!) . این واقعه را من

یکی دو تن از دوستان گفته بودم، باور کنید که سرعت برق بگوش تمام هرات رسیده است...

نظریه اظهار آنانیکه از حضور یعقوب بیگ (۲) برگشته اند، این واقعه در آنجا نیز از زبانی

زبانی گذشته و در محافل راه یافته و بمتابه لطفه مسرت بخش پذیرفته شده است .

شیخ بهلول گفت :

- سخنان شما حقیقت دارد. هر گونه معلوماتی درباره شاعر باشور و علاقمندی در

کشور شنیده میشود، اما از من ... بحث یک نام ناهم نام خواهند برد .

صاحب دارا اعتراض کنان گفت :

- نخیر، شما یغظا رفته اید. روایت این واقعه را در هرات با جملات (میر ملازمی یکتا در نظر و فراست داشته) آغاز خواهند کرد، زیرا

مردم نسبت به حضرت میر همیشه چیز هایی بزرگ و نادر روا میدارند ...

شیخ بهلول صدای خود را پست نمود و مثل اینکه بخواهد مطلبی مخفی را اظهار دارد گفت:

- اما در میان دیگران چنان عناصری هم وجود دارند که پیوسته در تلاش یافتن نواقصی

از شاعرانند . هرگاه به نقیصه کوچکی دست یابند، های و هورا می اندازند و از رساندن

(۲) حکمروای عراق .



## دنباله صحبت با

### اعظم رهنورد زریاب



پدیده های هنری تاکنون در چوکات ضوابط علوم دیگر مورد بررسی قرار گرفته و هنر شناسی تاکنون به حیث يك تلاش مستقل و پذیرفته شده هویت لازم خودش را به دست نیاورده است .

به نظر من این مضحك است که وقتی قصه نویسی قصه یی مبتکار فوراً دفاعه یی هم برای آن تهیه کند. ازینرو اگر تمام آثار من ازبونه نقد کشیده شود و یکسره رد گردد، هرگز دفاعی از قصه هایم نخواهم نمود

بیان (زبان) مانند همه پدیده ها در خصلت متضاد دارد : همانگونه که بخشی از تمایلات و اندیشه ها را روشن می سازد، مقداری از تمایلات و اندیشه را پنهان میدارد .

آقای رهنورد شما که مخالف ورود طرح های سیاسی و نظرات خاص اجتماعی در قصه و هر پدیده هنری هستید، ممکن است توضیح دهید که برای التزام و مسئولیت هنرمند چه تعبیری دارید، و از نظر شما هنرمندی که به هیچ نوع جهانی بینی خاصی در روند آفرینش هنری اش معنادار نباشد، چگونه و با چه دیدی میتواند شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی عصر خود را خوب نمایاند و عینیت زندگی گروهی معاصر خودش را با انگیزه جویی منطقی تصویر کند ؟

از نظر من پدیده های هنری پیش از آنکه محصول مستقیم تحولات سیاسی و اجتماعی باشد، فرآورده يك سلسله تعاملات نفسانی و روانی هنرمند است . البته این سخن معنای آنرا ندارد که من بخواهم تاثیر تحولات اجتماعی را بر نفس هنر مند در نمایم و یا تاثیر پذیری آفریده های هنری را از این تحولات نادیده بگیرم ، منظور من این است که تغییرات و تحولات اجتماعی ماده خامیست در چگونگی پیدا یی اثر هنری هنرمند، ولی این ماده خام از چینیل روان هنر مند میگردد. خصوصیت این چینیل این است که همه چیز را تغییر میدهد، تجزیه میکند، ترکیب میکند و باز سازی میکند .

به همین دلیل میگویم و اعتقاد دارم که التزام و مسئولیتی که منظور شماست در آثار هنری مابصورت مکانیکی تبارز میکند و شاید همین است که شما به آن اسم ریالیزم گونه داده اید.

میشوند و تغییر میکنند گاهی از اشیاء طوری در نوشته های شما صحبت میگردد که انگار موجودات زنده یی اند و گاهی هم آدمها چون تصاویری متحرک زیر تاثیر جاذبه اشیاء به حرکت واداشته میشوند . میتوان گفت شما در قصه های خود با دیدی سوررئالیستی به آدمها و اشیای اطراف این آدمها می بینید، در حالیکه خود شما ظاهراً بیشتر ادعای رئالیست بودن را دارید، میتوانی در این زمینه کمی توضیح دهید ؟

نخست باید بگویم که من ادعای رئالیست بودن را بدان معنایی که بسیاری از مردم قبول کرده اند، ندارم. ازین که بگذریم من نظر شما را رد نمیکنم، از دیدن همانطوریکه انسانها در محیط زیست اجتماعی خود روابطی باهمدیگر شان دارند، در محیط مادی و فیزیکی نیز ارتباطاتی با اشیاء دارند . و همانطوریکه انسان محیط فیزیکی را تغییر میدهد، محیط فیزیکی نیز روی انسان اثر میگذارد و این اثرات میتواند عاطفی باشد و در پدیده های هنری تجلی کند. انسانی را در نظر بیاورید که با مادرش زندگی میکند، مادر هر روز در چایک معینی جای دم میدهد، بعد بساط چای پهن میگردد و هر دو کنار هم می نشینند و چای مینوشند. زمانی بعد مادر میمیرد و این آدم میماند. تنها با خودش و باراندوش .

حالا دیگر چایک معین برای او فقط يك شیئی ساده و بی جان نیست، تداعی کننده خاطراتی است از مادرش . یاد دهنده روزها و شب هاییکه باهم بوده اند در کنار هم نشستند . از غمها و شادی های خود و از آرزوها و یاد بود های خود باهم صحبت داشته اند . هر نگاه این آدم به چایک معنای خاصی دارد. او به کمک همین چایک گذشته های شاد و یا اندوهناک خود را به یاد می آورد ، و با عاطفی خود را بیرون میریزد، تازه ارتباط این آدم با این چایک در همین محدوده خلاصه نمیردد . بدین معنی که رابطه انسان با اشیاء خیلی پیچیده می تواند باشد. باز هم همین چایک را در نظر بگیرید که شاید بردیواره خود گلی دارد و این گل را انسان دیگری نقش کرده است و با این نقش خواسته است چیزی بگوید. اکنون این گل همراه با بار های عاطفی که خاطرات مادر این آدم میسازد، تاثیر را ایجاد میکند .

اشیای مادی نه تنها در نوشته های من بلکه در ادبیات سرا سر جهان نقش اساسی دارد و در شعر دری نیز يك مقدار بزرگ تشبیهات برای نشان دادن حالت های نفسانی است توسط اشیای مادی .

من با آنکه نظر شما را در مورد ارتباط انسان با اشیای مادی تأیید میکنم، اعتقاد دارم که با ساده نویسی خوبتر میشود يك فکرو اندیشه در ذهن خواننده قصه، القاء گردد. شما خود

من فکر میکنم پدیده های هنری پدیده هایی اند، بسیار مغلط و پیچیده ، پیچیده، باندازه روان آدمی . ولی همانطوریکه روان انسان بصورت نسبی و به دشواری قابل شناخت است، محصول هنری نیز بصورت نسبی میتواند شناخته گردد، هرچند که تلاش های علمی در این زمینه تاکنون زیاد چشمگیر نبوده است .

اگر برسیده شود که من چگونه محصول خوب را از خراب بازمی شناسم ، بی آنکه اصراری داشته باشم که نظرم کامل درست و عاری از خطاست، میگویم :

هر محصول هنری خواه قصه باشد و یا پدیده دیگری از هنر اگر بتواند، شنونده خواننده و تماشاگر را در شناخت زوایای تاریک روان آدمی و شناخت محیطی که این تماشاگر خواننده و یا شنونده در آن زندگی میکند، یاری نماید و سوالهایی در ذهن او ایجاد کند که با طرح آن سلولهای خفته و عاطف مغز آدمی بکار افتد و حساس گردد، همان اثر هنری ، اثری خوب است، و البته چنین اثری بوجود نمی آید مگر در عملی راستین آفرینش هنری که این عملیه به هیچ صورت عملیه یی مکانیکی نیست .

میتوانید بگویید با شناخت و درک خاصی که شما از يك اثر هنری خوب دارید، کار های کدام يك از قصه نویس خوب از نظر شما کیست ؟

در نوشته های روستا باختری خصوصیت هایی وجود دارد که من آنرا می پسندم، سوا ی قصه های او من دو قصه خواننده ام از مسعود راحل و هر دو خوشم آمده است و ...

آقای رهنورد، تا آنجا که من متوجه شده ام، در قصه های شما اشیاء نقش بزرگی دارند. نقشی که گاه تعیین کننده است. اجازه دهید صحبت مان را از اینجا اختصاصاً درباره قصه های خود شما دوام دهیم .

آدمهای قصه های شما اغلباً زیر تاثیر يك فضای خاصی که در آن اشیاء موقف حساسی دارند، حالات روانی خود را تبارز میدهند . خصوصیت های عاطفی این آدمها در تماس با اشیای معینی در حد افراط بدرگسونی کشیده



انشتین رادرك كنيد، قبل از مطالعه كتاب تمام نظرات فلسفي خود را کنار بگذاريد . منظورم اين است كه هنرمند بايد ذهن باز داشته باشد و ديدى وسيع براى شناخت و درك و گرنه محافظه‌كارى در زمينه داشته هاى ذهنى هنرمند را از ابداع و نوآورى باز ميدارد . - خوب آقاى رهنورد نهمى خواهد بگويد در داستان چنين عقیده يى و در انتخاب چنين روشى در قصه نويسى بيشتر از کدام نويسندگان تاثير گرفته ايد ؟ - همانطور يکه شما هم اشاره نموديد نوشته هاى من در گذشته طورى بوده است و اکنون طور ديگرى است . در كار هاى سابقم ميتوانم بگويم هم در شكل و هم در محتواى از (گورگى) تاثير گرفته بودم، ولى بعدا روش هاويديد هاى مختلف در كار هايم اثر گذاشتند و به من تاثير بخشيدند ، طورى كه اکنون به صورت مشخص ميتوانم از يك روش خاص و يا شخص بخصوص اسم بگيرم كه كاملا نقش تاثيرگرى را در قصه هايم داشته باشند، گرچه (بوف كور) صادق هدايت هميشه پيش نظر من بوده است .

هاى نيامده درهم مى آميزد و محل حادثه از يك لحظه تا لحظه ديگر در قصه به فاصله مساى زياد جا عوض ميكند، ممكن است دليل نگارش چنين قصه هاى را بگويد ؟ - چنين قصه هاى بيشتر جنبه روانى دارد و در بيشتر عمليه هاى روانى بعد زمانى و مكاني از ميان ميرود. در خواب هاى همين طور است شما يك لحظه در اين سوى زمين هستيد و بلافاصله يك لحظه بعد در آنسوى كره زمين و انهم دهسال قبل از آن لحظه . اين يك عمليه درون ناخود آگاه است و به همين دليل نيسر خواب ها با وجود غير منطقي بودن و غير عقلاى بودن با اعتراض مواجه نميشوند و در عين حال روياها بار هاى از بند مكان و زمان حقايق ارزشمندی را نيز در بردارند . آن قصه هاى من كه شما به آن اشاره نموديد بيشتر روانى است و به همين دليل نيز ابعاد زمان و مكان در آن انعطاف پذير ميگردند . - ولى اين خصوصيت در آثار هنرى معاصر ما كمتر راه يافته است، در حاليكه شما عقیده داريد ادبيات امروز جهان اين شيوه را پذيرفته و تقريباً متداول ترين شيوه نگارش است؟ برتراندراسل كتابى دارد بنام (نظريات فلسفى انشتين). راسل در مقدمه اين كتاب مى نگارد كه اگر مى خواهيد نظريات فلسفى

بقية در صفحه ۵۵

رهنورد زرياب : برتراندر سل كتابى دارد...

## استادهاشم هنرمند معروف کشور



استاد هاشم از هنرمندان معروف کشور ما در فن خوديکه تاز ميدان هنر است وى دوسفر هنر مندان افغانى به هند در کنسرت هاى متعدد اشتراك ورزيد و بحيث يك استادچه در همرايى با ديگران و چه دريکه نوازي طبله مهارت بي نظيرى نشان داد استاد هاشم بانواع ساز ها دسترسى داشته گاه گاهى غزل و راگ نيز مى سرايد .

قبلا اعتراف نموديد كه ارتباطات آدمى با اشياى مادى خيلى پيچيده است و من ميخواهم بدانم چه علتى وجود دارد و دليلى كه شما براى تصوير مثلا يك حالت روانى در يك مقطع زمانى براى يك آدم قصه خود پيچيده ترين روش را انتخاب نموده ايد كه شايد درك آنهم از فهم خواننده عادى بالاتر باشد ؟ اجازه بدهيد براى توضيح خوبتر اين مساله و پاسخ پرسش شما نقل قولى بدهم از (رولان بارت) دانشمند معاصر فرانسوى : از نظراين آدم كه ديد مرقى دارد، همانطوريكه در ديالك تيك پديده ها متشكل از اجزائى متضادى اند كه اين اجزاء خصلت هاى متضاد دارند، بيان (زبان) هم خصلت هاى متضاد دارد برين اساس، هما نگونه كه زبان و بيان بخشى از تمايلات و اندیشه ها را روشن مي سازد، يك مقدار از تمايلات و اندیشه ها را پنهان ميكند، و اين وظيفه منتقد است كه اين عناصر پنهان شده در قصه را كشف و درك نمايد و شرح دهد و از همين جاست كه در اروپا منتقد ادبى امروز ديگر سره را از ناسره جدا نميكند و با پروي از ضوابطى خاص و معين خوب را از بد تشخيص نميدهد، بلكه ميگويد روان نا بخود هنر مند را با ياد و عناصر پنهان شده در از محتواى اثر هنرى بيرون كشد و معرفى كند. عناصرى كه ممكن است خود هنرمند نيز به آن واقف نروده باشد. امروز، در جهان پراشوب ما، كه همه چيز، به شمول روان آدمى پيچيده تر و دشوار شناخت تر شده است ، پديده ساده هنرى معنائى ندارد. پديده ساده هنرى با شرايط و نمود هاى معاصر بيگانه است به همين لحاظ ، تاريخ هنر، تاريخ تكامل روان آدميست . بيانگر عمليه ايست كه از سادگى به پيچيدگى رسيده است . از طرف ديگر، همانطوريكه عمليه هاى ساده به روش هاى ساده نياز مند است، عمليه هاى پيچيده به روشهاى پيچيده نياز دارد. در قصه دراز (نقش و پندارها) اساس داستان بر محور تداعى ها ميگردد، يك انسان شبانه در سركا هافم ميزند و اشياى عقب و پيرين ها را از نظر ميگذرانند، اين اشياء كه هر يك خاطره يى را در ذهن اين آدم تداعى ميكنند ، موجب ميشوند كه مرز هاى زمان و مكان فرو بريزد، اندیشه اين آدم وسيع و گسترده شود، انسانيت شويويا بهتر است بگويم بخشى از انسانيت شود . در چنين قصه هاى آدم قصه تنها خودش نيست نمونه يى از كل است و بخشى از زندگى . - حالا پرسشى دارم كه شما هم قبلا اشاره يى به آن داشتيد ميخواهم بگويم نه تنها در قصه دراز (نقش ها و پندار ها) بلكه در خيلى از قصه هاى کوتاه شما نيز به بعد زمان توجهي شده است و نه هم به بعد مكان . در اينگونه از قصه هاى شما آدمها در فضاي اثيرى زندگى ميكنند . و بيشتر گذشته هاى دور با آينده

# ديانا، او پايين

ديانا مور دخيل ميره له مړينسي  
خڅه وروسته د يونان آشنا او کور کورانه  
انتخاب په اساس (پاين) سره واده وکړه

سوه نوښادي څه په مونږ پسې راخيستي  
دي زمونږ خڅه څه غواړي ژرد زومه اوکته  
خبره بوليس ته رسوم .  
پاين په ډيره بي پروايي دزيني له سوږ  
خڅه پورته شو او په وچه لهجه يې وويل:  
- غواړم چه دمور سره دي خبري وکړم .  
پورته کيده .

پاين يو چاغ او تکړه سړي و او دديانا نه  
سواي کولي چه دزورله لاري دهغي دمورکوټي  
تدهغه دننگ مخه ونيسي خرنګه چه هغه  
شراب خڅيلي وونو هغي ته بيا دپاين مخنيوي  
په خوله کي ايښودل شوي وديانا مجبوروه  
چه بايد خان ددروازي خولي ته ورسوي او  
تيلفون وکړي دهغي تصميم په اساس  
دزيني له پوږونو خڅه لاراگښته شوي نه وه چه  
دپاين سره لاس اوگريوان شوه .

پاين چه دديانا په مطلب پوه و سمدستي  
بي دديانا په منگولو کښي ونيوه دديانا داسي  
احساس کاوه چه د جنايت قهرمان يې په خپلو  
منگولو کښي زيښتي اوس نو دديانا پوره  
وبوهيده پاين دهغي دمور په باب خرنګه شوم  
تصميم نيولي دي دديانا په دي وخت کښي له  
خان اوياد خپلي مور خڅه ددفاع په فکر کښي  
هرگز نه وه ، بلکه دي امله چه هغه بي رحمه  
منگولي دهغي په بدن لگيدلي وي دهغه په  
نسبت يې په زړه کښي سخته کرکه پيداشوه  
ويتی يې په زړه کښي وخوټيدی ددغي کرکي  
اووښو خوټيدلو په اثر دديانا دهغه سړي په  
ضد دليو توپ مرحلي ته رسيدلي وه او س  
نودديانا او پاين ترمنځ يو پور فاصله وه پاين  
ډير مست وه . له ډيري مستي خڅه سم نه  
شو دريدلي پښي يې لږ زيدلي اوتنم گونه يې  
خوږل ، پاين دزيني له کتاري خڅه لاس پورته  
کړ او غوښتل يې چه يوځل بيا ، دديانا په  
خپلو منگولو کښي ونيسي او په ځمکه يې  
سريښ کړي مگر داخلي چه دديانا په ځان  
نه پوهيده هغه بي داسي ټيل واهه چه له زيني  
خڅه يې وغورځاوه اودځمکي سره يې سريښ  
کړ .

ديانا يوه درنده او اوږده جغه وکړه او يې  
هونه شوه څه ساعت وروسته چه دديانا په  
حال شوه گوري چه پاين لاندې په ځمکه يې  
حرکه پروت دي ، دديانا گښته شوه پوه  
لحظه يې دپاين بي حرکت جسد وکتل په دي  
وخت کښي دهغي دکور ترڅنگ ديوي پلي  
کوټي خڅه يوه اطريشي ښځه چه (انا) نوميده  
راووته او دپښي دجريان پوښتنه يې وکړه  
ديانا بي له دي چه دهغي پوښتنې ته ځواب  
ووايي په بيره يې خان دکاکتر (المر) کورته  
ور ساوه .

دکاکتر المر دديانا ته لار ښوونه وکړه چه له  
همانه ځايه روغتون ته تيلفون وکړي او يو  
امبولانس وغواړي .  
اطريشي ښځه (انا) دخپلو جامو بدلولو  
دپاره خپلي کوټي ته تللي وه او دديانا له بیره  
ژونون

خوان دکاکتر دهغي تر څنگ کور درلود چه  
دنجر د به حال کښي يې ژوند کاوه  
خرنګه چه (المر) ښځه نه درلوده نوله دي  
کبله ډيرو زړونو دزړونو آرزوگانوسره دهغه  
په ياد سښي نيولي .  
ديانا دخان سره په ناميدي موسکي شواو  
په خندا يې دخان سره وويل .  
زه خودنورو نجونو او پغلو خڅه توپير  
لرم ښکاره خبره ددهو مړه عشق او مينه چه  
هغه يې زما سره لري دنورو زياتو پغلو سره  
بي هم ضرور لري هغه په دي ښه پوهيږي چه  
زما ، خڅه ډيري ښکلي پيغلي شته خو ورځي  
دمخه هغه ديوي پيغلي دمور په ځواب کښي  
وويل :

ميرمنی ازه دمينی او محبت کولو دپاره  
وخت نلرم اوس زما سره دواده په مسئله  
کښي خبري مه کوه .

ديانا په همدې چور تونو کښي سترگي  
پټي کړي او ويده شوه سترگي يې لاپټي شوي  
نهي چه دباندې خڅه يې د پښو او اوز ترغوږشو  
سمدستي په کټ کښي ښځه گښتينا سته او  
سترگي په لار شوه داوخت داسي وخت وچه  
دغل نه برته بل څوک په دي وخت کښي  
چيرته هرگز نشو تللي .

کله چه دديانا دپښو داواز په اوريدلو ډاډه  
شوه نو ورته خرنګه شوه چه دپښو آواز خه  
خيالي شي نه دي وروله خپل کټ خڅه راپاڅيده  
خپلي جامي يې بدلي کړي بيا يې دروازه خلاصه  
کړه او ويې وويل :

څوک يې ؟  
له دي نه وروسته دديانا ډيوي خراغونه  
روښانه کړل خو قدمونه ور وړاندې شوه  
په دي وخت کښي گوري چه په زينه کښي يې  
پلندر پاين ولاړ دي په سترگو کښي يې  
دغوسي ښي ښکار يدي دهغه له سرو سترگو  
او غوسه ناکي خبري خڅه دنا گواري اوناوړه  
پښي دپښيدو آثار ښکار يدل هغه په ميره  
گيده شراب خڅيلي وواوډلر زور په مقابل  
کښي يې هم مقاومت نه شواي کولي .  
دديانا او پاين ترمنځ دزيني خو پور فاصله  
وه دديانا خان اداره کړ او په امرانه لهجه يې  
وويل :

سږ له دي ځايه خان کاږه څه حق لري چه  
زمونږ کورته راځي اوس خود محکمي دحکم  
له مخي زما مورستاله منگولو خڅه خلاصه

کړي وه چه (پاين) يوداسي موجود دي چه  
دلزوم په وخت کښي به حتی له جنايت اووښو  
توبولو خڅه هم ډډه ونه کړي .

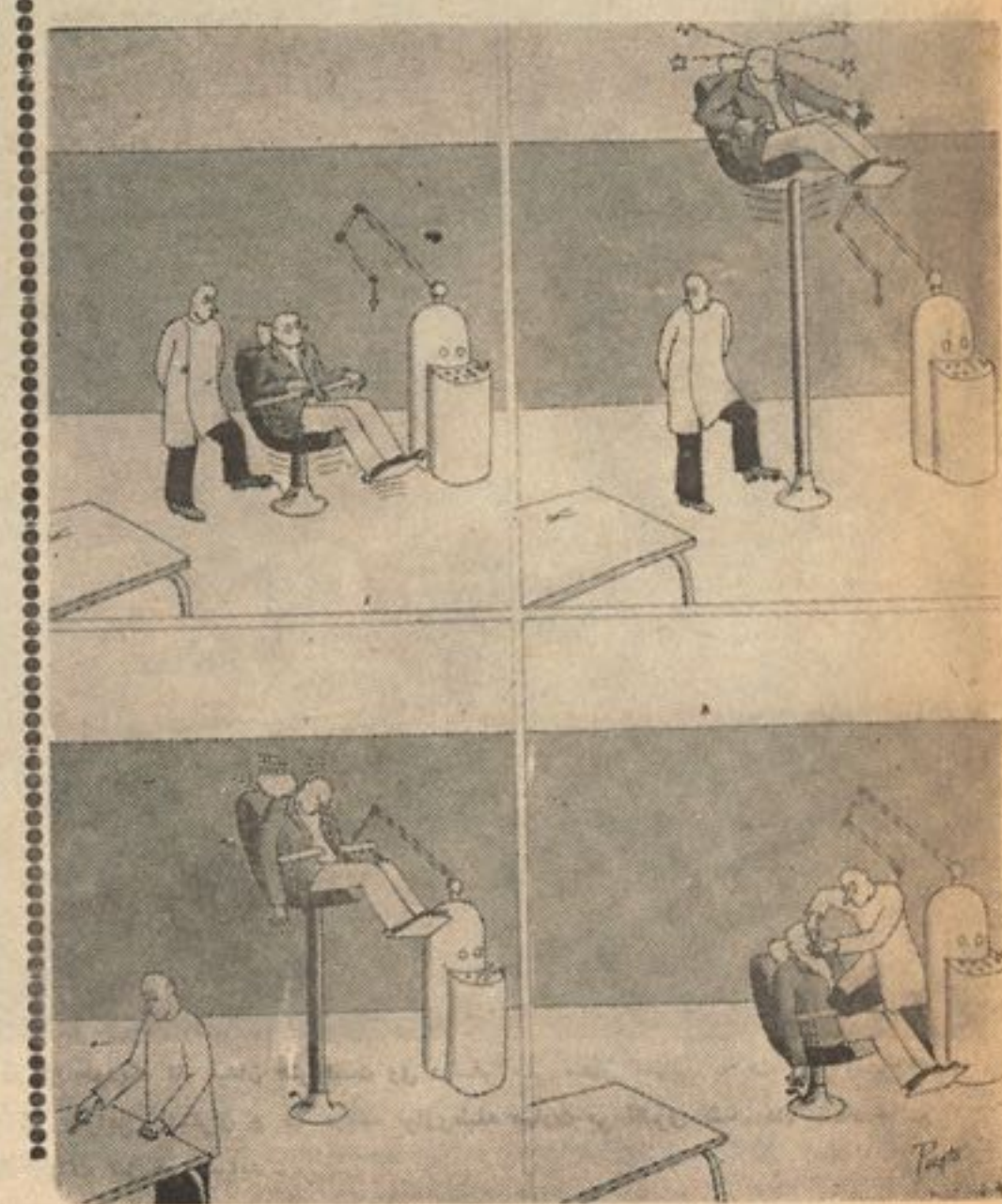
ديانا دمور او پاين ترمنځ روابط ورو ورو  
ورکړ کيچن کيدل په هره خبره کښي ددوي  
اختلاف لاپسي زياتيده ترڅو ميره دي اندازي ته  
ورسيده چه ددوي ددغه واده دلانجو خبره فضايي  
محکموته وړاندې شوه او محکمي پاين ماري  
ته مجبور کړ مگر هغوروحی فشاررو لخوا  
زيانو نو چه دديانا په مور راغلي وو هغه د  
اعصابو په کمزوري اخته کړه او دديانا په دي  
ورځو کښي دهغي کلکه خارنه کوله اوداچه  
دهغي مور په هماغه ښه په درنده خوبويده  
وه دديانا خوشحاله وه .

دپاين فکر او هغو ترڅو خاطر وچه دپاين  
له خوا ، دديانا په زړه کښي داغ پاتې وي  
ديانا يې دي ته پري نه ښودله چه گوندي يوه  
سترگه خوب وکړي دخوب او بيداري په نړي  
کښي دکاکتر (المر) ته متوجه شوه اودغڼه

ښه ښه وه چه (ديانا) يو ناخپه له  
خوب خڅه راويښه شوه او له دي بي وخته  
راويښيدو خڅه ډيره په تعجب کښي شوه  
دمور دساه ايستود رانده او اوږده او اوزونه  
يې له نژدي کوټي خڅه ترغوږ کيدل دديانا ډاډه  
شوه چه مور يې دخو شيو شو گير اوزياتو  
رنجونو او مصيبتونو له زغملونه وروسته خوب  
وړي ده په دي وخت کښي يې افکار ورو ورو  
دخيل پلندر خواته متوجه کيږي اوله خانه  
پوښتنه کوي ، اوس چيري دي ...

په هرد وزخ کښي چه دي زمونږ غوږونه  
نه تری ارام شول مونږ يې له شر خڅه خلاص  
شوو تردی وروسته به زما ، اوزما ، دمور د  
آزار سبب نه شي .

دديانا مورد خيل ميره له مړينسي خڅه  
وروسته ديو نا آشنا ، او کور کورانه انتخاب  
په اساس (پاين) سره واده وکړ (پاين) يو  
ډير بدماش سړي و دخپلي نارامي اوبدماشي  
په وسيله يې دديانا اود هغي مورته خرنګه



بدون شرح

دغو ټولو دلایلو په دی دلالت کاوه چه که  
 جبری دحاکمی په وخت کښی ډیره سختی  
 هموشی ټوله سپر مياستو بنده پرته به بله  
 جزا ورته کړی په دی وخت کښی یی له خانه  
 داپو بښته هم کوله چه زندان خرنگه خای  
 دی زمامدور کمزوری اعصاب به ددی کار دمنلو  
 په مقابل کښی خنکه ښکار وکړی دیاناله  
 یوه لڼډ چکر نه وروسته چه دتر خو افکارو  
 اودرد ونکو خاطر و خغه ډک و بیرته راسته  
 شو .

ډاکتر المر ددیانا دور پوښتی دیاره د  
 هغوی کورته تللی و کله چه دیانا کوټی ته  
 نئوته مور یی وروله کوټی خغه ووته او هغوی



راستیدلو خغه پخوا یی خو سببی دپاین مری  
 یوازی پریشی و ددیانا مور هماغسی په  
 دراته خوب ویده وه ، د پولیسو مامورینو  
 دپیشی خای وکوت او دیانا ، انا او ددیانا مور یی  
 دتعلیقات تو لاندی ونیولی او غوښتل یی چه  
 یولپ داسی فراین او شواهد ترلاسه کړی چه  
 پښه روښانه کړی او په دی وپوهیږی چه  
 دکوم علت له مخی مست سړی چه د قانون په  
 اساس یی هغه کورته دننوتلو حق نه درلودد  
 زینی خغه لاندی لویدلی اومر سوی دی . د  
 پولیسو مامورینو له دیانا خغه وغوښتل چه  
 ددغی پښی جریان پوره سر چه کړی نو هغی  
 وویل :

- دباندی خخمی دپښو آواز تر غوږنیو له  
 خوبه وپښه شوم دکوټی دروازه می خلاصه  
 کړه او ډیوی خراغ می روښانه کړ به دی وخت  
 کښی می یوه چیغه تر غوږ شوه او خان می  
 ډیر زږاکتر ته ورساوه .

- د ډیوی د خراغ سویچ جبری دی ؟  
 - زما دکوټی ددروازی تر ختک داسی کوم  
 غر خودی ونه کړ چه دهغه دوار خطایی سبب  
 سوی وی ؟

د پولیسو په ډله کښی یومستطلق هم ووه  
 هغه دا خبری کړدی یاددا ست کړی اود خان  
 سره یی وویل :

- هغه پوهیده چه دی کورته په راننوتلو  
 سره یی له قانون نه مخالف کار کړی دی او  
 تصور یی کاوه چه خوک دهغه دپښو آوازه  
 اوری مست و ناخایه خراغونه روښا نیږی  
 اوردی یی په سترگو لگیږی .  
 بیای په لوږ آواز وویل :  
 - هو تشکر .

په دی وخت کښی مستطلق هغوی ته متوجه  
 کړی .

انا دجگری له مصیبت خپلو خخموه او خومیاستی  
 کیدی چه ددیانا اود هغی دور د خاړنی او  
 پاملرنی لاندی یی ژوند کاوه .

مستطلق مخ (اڼا) ته اډوی ورته وایی .

- میرمنی ناددیانا له چیغی اودهغه سړی د  
 بهرنیو ته په لویدو و خبره یی خود  
 انا پښه به په دی قضیه کښی گڼه سی ددیانا  
 زړه ولوید مگر مستطلق داناد منغی خواب په  
 اوریدلو دلازم ونه گنل چه له هغی خغه خپلو  
 پوښتنو دوام ورکړی خپل یاد داستو نه یی  
 ترتیب کړل . خدای پامانی یی وکړه او ووت  
 دیانا دخانه سره فکر کاوه چه آباتول جنایت  
 کاران به په سر نوشت اخته کړی .

کله کله یی خان ته ډاډ ورکاوه چه  
 محکمه کښی حقیقت کشف سی نوبه اعدام  
 به محکو مه نه سی خکه چه دی دغه جنایت ته  
 دخان خغه ددفاع دپاره غاړه ایښی وه او زیاته  
 جزا به یی په بند محکو مول وی .

کله کله یی خان ته ډاډور کاوه چه داسی  
 نښی نښانی او مدر کونه ترلاسه سوی نه  
 به خبره وی له دی نه پرته ټول به دی پوهیدل

چه پاین دهغوی سره سخته کینه در لوده او  
 البته دکومی بدی او ناوړه نقشی دتطبیقولو  
 دپاره دهغی کورته ورغلی دی .  
 دواړه یی یوازی پریشودل .  
 المر ولا و او خپلی آبی رنگی او جذابی  
 سترگی یی خمکی ته اچولی وی خو لحنلی  
 پاتی په ۵۳ مخکی



جریان امتحان از نظم خاصی و مراقبت دقیقی متحین برخوردار بود.

آنها بمقابل سوالی در مورد چگونگی امتحان کانکور بانواق نظر نظم و ترتیب امتحان را خوب دانسته صرف از مشکل بودن مضمون ریاضی و ضیق وقت آن ناراضی بودند. در مورد انتخاب اول پوهنخی ها صرف بپغله پروین تیموری پوهنخی حقوق رادر قدم اول انتخاب نموده بقیه چهار نفر پوهنخی طب را انتخاب کردند.

این پنج تراز صنف ابتدایی درجه های ممتاز اول، دوم یا سوم را همیشه داشته اند وقتی علت موفقیت شانرا در طول دوره دوازده ساله تعلیمی پرسیدم آنها داشتن عزم راسخ توجه به تشریح و توضیح دروس از طرف معلمین و نگذاشتن دروس امروز را بفردا و اعمل عمده و مهم موفقیت و اول نمره می خود خوانمود کردند.

وقتی از آنها صفات خوب يك شاگرد را پرسیدم عتیق غنی اظهار داشت که :  
يك شاگرد خوب همیشه سعی میکند که بیشتر و خوبتر بداند، معلوماتش را هرچه بیشتر سازد و هیچ وقت به فکر اینکه دروسش را فرا گرفته اوقات فراغت خود را عبث و بیبوده تلف نمی کند زیرا رسیدن به منزل مقصود و داشتن مفکوره عالی خدمت به وطن و مردم خویش انسانرا وجدانا مجبور میسازد تا با تلاش های بیگير و خسته می ناپذیر خود را باصلاح علم و عمل مجهز ترسازد.

چهار نفر دیگر درحالیکه گفته های (غنی) را تایید نمودند موضوع داشتن پروگرام درست و منظم، داشتن حس خدمت به وطن و مردم، حس فدا کاری و ایثار، اخلاق پسنندیده و نیکو و داشتن مفکوره عالی خدمت به وطن و مردم را از سجا یای نیک و پسنندیده شاگردان و عمه جوانان خواندند.

این پنج شاگرد ممتاز يك استادو معلم خوب و موفق را چنین تعریف کردند .  
داشتن رویه نیک، پیشامد صمیمی، برخورد منطقی به مسائل شاگردان و داشتن حوصله برده باری و بالاخره سویه تعلیمی از صفات يك معلم و یا استاد میباشد .  
آنها مطالعه کتب مفید و جامع رادر پهلوی

امتحان سمول به پوهنتون بتاريخ ۲۹ برج دلودرو ولایت هرات از فارغانی هفت لیسه نسوان و ذکور در دارالمعلمین ولایت هرات تحت نظارت هیئت پوهنتون کابل که به همین منظور به ولایت هرات اعزام شده بود اخذ گردید .

امتحان ساعت ۱۰ قبل از ظهر بانظم و دسیلین بهتر شروع گردید و تا ساعت دو و بیست دقیقه بعداز ظهر با ۱۵ دقیقه وقفه در جریان امتحان ، دوام داشت.

درین امتحان از جمله ۱۵ نفر ۹۸ نفر انات و بقیه ذکور اشتراك ورزیده بودند .  
داو طلبان بعداز اینکه به ده صنف تقسیم گردیدند و ورقه های سوالات برایشان توزیع گردید به اساس رهنمائی های که در دوروز گذشته از طرف استادان موظف برایشان داده شده بود به بررسی سوالات و انتخاب جوابات پرداختند .

درین امتحان فارغان لیسه های مرکز و اطراف ولایت هرات که عبارت بودند از لیسه های نسوان مبری هرات و ملکه جلالی و لیسه های ذکور جامی، سلطان، غوریان گذره و زنده جان سهم داشتند .

به اساس توضیح هیئت نظار امتحان کانکور اکثریت امتحان دهنده گان بدرجه اول پوهنخی طب، حقوق و اقتصاد را انتخاب نموده بودند . بعداز ختم امتحان به اثر خواهش نامه نگار ژوندون و همکاری مدیر معارف آنولایت باه نظر شاگردان ممتازی را که جهت اشتراك در امتحان کانکور به دارالمعلمین آمده بودند مصاحبه صورت گرفت دراین مصاحبه فارغ التحصیلان ممتاز بپغله سبناز (رهنا) فارغ التحصیل لیسه ملکه جلالی که ۱۸ سال دارد .

بپغله پروین (تیموری) فارغ التحصیل لیسه مبری هرات که ۱۸ سال دارد .  
محمد عتیق (غنی) فارغ التحصیل لیسه سلطان ۲۰ ساله .  
محمد عثمان فارغ لیسه سلطان ۲۰ ساله  
محمد یاسین نورزاد فارغ لیسه زنده جان که ۲۱ سال دارد سهم گرفتند .



دایور ترژوندون (از طرف راست نفر چارم) پانچ داوطلب ممتاز کانکور سمول در پوهنتون در حال مصاحبه



لحنات پر هیجان داوطلبان کانکور و آرامش فضای امتحان جالب ولدت بخش بود.

# آرزوی بر خورد منطقی استاد باشا گرد

دایور تر ژوندون از هرات آمده است:

امسال در ولایت هرات ۱۵ نفر فارغان هفت لیسه امتحان کانکور سمول به پوهنتون راسپری نمودند .



## توانه‌های کهساران

بناغلی نسیم مطالبی پیرامون سفر هنرمندان افغانی به هند، اظهار نموده، علاوه میکند: بناغلی نسیم در اخیر می افزاید:

- روزاول حوت به حیدرآباد رسیدیم، بازدید از نقاط دیدنی و آثار تاریخی شهر، به سهولت بنای چهارمینار و مسجد آن و موزیم سالار جنگ، شامل پروگرام ما بود.

در حیدر آباد نیز کنسرتی داشتیم، که در تئاتر معروف (رابندرنات تاگور) اجرا کردیم. ازین کنسرت علاوه از بعضی وزرای هند و سریران حیدر آباد محصلین افغانی مقیم آنجا نیز دیدن کردند.

نابلوی حکاکمی شده در ختم کنسرت به هر يك از اعضای هیات هنری وزارت اطلاعات و کشور افغانستان اهدا شد.

ساعت ۶ صبح ۴ حوت با قطار به شهر (چندیگر) مواصلت کردیم و درین شهر، از باغ پنجور روز گاردن که از نقاط دیدنی آن است، دیدن کردیم.

کنسرت شام همین روز، آخرین کنسرت هنرمندان افغانی بود، که طی سفر خود، به هند سزایی دارد.

بناغلی نسیم می افزاید:

شکمی نیست که سفر هنرمندان افغانی به هند و استقبال گرم مردم آن کشور در تحکیم علائق دوستی و روابط کلتوری هردو کشور دوست تاثیر به سزایی دارد.



آرزو مندی شانرا جهت بوقت رسیدن و کافی رسیدن ژوندون به هرات ابراز می نمایند.

مواد درسی و کتب تدریس حتی دانسته و آنرا جز عمده موفقیت آینده جوانان، متعلمین و محصلین دانسته اظهار داشتند که تنها کتب درسی نمی تواند تمام خواسته ها و احتیاجات بشر متجسس امروز را از ماحول شان پاسخ مثبت دهد.

ایشان در جواب سوالی دیگری عقیده خودرا چنین ابراز نمودند.

در ولایت هرات کتابخانه های وجود دارد ولی نه به اندازه که احتیاج به آن دیده میشود خصوصاً بیغله شبناز رهنا از بسودن کتابخانه در لیسه ملکه جلالی شکایت نموده اظهار داشت که تاسیس کتابخانه در لیسۀ ملکه جلالی کاریست که می باید قبلاً صورت میگرفت و باید حالا صورت گیرد. آنها کیفیت کتابخانه هارا تقریباً کمیت آن مهم دانسته علاوه دانستند که تاسیس کتابخانه هانه تنها در لیسۀ ها و مکاتب ضرور و لازم است بلکه جهت بلند بردن سویه مردم در تمام ولایات شهر هراو حتی قریه های پر نفوس و لسو کوچک هم باشد موجودیت کتابخانه اهمیت زیاد دارد.

وقتی نظر آنها را در مورد ریفرم بنیادی که اخیراً در وضع معارف کشور تصویب و منظور گردیده است خواستار شنیدیم گفتند: این ریفرم که از خواسته های مردم و ایجاب عصر سر چشمه گرفته به اساس تمثیلات نیک دولت و بنایی جمهوریست که در بیانیه خطاب به مردم افغانستان ارائه شده است بیمان آمده نوید دهنده آینده روشن وضع معارف افغانستان میباشد و این ریفرم از جمله ما مهابی به شمار میرود که در

وقتی از آنها خواستم تا نظر شانرا طور مختصر در مورد معارف افغانستان در گذشته ابراز دارند، از جوابات آنها این مطلب بدست آمد که: معارف در گذشته مانند و بایا با اموراداری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بسوی تاریکی، انحطاط در حرکت بود و سر فہرایی خود را می بيمود و به هیچ صورت جوابگوی ضرورتها خواسته های مردم معارف پرور وطن پرست ماشده نمی توانست و فتنه عقب های ساعت ۲۵۰۳ دقیقه بعد از ظهر را نشان میداد خواهش اخیر خودرا از آنها نمودم تا در مورد مجله ژوندون اگر گفتنی داشته باشند ابراز دارند که آنها هم در پہلوی اینکه مجله ژوندون رایگانہ مجله کشور دانستند که ذوق همه مردم را در نظر میگیرد تلاشهای کارکنان این مجله را تقدیر و تلاشهای کارکنان این مجله را تقدیر نمودند از بوقت وبعد کافی ترسیدن مجله شکایت نمودند و اظهار داشتند که باید در توزیع و ازدیاد تیراژ مجله طوری اقدام شود که جوانان آرزومند مطالعه مجلات مجبور به رو آوردن به مطالعه داستانها و ناولهای بی نشوند که اصلاً به روحیه مردم و حالت کشور ما برابر و مساعد نیست.

در پایان با ابراز تشکر و خدا حافظی و آرزوی موفقیت برای آنها سخن دارالمعلمین را ترک گفتم.

## انیس

# انیس می گوشتد انیس شما باشد.

از آنایکه مشترک انیس  
همستند پیر رسید و بروز نامه  
انیس اشتراک کنید.

شرح اشتراک:

در مرکز سالانه ۲۲۰-افغانی در ولایات سالانه ۲۲۴-افغانی  
برای متعلمان هرگز ۱۵۰-افغانی متعلمان ولایات سالانه ۱۶۰-افغانی  
در ولایات پول اشتراک بحساب (۶۰۰۱) به نمایندگی دافغانستان بانک تحویل و سند تبادل توام با درخواست مشترک با آدرس واضح و خوانا عنوان مدیریت توزیع ارسال گردد.  
مشترکین مرکز میتوانند پول حق الاشتراک خودرا به مدیریت توزیع در عمارت مطبعه دولتی تحویل و رسید اخذ نمایند.

# ترانه‌های کهسار

## قیامت را بندرفات



آواز خوان و موسیقی نوازان تشکیل میدادند ، که ریاست آنهارا ، شاعلی محمد ابراهیم نسیم امردیپارتمنت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور به عهده داشت .

شاعلی یوسف کهزاد امرصنایع مستظرفه نیز بحیث نماینده کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ، با هنرمندان مذکور ، همراه بود .

شاعلی نسیم ، امردیپارتمنت موسیقی ، میگوید :

- استاد سرآهنگ ، استاد سلیم سرمست ، استاد محمد هاتیم ، میرمن جلوه (السانه) ، میرمن ناهید ، مسحور جمال ، فقیر محمدننگیالی محمدکبیر ، نیک محمد ، عبدالسلام ، حمیدالله ، عبدالرشید ، عبدالرزاق و محمدظاهر ، اعضای هیات هنری افغانی را تشکیل میدادند .

وی می افزاید :

- بعد از ظهر ۲۰ دلو ، توسط طیاره جانب هند حرکت کردیم و پس از دو ساعت ، بمیدان هزایی شپردهلی رسیدیم . در دهلی توسط نمایندگان وزارت اطلاعات و کلتور هند پذیرایی شدیم ...

هیات هنرمندان افغانی بروز دوم اقامت خود ، از شهر تاریخی آگره که در دو صد کیلو متری دهلی واقع است ، دیدن کردند . تاج محل از نقاط دیدنی این شهر بود ، که عمارت شکوهمند آن ، با سنگ هاودانه های قیمتی تزیین گردیده است .

شاعلی نسیم در برابر پرسشی میگوید :

- نخستین کنسرت هنرمندان افغانی ، به ساعت شش و نیم شام ۲۲ دلو ، در تالار (آزادباون) هند افتتاح گردید . درین کنسرت بعضی از رجال هند ، سفیر کبیر افغانستان در هند ، بعضی از کوردیپلومات های مقیم هند و گروهی از هنرمندان و هنر دوستان هندی اشتراک ورزیده بودند .

وی میگوید :

هنرمندان افغانی بداخل سه بخش بالباس های ملی کنسرت میدادند . در بخش نخست حمیدالله با آهنگ های چاریکاری و عبدالسلام با آهنگ های لوگری ، پارچه های فولکلوریک افغانی را تقدیم میکردند . رباب ، تنبور ، سرنده ، دهل و ارمونیه آلات موسیقی بی بود ، که این دو هنرمند راهمراهی میکرد .

بخش دیگر کنسرت ما را تروپ لایت تشکیل

درفضای نیمه روشن تالار معروف درآزادباون گروه کثیری گرد آمدهاند ، سیاستمداران ، کوردیپلومات ها ، هنر دوستان ، هنرمندان و دسته دسته ، شریان دهلی جدید ...

همه خاموش ، به آنجا ، در بالای ستیژ خیره شدهاند ، بانگاه های مشتاق لحظه بی به کلکان ماهر استاد هاشم که با سرعت و مهارت ، بروی صفحه نازک تبله می لغزد خیره میشوند و لحظه بی دیگر ، بر لب های استاد سر آهنگ می نگرند ، که صدایش در سالون طنین انداز است ...

لباس های محلی ، آلات موسیقی افغانی و آهنگ های فولکلوریک عبدالسلام و حمیدالله ، با دهل های برصدای لوگری و تنبور چاریکاری ، تعجب و تحسین حاضران را ، دو چندان ساخته است ...

باصرا از آغاز شب میگردد ، که صدای کف زدن ها برمی خیزد و دسته های گل ، از هر طرف به سوی هنرمندان افغانی سرازیر میشود ... این نخستین شبی است که هیات هنرمندان افغانی در دهلی جدید ، کنسرت میدهند ، شب های بعدی یکی بی دیگری می گذرد ، باز هم نوای موسیقی افغانی در سرزمین هنرخیز هند ، طنین می اندازد و هر شب در هر شهر ، استقبال گرم و بیسابقه مردم هند ، مایه شادمانی و غرور هنرمندان ما میگردد ...

به سلسله معاهده کلتوری بین دولت جمهوری افغانستان و هند ، یک هیات شانزده نفری هنرمندان افغانی به هند سفر کردند و طی شانزده روز اقامت خود در هند ، از شهر های دهلی ، آگره ، بیبال ، بمبئی ، حیدرآباد و چندنگر دیدن کردند .

هنرمندان افغانی ، درین مدت کنسرت های در شهر دهلی ، حیدرآباد ، بیبال ، بمبئی و چندنگر نیز اجرا کردند ، که سخت مورد استقبال مردم هند دوست هند واقع گردید .

هنرمندان افغانی ، در همه شهر های هند با گرمجوشی حلقه های هنری ، روبرو شدند و بادسته های گل پذیرایی گردیدند .

اعضای هیات هنری افغانی را ، هنرمندان -



گوشه‌یی از کنسرت میرمن ناهید



جلوه نیز درهند خوب درخشید

# سازان در سرزمین راگها

## تا گور هم میزبان سرودهای افغانی بود

میدادند که در آن جلوه (افسانه) ، ناهید و مسخوری جمال با آهنگ های افغانی و با آلات موسیقی از قبیل دُلرِبا، تَببُور، اَرمُوبه، مانَدولین و تَرُومیت ، هنرنمایی میکردند .  
امر موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور علاوه میکند :

- در اخیر هر کنسرت استاد محمد هاشم با تله و استاد محمد حسین سر آهنگ با پارچه های زیبای کنسرت را ختم میکردند .  
نسیم درباره سفرشان به هند، چنین توضیح میدهد :

ما از قطب مینار، يك محل تاریخی دیگر هند نیز دیدن کردیم و روز ۲۵ دلو دهلی زابه قصد بویال، يك شهر دیگر هند، ترک کردیم .  
نقاط دیدنی این شهر ، برای هنرمندان افغانی بسیار دلچسپ بود، شام ۲۶ دلو کنسرتی از طرف هنرمندان مادر تیاتر (راوندرا باون) اجرا گردید که تا ساعت ده شب دوام داشت .

استقبال بی حد، حاضران از، آهنگ های افغانی علاقمندی آنها را به موسیقی کشور ما میرساند .  
این کنسرت توسط رادیو به مردم بو بال

بقیه در صفحه ۱۷

# هنرمندان افغانی و هندی با جنرال قنصل افغانی در بمبئی

هنرمندان افغانی و هنرمندان سینمای هند عکس یادگار گرفتند .  
درین عکس قونسل افغانی نیز دیده می شود.





برای هر مرحله از سن می توان رژیم سراغ کرد .

ترجمه ع. رشنو

# چاقی کاذب، دشمن صحت

## دوره های فربه شدن و چاقی در زندگانی

در چار مرحله یا دوره از زندگی خطر فربه شدن و چاق شدن شمارا تهدید می کند نخستین این دوره سن نمو و رشد است. از هر ده طفل یکی آنها به چاقی گرفتار میشود و هشتاد فیصد اطفال فربه و چاق پدران و مادران چاق میباشند و ده فیصد اطفال چاق پدران و مادرانی دارند که دارای ساختمان فیزیکی طبیعی میباشند. بنا برآن این

تحت رژیم فرار نگیرند نود فیصد چاق و فربه میشوند و این فریبی متضمن کلیه انواع بیماریهای دیگری همچون مرشقه اختلالات قلبی و غیره می گردد .

درواقع و شمع و چگونگی جسمی اطفال در بطن مادران شان تثبیت میشود وقتی مادر زیاد بخورد طفل نیز رو به چاقی می گذارد. وزن چارونیم کیلو برای اطفال نو زاد پر خطر بشمار میرود . با رسیدن طفل نو زاد طفل باید خیلی فربه و چاق شمرده شود . گاهی

از آن باید گفت که چاقی و فربهی از شیوه تغذی ناگوار و نامطلوب ناشی می شود. پروفیسر جان ودل و داکتر برن فلد دانشمندی اند که مطالعات زیادی پیرامون اطفال انجام داده اند و طی این مطالعات خویش مسوولیت و ا لدرین وادریں ز همیشه خاطر نشان ساخته و متذکر شده اند که اطفال چاق و فربه اطفالی میباشند که به پر خوری دچارند زیرا میدانم که اگر اطفال

سوال بمان می آید که آیا خصوصیت چاقی و فربه شدن یک مسئله ارثی است . گذشته

هشتاد فیصد اطفال چاق از پدران و مادران

چاق بدلیا می آیند .





این تریاید وزن موجب مرض قند بشکل خفیف آن در مادران میشود که امکان دارد به اطفال نیز سرایت کند، البته این امر اغلب از پرخوری و زیاده روی مادران در خوردن ناشی می شود. هر گاه این نوع اطفال در نخستین ماهها و سال نخست حیات شان باز هم به پرخوری و زیاده روی در تغذیه گرفتار باشند دیگر عملاً این شانس را نمیدانند که با رشد و نمو لاغر شوند مگر به کمک یک رژیم غذایی شدید و آن نیز برای یک دوره طولانی در واقع دو پرو فیسری را که در بالانام بردیم یک واقعیت مهم را توضیح میکنند و آن اینکه تنها در اطفال خوردن سال است که نسوج چربی دار از حیث کمیت تو سعه می پذیرد ولی تکثیر نمیکند به یکنونه طفلی که در ایام طفولیت خود به تغذیه شده باشد با یک تعداد نسوج چربی دار رشد خواهد کرد که این مسئله بعد از خیره مواد چربی دار وجود او را تشکیل میدهد. از پنجاست که اهمیت غذای طفل نمو دار میشود با ایشیم برای بسیاری از مادران وزن زیاد طفل مساویست به تندوستی و سلا متی طفل. مادران از وجود طفل لاغر رنج میبرند حالانکه چاقی و فریبی منبع مریضی است نه لاغری و ضعفی.

چگونه می توان فهمید که یک طفل سالم و مست است امنیت برای درک این مسئله در مورد اطفال شیر خوار خیلی آسان است زیرا درین زمینه نمونه های وجود دارد که مسئله را از حیث سن و قد توضیح می دارد و به تثبیت وزن ایده آل می پردازد هر گاه در میان وزن و سن و قد تفاوت زیادی وجود داشته باشد باید به دکتور رجوع شود برای اطفال که سن زیاد تری دارند جدولهای وزن و سن و سال نیز وجود دارد ممکنست از بین دو طفل هم سن و سال و هم قد یکی آن لاغر و دیگری ش چاق و فربه باشد در این صورت متخصصان می توانند در چه فریبی را برای هر دو طفل تعیین کنند مادران نیز با مشاهده وضع ظاهری و فرغ یکی طفل شان اقداماتی نمایند. طفل پندیده باشکم برآمده و ستون فقرات نامتواز آن باید نزد دکتور برده شود دکتور باید به چنین اطفال رژیم لغد ای را تجویز کند و دوا ی لازم را تعیین نماید. لکن مادر یک طفل چاق و چله می تواند بعضی مقررات صحیح را تطبیق نموده طفلش را به غذای بهتری عادت بدهد. در ماههای نخستین یک رژیم کاملاً شیری و بعداً مادرمی تواند آب گوشت و سبزی به طفل بدهد. درین مورد نباید سه تکه زایل را فراموش کرد:

۱- نباید طفل را واداشت که چوشک شیرش را بهر قیمتی که شده تمام کند و در صورتی که طفل گریان کند آنرا نباید به آب شیرین تمویض کرد.

۲- نباید طفل را واداشت که چوشک شیرش را بهر قیمتی که شده تمام کند و در صورتی که طفل گریان کند آنرا نباید به آب شیرین تمویض کرد.

۳- نباید طفل را واداشت که چوشک شیرش را بهر قیمتی که شده تمام کند و در صورتی که طفل گریان کند آنرا نباید به آب شیرین تمویض کرد.

دوران بلوغ دوران کلید زندگی است در این دوران هیكل دختران تشكلی می نماید سینه ها قد و غیره اعضای بدن نمایان می شود این وضع گاهی از اوقات بایک نظم وهم آهنگی خاص تحقق می پذیرد و در زمانی نیز بشکل نامطلوب و ناخوشایند عمل می شود این تغییرات جسمی بدون خطر هم نیست. یک دختر بالغ در طی چند ماه ممکنست از سینه های بزرگ و پاهای سنگین خویش در محنت و رنج قرار گیرد دلیل افزایش وزن دختران در مرحله بلوغ ممکنست دو چیز باشد.

این دختر که خوردن سال که سن آن ۱۲ سال بیشتر نیست هر مو ن بدن وی این هیكل را برایش بخشیده است علائق تاثیرات روانی در ایام بلوغ زیادتر موجب افزایش چند کیلو وزن می شود.

هورمون و تاثیرات روانی .  
بلوغ یک دوره نهایت حساس و آفت پذیر جسمی و روانی است. در حدود سن ۱۲ تا ۱۳ سالگی و گاهی نیز پیشتر از آن تعاملات زهدان دختران به پختگی می گراید در حدود هرزده ماه پیش از عادت ماهوار شده ها به فعالیت آغاز میکند و وضع زنانگی جسم تثبیت میشود و در نتیجه متا بولزم شحم وجود بر مقدار آب بدن تعاملاً تسبی صورت میگیرد و هورمون فولیکولین ترشح می نماید این هورمون باعث گرسنگی شدید گردیده و درین دوره زنده گیت که دختران به لپهای جیب شان را در راه خرید چاکلیت ها و شیرینی ها و غیره مصرف می کنند بنابر آن این دوره زنده گیبلی خطرناکست معذالک پس از هرزده ماه زهدان به ترشح هورمون دومی آغاز میکند. - ورق بزئید

زیاد پیشرفته نباشد و ما در بدو نشتاب زدگی و عجله طلبش را بسوی رژیم غذایی رهنمون نمی‌کنند و طفل نیز بنوبه خود آرزوی جزئیات و باریک شدن نداشته باشد موفقیت و کامیابی تداوی تضمین شده است .  
 در صورتی که شرایط خانوادگی نامساعد باشد و وضع پدر و مادر در جهت مخالف آنچه باشد که گفته شد طفل دیگر نیازمند تداوی روانی است . این تداوی به تعقیب رژیم غذایی کمک میکند و به بشری شدن دوران مشکل بلوغ مدد می‌نماید در موارد فوق باید طفل را از خانواده جدا کرد .

**بهترین پرهیز برای نوبالغان :**

نوبالغان افراط کارند تا بعدتی آنها از هر نوع خوراکی دست می‌کشند و در اخیر پرهیز را شکست می‌دهند . بیک بار کمی بسازند خوردن رجوع میکنند اینجاست که وزن بار دیگر زیاد میشود عصبانیت خستگی و غیره بملاحظه میرسد . رژیم قدیمی هیدراتدو کاربن را کاهش میدهند و موجب تقلیل شحم می‌شود لکن پروتئین وجود را حفظ کرده حتی آنرا زیاد می‌سازد درین موارد بهترین رژیم ها است .

نباید فراموش کرد که کلسیم و ویتامین های ضروری برای رشد و انرژی بدن حتمی است . هرگاه طفل در کانتینر مکتب چیزی بخورد مادران راست که برای آنان شلیمی تهیه کند که باغذای چاشنی آنان شلیمی نداشته باشد درعین حال مادران باید مراقب باشند که دختران شان به غذا حملهور نشوند برای بار یک شدن اندام باید همیشه چیزی خورد منتهی باید بمقدار کم خورد حذف یک وقت غذا کار درست نیست .

برای آنکه عضلات و ساختن و هیكل باهنگم خاص و متناسب رشد کند نوبالغان باید به ورزش های نیز دست بزنند هر نوع ورزش خوب است بخصوص آن ورزش هایی که سبب انقباض عضلات میشود مثل والیبال باسکتبال شنا و غیره . بسوای کسانی که سینه های بزرگ دارند جمناستیک لازمست . بسیاری از نوبالغان مخصوصاً آنهايي که زودتر بزرگ شده اند نمی توانند تناسب اندام خود را حفظ کنند لذا سینه های آنها به طرف پایین شل شده و قامت شان خمیده میگردد در بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی است که شیب کامل هیكل نمو دار میشود در صورتی که هیكل درین مرحله زیبا نباشد می توان آنرا با تداوی یهای هورمونی و ورزش های گوناگون اصلاح کرد . نتایج این کار از لحاظ سرعت می تواند دلچسپ باشد دختر یکبار در دوران بلوغ باریک اندام بار میاید بخت و شانس آنرا دارد که در طول زندگی - باریک اندام بماند .

**دوران شادابی زندگی :**

زنانی موجودند که در بین ۲۰ تا ۴۰ سالگی دارای وزن تقریباً ثابت می باشند . زنان دیگری نیز وجود دارند که باید پیوسته علیه وزن خویش مبارزه کنند این گروه بقیه در صفحه ۴۳



**بالا و پایین: نمونه از چاقی های مرضی در زن و مرد که تناسب اندام را برهم می زند**

پروژسترون که شد فولی کولین است و این خود پس از تمام ملاتی وزن را از میان می برد . برعکس هرگاه نوبالغان در هنگام ترشح فولی کولین بطور نامناسب رشد کنند و وزن آنها از ۱۵ فیصد بیشتر باشند سینه هایشان بصورت غیر عادی بزرگ شود باید فوراً دست به اقدام شدوبه دکتور مراجعه کرد درین صورت دکتور می تواند تداوی هورمونی را بر مبنای پروژسترون بر علیه فولی کولین شروع کند این نوع تداوی با رژیم غذا ایی توأم خواهد بود علاوه بر آنچه به قسمت هورمونی گفته شد علت دیگری نیز می تواند افزوده شود و آن احساس عواطف روانی است نوبالغان ۱۳ تا ۱۵ ساله خیلی حساسند و عصبانی و گاهی نیز مغموم می باشند درین هنگام که وی بسو ساختن جسمانی خویش آگاهی پیدا می کند بعضاً از آن متغیر می شوند . بخلق تنگی می پردازند و با والدین خویش سرسخت می گردانند . چونکه خویشتن را بدبخت و یک موجود اضافی احساس می کنند بنا بران مادران شان را آزار میدهند و بسو خوردنی ها حمله می برند گویا چشم گرسنه میشوند از سوئی دیگر قدر می خورند - خویشتن را زشت تر می بینند . درین حال اگر بداکتر مراجعه میکنند کامیابی و ناکامی تداوی آنها بر وش پدر و مادر و خود طفل وابستگی پیدا میکند چه در صورتی که مرض



# ماری کوری (۱)

۱۸۶۷-۱۸۷۴ - ۱۹۳۴



چند روز بعد از اینکه پروفسور بیکور یسل (۲) به همکارو هم مسلک خود پیری کوری (۳) از کشف خویش صحبت کرده بود که (فلز اورانوم دارای خاصیت صدور دا یعنی تشعشعات مخصوص میباشد) شنیدن این داستان برای میرمن کوری این هدف را تعیین کرد تا اسرار این تشعشعات معمایی و مرموز را کشف کند. به وسیله همین آتش افروخته شده ذوقش و با این عطشیکه در طول مدت تحصیل کیمیا و فزیک - بر خود احساس کرده بود در طریق حل این معضله گام برداشت. این زوج متجسس (پیری و ماری کوری) با وجود همه مشکلات و عدم مساعدت شرای بط کار مدت ۴۵ ماه بصورت مشترک به تحقیق و تجسس پرداختند. لازم بود پیشینه ویک ماده معدنی که منبع ایجاد تشعشعی مشا به ساتشعشع اورانوم است) بصورت موجود چندین تن زیر مطالعه گرفته شود و لازم بود طرف های ثقیل و بزرگی بدنیال آن کشیده شود تا مایعات جوشان در پیپ های بزرگ بگریان در آید. کار فعالیت بر حرارت علمی را این میرمن لطف باروش فنی مخصوص مرتب ساخت.

پنجاه و سه ماه سراسر امید واری سرار رنج و زحمت سراسر محرومیت و آنکسبی در پایان آنها، پیروزی و نیل به هدف بود در سال ۱۸۹۸ این زوج دانشمند - اکتشاف متوالی دو عنصر مشعشع جدید پولونیوم و رادوپو را بمردم شناساندند. اولی پولونیوم هدیه

۱- نام اصلی او ماری اسکلو دوو سکارو موطنش را برخی الهستان «پولنده نگاشته اند» در سن ۲۳ سالگی برای اخذ درجه لیسانس علوم از سوربون به پاریس وارد شد و بالاخره در جریان درس و تحقیق به حباله نکاح پیری کوری درآمد.

۲- ماری بیکوریل (۱۸۵۲ - ۱۹۰۸) - فرزند ادویند بیکوریل استاد فزیک موزیم بود. رادوپو اکتویته را کشف کرد و تا زمان مرگ منشی دایمی اکادمی علوم بود.

۳- پیری کوری (۱۸۵۹ - ۱۹۰۶) در یک خانواده طبیب چشم بجهان کشود با وجودیکه دانشمند بزرگ بود مردم او را نمیشناختند وی شوهر ماری بود و در اندازه گیری طول موج اشعه (دون قرمز) آبداعات جالبی کرد.

وطن مالوف مادام کوری - پولند - بود و دومی رادوپوم (تشیعشع) بود که یکصد هزار بارفعال تر و مشعشع تر از اورانوم میباشد. رادوپوم عنصری است که تعداد بسیار مردم صحت و حیات خود را باید مدیون آن بدانند. این عنصر برای علم امکان آنرا میسر گردانید - نادر ساختمان ماده عمیقتر تحقیق نماید و پیش جدیدی در آن ساحه بدست بشر بدهند.

اما حیات بقیه تجسبات را در این رشته به ماری کوری هدیه کرد. زیرا در سال ۱۹۰۶ شوهرش در یک حادثه از جهان رفت، شوهری که سه سال قبل از

مرگش - به اتفاق او «ویکوریل» جایزه نوبل را دریافت کرده بود. ناآنگاه ماری کوری یگانه انسان دانشمندی بود که برای دومین بار به افتخار بزرگ علمی جهان نایل آمد.

او بدون استراحت و تن آسانی بیشتر کار کرد و در اكمال و انجام فعالیت مایی پرداخت که بجهت اش واگذار شده بود. با اینکه بواسطه اثر تشعشعی که یکشف آن موفق شده و با آن در متدان را شفا بخشیده بود او در کام مرگ فرو برد. او بدینمنوال قربانی اکتشاف بر خیر و برکت خود گردید.

## آرشمیدس

۲۸۵-۲۱۲ قبل المیلاد

اینکه مفهوم وزن مخصوصه چیست امروز قسمت اعظم انسانها بدان پی میبرند ولی باید اندکی توضیح داد که در واقع در یافت و ادراک آن یکی از بزرگترین کارهای دهانی بشری بود.

آرشمیدس دانشمندی که در دهانه سیراکوز حیات بسر می برد باین کشف بزرگ تاریخی علوم نایل گردید.

هیرون پادشاه مستبد سیلسی باوی دستور داد تا زرگر تاج بزرگ و زیبایی از طلا برایش بسازد ولی بعد از انجام ساختمان آن حدس زد که زرگر مقداری از طلا را اختلاس کرده و در عوض آن نقره را بکار برده است. چگونه میشد غش طلا را معلوم کرد؟ چطور میشد دانست که باایزاد مقداری از نقره، طلای تاج او مغشوش شده است؟

هیرون برای حل این مساله بدوست خود آرشمیدس مراجعه کرد و تقاضای دریافت نسبت مقدار نقره را در طلای تاج کرد ولی مشروط بر اینکه تساج شکستنده نشود. مساله این دانشمند بزرگ را سخت بخود مشغول داشت و پیوسته به آن میاندیشید.

هنگامیکه آرشمیدس بطورتصادفی وارد حمامی شد، در حین استحمام متوجه کم شدن وزن خود در بیسن آب از یک جانب و فرار آب باندازه وزن آن، از طرف دیگر این فکر را در وی ایجاد کرد که حجم یک جسم متناسب به مقدار آبی است که معادل وزن آن از طرف خارج میشود.

معروف است، هنگامیکه آرشمیدس این اصل مشهور خود را کشف کرد، لغت و عور از حمام بیرون آمد و فریاد کشید:

«یا قتم! یا قتم! یا قتم! یا قتم!»

سیس تاج طلایی و معادل وزن آن طلای ناب را حاضر کردند و در ظرفی که مملو از آب بود در دو جسم را فرو بردند اما در این آزمون تاج طلایی بسیار فرورفتن در آب مقدار زیاد آب را نسبت به شمش طلای ناب از طرف خارج ساخت و بدینمنوال اثبات نمود که طلا دارای وزن بیشتر است و تاج نسبت به آن سبک وزن بوده و باایزاد فلز دیگری مغشوش گردیده است.

هنگامیکه آرشمیدس با قدرت و توانایی کامل خویش مشغول حساب سطح و حجم اجسام مختلف گردید به کشف آن کاملاً موفق شد.

م. حسین هدلی







از: (گت، سراب)

# شتر گویا پتاوه

با

## آثار پر ارزش باستانی

### تاریخچه مختصر حفريات

### باستانشناسی در افغانستان



• شارل مسان هنگامیکه خط السیر اسکندر کبیر را مطالعه میکرد مقاله بی پیرامون نقاط باستانی افغانستان تهیه و نشر کرد...

• در میان آثار موزیم، آثار گندتکاری شده شتر گویا پر ارزش علمی خاصی دارند...

• روز بروز بر غنای فرهنگی موزیم کابل افزوده می شود.

درین نشریه نوشته شده است، که تا آمدن نخستین دسته ارو پایان (۱۸۴۲ - ۱۸۲۴) اقدام به کاوش های باستانشناسی کشور ما از لحاظ حوضه های باستانی روی نقشه باستانشناسی بر اعظم آسیا دیده نمیشد.

شارل مسان و قتی برای تعقیب خط السیر اسکندر کبیر از افغانستان عبور کرد و اهمیت بعضی قسمت های باستانی مانند بگرام و هده رادید، مقاله بی تهیه کرد و در سال ۱۸۳۴ در روزنامه انجمن آسیایی بنگال ۱ نشر داد ...

در این نشریه، سال ۱۹۲۲ دوره جدیدی در تحقیقات اصولی و علمی باستانشناسی در کشور خوانده شده است. همچنان با استرداد استقلال، افغانستان در سال ۱۹۱۹ جلسو کاوش های غیر اصولی را گرفت و ما نسج خروج آثار ارزشمندی تاریخی، به موزیم های خارج گردید.

قبل ازینکه، مانند هر هفته، بسوی موزیم کابل برویم و به تماشا ی آثار ارز شمنند باستانی و بقایای تمدن های پر افتخار، عهد کهن بپردازیم، می خواهیم با استفاده از فرصت، کمی بر تاریخچه تحقیقات باستان شناسی روشنی اندازیم :

در یکی از نشریات علمی باستان شناسی، تحقیقات و حفريات را، درین مورد، بدو قسمت نشان داده است.

قسمت اول آن حفريات و کاوش های غیر اصولی از سال های ۱۸۲۴ تا ۱۹۲۲ و قسمت دوم حفريات اصولی و منظم از سال ۱۹۲۲ بد بعد ..

دو نمونه دیگر از هنر مجسمه سازی عهد بودایی در بگرام که در جهان از شهرت بی نظیری برخوردار است و از آثار برجسته موزه کابل تشخیص می شود.



## شترک و پایتاوه

(ژوندون قبلا در مورد نقاط باستانی گزارش

هایی نشر کرده است . )

در میان آثار موزیم کابل ، بعضی مجسمه که یکنوع سنگ مخصوص است ، دیده میشود  
ها و آثار حکاکی شده بی از سنگ شیبست که از خرابه های صومعه پایتاوه کشف گردیده

و به اینجا انتقال داده شده است . در این  
آثار هنری که به طرز خاصی نگهداری شده  
از آن ها ، بدقت محافظت می گردد ، صحنه ای  
که تجلیل و احترام بودا را توسط بسرا در آن  
(کاسیا یا) نشان میدهد ، بسیار دلچسپ  
و دیدنی است به تعقیب آن صحنه دیگر ،  
مانند مجسمه دیا تکارا جتهاکا نیز جالب  
می نماید .

این صحنه های کنده کاری شده ، قرابت  
بسیار نزدیکی به کنده کاری های گندهارادازد  
و از بسا جهات دارای مشخصات نیز  
می باشد . مخصوصاً تجسم و تمثیل تعفه  
دهند گانیکه ملبس به لباس های کوشانی  
هستند .

این لباس یلان بلند و مخصوصی است که  
در تمام نقاط آسیای مرکزی ، پوشیدن آن  
معمول و رایج آن زمان بوده است .

در شریبه رهنمای موزیم بیرامون سبک  
این آثار نوشته شده است ، که اندازه و  
تناسب اشخاصیکه درین صحنه ها ، نمایش  
یافته اند ، ضخیم و جسیم بوده و یکی از  
علائم خاصه این سبک تراشی می باشد که  
ظاهراً ناهنجار می نماید ، و لی هنری و زیبا  
است و هم دوره حوزه های بگرام و سرخ کوتل  
به شمار می رود .

## آیین بودا

کلمه ای بودا اساساً به معنی عاقل و  
فیلسوف است زمان پیدایش بودیسم قرن  
ششم پیش از میلاد در هند است و آورنده آن  
(سیدانام گانو تاما) می باشد .

کتاب مذهبی بوداییان (تری پی تاکا)  
(یعنی سه سید دانش) است

مذهب بودا فلسفه ای از خود گذشتگی  
و تصوف است ، مبنای اصلی آن از خود گذشتگی  
و پشت پا زدن به لذات ظاهری و مادی جهان  
است زندگی از نظر بودا جز رنج و تعب و مشقت  
چیز دیگری نیست .

باید از خود گذشت تا به جهان واقعی  
و درستگی و غایت مقصود رسید .

عده ای بیروان این دین در حدود ۵۰۰  
میلیون نفر است ایشان بیشتر در چین ، جاپان  
مغولستان ، و کوریا زندگی میکنند .

شهر مذهبی بوداییان (لباسا) نام دارد  
که در تبت واقع میباشد .

پیشوای بزرگ مذهبی آنان (دالائی لاما)  
است .

بودا بنیان گذار دین بودائی است و یاز  
دانشمندان و فلاسفه قرن پنجم قبل از میلاد  
است و در برابر روحانیون فرمالیست برهمنائی  
دیانت جدیدی آورد که بر طبق اصول آن ،  
زندگی رنج کشیدن و رنج کشیدن نتیجه عواطف  
تمایلات است و از خود گذشتگی و صرف نظر  
کردن از تمایلات شخصی تنها راه رستگاری  
است .



در میان مقابله ماحول کوه پهلوان در بگرام ، معبد شترک از معروفترین معابد دوره هنر بودایی نمایندگی میکند ، مجسمه ای که ملاحظه  
میشود در جمله آثار قیمت بسای مکتوفه مشترک است .



يك اثر نفيس و قيمت بهاي ديگر از شترک  
بگرام

درين زمان قرار دادی با باستان شناسان فرانسوی به امضا رسيد، که مطابق آن، تمام اشیای مکشوفه منحصر به فرد و آثاریکه از فلزات و احجار قيمتی ساخته شده، بدون قيد و شرط، به موزيم ملی کابل انتقال داده شود.

در سال ۱۹۲۲ نخستين تحقیقات مجاز و علمی توسط هیات فرانسوی آغاز یافت...

از آن تاریخ تا امروز گماکان تحقیقات و کاوش ها، درين زمينه توسط گروه های باستانشناسی ممالک دوست و هیات های علمی افغانستان در نقاط مختلف ادامه دارد و روز بروز بر غنایم موزيم کابل، می افزاید

افغانستان در عصر بودایی به داشتن معابد مجلل و باشکوهی معروفیت داشت به نحوی که می شود شاهدی از هنر آن دوره هاست که از بودایی یکطرف به دیار چین و جانب دیگر به سرزمین هندوستان رسیده بود، اثریکه ملاحظه می شود شاهدی از هنر آن دوره هاست که از شترک بگرام بدست آمده است.

و اما در جنوری ۱۹۵۰ فرمانده عالی نیروهای متحدین در توکیو بدولت جاپان اجازه داد که نیروی پلیس ذخیره‌ای مرکب از ۷۵۰۰۰ تشکیل داد و قدرت (سازمان امنیتی دریایی) خویش را تا حدود یک گارد ساحلی یعنی ۱۸۰۰۰ نفر افزایش دهد. اینها هستند نیروهای دفاعی امروز جاپان.

جاپان یک کشور جزیره‌ای کوچکی است با منابع طبیعی محدود که جمعیتی در حدود ۱۰۰ میلیون نفر را در خود جای داده است. اما با وجود این شرایط محدود و ویران شدن ساختمان‌های صنایع آن در جریان جنگ دوم جهانی، این کشور نه تنها اقتصاد خود را احیاء کرده بلکه در طی مدت یک ربع قرن بدرجه‌ای به رشد اقتصادی دست یافته که ازین حیث در جهان مقام سوم را کسب کرده است.

با وجود آمدن یک نیروی کارگری مجرب و منظم به تجدید ساختمان اقتصادی و رشد بعدی آن کمک فراوانی نمود. در جریان پیشرفت اقتصادی سریع جاپان در دوره بعد از جنگ، نیازکار گمردر صنایع مدرن سریعاً افزایش یافت و در عین حال تامین کارگر جدید نیز با رسیدن افراد بسن کار و فعالیت و همچنین توسعه وسایل کارفرزونی گرفت. عوامل دیگری نیز نظیر رو آوردن گروههای دهقانان به صنایع بدین امر کمک شایانی کرد. اما اکنون تعداد زیاد فارغ التحصیلان مدارس متوسطه که قصد ادامه تحصیل در موسسات آموزشی بالاتر را دارند کمبود کارگر مخصوصاً در بین کارگران جوان به نحوی روز افزونی مشاهده شده که در زمینه نبودن کارگر پلانهای مطرحه جاپان به شکست مواجه میگردد.

صیدماهی ازممانه‌های خیلی قدیم در جاپان مروج بوده و صنعت ماهیگیری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، ماهیگیری ساحلی، ماهیگیری دوراز ساحل و ماهیگیری در نقاط عمیق.

مروارید، صدف و غیره تاکنون در آبهای کم عمق پرورش می‌یابد جاپان به عنوان یک ملت ماهیگیرشدیدا بلزوم حفظ منابع ماهیگیری دریائی آگاه است و برای این منظور اقدامات وسیعی را برای پرورش مصنوعی ماهی و توسعه منابع ماهیگیری به عمل آورده است.

جاپان از حیث منابع معدنی بسیار فقیر بوده و تاگزیر است مواد معدنی اصلی مانند نفت، سنگ آهن، زغال سنگ، مس، نیکل، بوکسیت را از خارج وارد کند، منبع معدنی اصلی جاپان زغال سنگ است مگر این زغال سنگ از نوع خوب نبوده و برای مصارف صنعتی مناسب نباشد. و جاپان مجبور است زغال مورد ضرورت را از ممالک دیگر وارد کند.

مواد معدنی دیگر جاپان عبارت از زنگ سنگ سیلیکا، فلدسپار، دولومیت، آرسنیک، بیاسمون، بیرایت، سولفور، سنگ آهک و غیره



دستگاه کنترل رادیو در جاپان

پیوسته بگذشته

# جاپان یا مملکت آتش فشانیها

ترازیستوری ، ماشین های خیاطی که خیلی مرغوب بوده و نیازمندان فراوان دارد همچنان

انواع واسام موترها ، ترین ها یخچالها و غیره سا مان و لوازم برقی که در غربت خانه دنیا علاقه مندان زیاد دارد . همچنان ماشین های نخ رسی ، بافتدگی ساخت جاپان به همه مالک آسیایی صادر میشود .

جاپان از حیث کثرت نفوس درجه هفتم رادر دنیا جایزاست تراکم جمعیت در جاپان در هر کیلومتر مربع ۲۷۸ نفر تخمین زده شده بود در حال حاضر ۷۰ درصد مردم جاپان در شهرها زندگی دارند و ازین عده ۵۸ درصد در سه شهر عمده یعنی توکیو ، اوساکا ، ناگویا متركسم شده اند . شهر های متوسط نظیر ساپورو ، سندای ، هیروشیما ، فوکوگانز بسرعت جمعیت راسوی خود جلب می کنند این تراکم جمعیت ناشی از آن است که مردم جاپان به نحو روز افزونی دهات و شهرهای کوچک را ترک گفته و در جستجوی زندگی بهتر و شرایط مناسبتر به شهر های بزرگ رومی آورند .

بعد از جنگ عمومی دوم دگرگونی ها و تغییراتی شگرف در زندگی خانوادگی مردم جاپان پدید آمده و اصول دموکراتیک بکلیه شئون زندگی خانوادگی نفوذ کرد .

بطور مثال در سال ۱۹۴۷ برای اعطای حقوق مساوی به زنان و مردان و لغو سنت های کهن خانوادگی در قانون مربوط تجدید نظریه عمل آمد همچنان رشد سریع اساسی صنعتی کشور هم اثر حیرت انگیزی بر بنیاد و زمینه حیات روزانه خصوصا در نقاط شهر نشین داشته است . همچنان زن و شوهر قانونا از حقوق قانونی با بودجه دولت و یا کمک مالی دولت انجاسم گردید .

بعد از احیای (مرجی) در حیات فرهنگی ، آموزش و پرورش جاپان نیز تحولاتی چشمگیر رونما گردید . بدین معنی که تعلیمات عمومی به مرحله تقسیم میگردد ، دوره کودکستان دوره ابتدایی ، دوره متوسطه ، متوسطه دوم ، دانشگاه ،

بر علاوه (جونیر کالج) با دوره دوساله نیز به رسمیت شناخته شده . و دانشگاه های متعددی دوره های (فوق لیسانس) برای ادامه تحصیلات عالیتری تامین کرده اند .

دوره تعلیمات ۹ ساله اجباریست . و کتب درسی از طرف شورای آموزش و پرورش تهیه و تدارک میشود .

کتابخانه ها ، موزه ها و سایر موسسات فرهنگی نیز نقش عمده ای رادر آموزش و پرورش افراد دارند .

همچنان همه ساله تعداد روزافزون از جوانان آسیایی برای فرا گرفتن تعلیمات فنی به موسسات صنعتی ، علمی ، فابریکات مختلف تحقیقات علمی بدانجا میروند .

وسایل اطلاعاتی عامه در جاپان از موضوعات

بقیه در صفحه ۳۶



صنعت ماهیگیری در جاپان خیلی مروج است

میباشد .  
وضع کوهستانی و بارندگی فراوان این کشور را از منابع برق آبی وسیعی برخوردار ساخته و در بسیاری از نقاط کشور سد های کوه پیگری برای تهیه برق ساخته شده است .  
استعمال روز افزون وسایل الکتریکی در سراسر جاپان و توسعه منابع صنعتی نیازی بیشتر به انرژی برق احساس میشود .  
تنوع و تکنیک عالی صنایع ماشینی جاپان را تقریبا میتوان در تمام گوشه های دنیا مشاهده نمود . کشتی های ساخت جاپان امروز در تمام اقیانوسهای جهان در حرکتند ، کمره عکاسی رادیو



صحنه بالا نمایا نگر هنر کلاسیک در جاپان است

# قمار بازان قاتل

بقیه شماره گذشته

چگونه این قتل مر موزافشا میشود.

منبع درباره افسا قتل و متهمین واقعه معلومات داده گفت:

اوایل ساعت شش صبح حادثه شخصی موسیقی بنام فیض محمد پسر خیر محمد ساکن سیاه سنگ برای ادای نغاز صبح از خانه بیرون میشود و جسد ساتمن مذکور را بایک میله تفنگچه در کنارش در پای آن تپه، مقابل منزلی که شب در آن بساط قمار پهن بود می بیند فوراً جریان را به



حیدر علی ساتمن پولیس مقتول

پولیس ماموریت شاه شهید اطلاع میدهند و از طریق آن ماموریت قوماندانی امنیه و لایت کابل از واقعه آن قتل واقف و به شعبات جنایی هدایت لازم میدهد محل واقعه تحت بازرسی قرار میگیرد بعد از عکاسی از جسد محل حادثه پولیس شعبه قتل و جرح - قوماندانی امنیه و لایت کابل تحقیقات اشرا از اطراف و اکناف محل واقعه آغاز میکنند در قدم اول روی علایمی که بدست میاید نخست از طرف امریت تعقیب هویت مقتول واضح میشود که او پولیس وظیفه دار آن محل بوده و از طرف دیگر نزد پولیس ثابت نبود که آیا قتل حقیقتاً در همین ناحیه رخ داده و یا اینکه جسد را از محل دیگری در پای این تپه نقل داده اند، دیری نگذشته بود که پولیسان جنایی قوماندانی امنیه و لایت کابل دریافتند که واقعه در همین ناحیه رخ داده است زیرا از یک طرف معلوم شد که دو نیم ساعت قبل قتل رخ داده و از طرف دیگر بوجک مرمی را بعد از اصابت در دیوار بروی برافشایند، که روی این اصل نخست از منازل دور پیش واقعه استفسار بعمل آمد که در آن شب صدای فیر مرمی راننده اند یا خیر اما هیچکدام از صاحبان دور و پیش در این راه با پولیس همکاری نکردند ولی باین هم پولیس از تلاش باز نماند و تحقیقاتش را در تشخیص اشخاص مجرم و بی بندوباری که در این ناحیه سکونت دارد دوام داده و در و هله اول از دو طفل خوردسال پرسیدند که درین ناحیه کدام شخص و یا کدام نفر (بد اخلاق) است؟ آن

دو طفل گفت شخصی در همین ناحیه سکونت دارد که اسمش (انور) و مشهور به داردار است پولیس برای دریاقت او داخل فعالیت شد اما بر عکس مشاهده کرد که او لاین شبی است که انور در منزل خود نیست، لذا بر ادرش را که در حدود شصت سال داشت و ریش انبوهی اطراف رویش را مستور ساخته بود در جریان قرار داد (شخصی که در همان شب برای قمار بازان دال آورد) در و هله اول - برادر انور انکار کرد و خودش را نابلد انداخت و در قسمت غیبت برادرش هم بدو غ متوسل شد باز هم پولیس از تلاش باز نماند و کارش را مجدداً آغاز کرد و ضمناً مز دور بر ادر انور را مورد تحقیق بیشتر قرار داد تا آنکه اعتراف کرد در همان شب قمار بازان چند در اتاق انور بوده اند، پولیس کلید معمارا به دست آورد و در ظرف هشت ساعت (انور دار، دار، را پیدا کرده مورد تحقیق قرارداد، اما انور داردار چون شخص زرنگ و چالاک بود، بودنش را در همان شب در مجلسی دیگری وانمود کرد که پولیس بلا در تک نظر به گفته انور، دار، دار اشخاص آن محل را از بودن انور در آن شب در محل منزل آنها تحت تحقیق قرار داد اما هیچکس گفته های او را ناید نکرد تا خلیل نام مز دور برادرش که با انور اشنا بی نزدیک داشته است و او هم تا صبح با انور داردار در آن اتاق بوده و حتی پرا من آنها را جهت رفتن به حمام و صدای فیر گلوله را نیز شنیده بود به نزد پولیس اعتراف کرد و ضمناً از نظر محمد شیراقا - کریم و ساتمن مقتول نیز یاد آور میشود که بهمان شب در اطراف انور بودند و این همان لحظه بود که پولیس موفق میشود و راز قتل مر موز یک ساتمن پولیس را توسط یکدسته قمار بازان کشف میکند و در ظرف ۲۴ ساعت تمام فاعلین قضیه را دستگیر



خانه ای که یکدسته از مفسدین اجتماع هر شب در آن مجلس قمار را پهن میکردند

و مورد تحقیق قرار میداد که از آن جمله نظر محمد پسر عبدالاحد مسکونه سیاه سنگ نیز در ایستگاه سابقه سرویس های شاه شهید - (ع) دکان بنیه گری دارد به قتل ساتمن مذکور شرعاً اعتراف میکند و متذکر میشود که ساتمن مذکور در کار (جیز گری) او خلل وارد کرده و قمار بازان طرف اعتماد او را به محبس کشانده است که روی آن کینه، او را بقتل رسانده است.

منبع پولیس قوماندانی امنیه و لایت کابل درباره دیگر متهمین معلومات داده گفت:

باوصف آنکه خود نظر محمد به قتل - ساتمن مذکور شرعاً اعتراف کرده است شیراقا پسر غلام علی، دربور با شنده (شاه شهید (ع) محمد انور پسر جلال الدین، مشهور به دار، دار ساکن سیاه سنگ، کریم پسر عبدالاحد مسکونه سیاه سنگ نیز هر کدام بنو به خود در شرکت قتل حیدر علی ساتمن پولیس شرعاً متعرف شده اند،

هکذا پولیس موفق شد دیگر قمار بازان را که در اوایل شب در آن خانه در قمار اشتراک ورزیده و بعداً آن خانه را ترک داده اند گرفتار سازد که هر کدام موجودیت ساتمن مذکور را در آن خانه وانمود و متذکر شده اند که در گوشه ای اتاقی نشسته بوده و در قمار اشتراک نکرده است که قمار بازان مذکور عبارت از میرغلام حیدر پسر میر اسدالله، محمداسلم پسر محمد عمر، سراج الدین پسر فضل الدین و محمد یاسین پسر محمد عمر باشندگان سیاه سنگ می باشد همچنان خلیل پسر میزار محمد که تا صبح با فاعلین قتل در اتاق بوده و کلید معما قتل مرموز یک ساتمن پولیس را به پولیس بازگردد نیز تحت تحقیق قرار داده شده است. نظر محمد قاتل که چهره سیاه رنگ و اندام باریک دارد قضیه قتل ساتمن مذکور را به خبرنگار ژوندون شرح داده و درباره سابقه قمار بازی خود که از کدام سال شروع کرده است گفت: سه سال داشت که (شدمک) را یاد گرفت در پنج سالگی بر دو باخت پول را از پدر خود به ارث برد و اکنون که ۴۵ سال دارد نه تنها از قمار بازان ماهر است بلکه از طریق (جیز گری) قمار بازان حرفی تربیه میکند و به جامعه می سپارد.

قوماندان امنیه پولیس کابل گفت: حیدر علی ساتمن به کشف در حدود بیست و شش قمارخانه موفق و فاعلین آنرا به پنجه قانون سپرده است او را از جمله پولیسان وفادار و سابقه دار وانمود کرده گفت همیشه موظفش را به پاکی و صداقت انجام داده و چنانچه در راه صداقت در و نطقه جانش را توسط چند تن مفسدین اجتماع از دست داد، او دارای یک خانم و پنج طفل قد و نیمقد بوده که فعلاً در لوگر زند می دارند.

# قصه‌ای از غصه‌ها



خانمانسوز و ویران کن دیگری پس سرانجام آمده است، آن چنان که دست و پایم را به زنجیری بسته است.

شوهرم میخواهد من را با هوس طفلانه اش حیات من و مستی از فرزندانش را به خاک سیاه بکشاند. اشک‌ها، التماس‌ها، ناله‌ها و گریه‌هایم در دل سنگش اثر نکرد او بیره‌مانه تر از سابق با من رفتار میکند و صبح و شامی نیست که با مشت و لگد سر و صورت و پهلوهایم را نو از نو زده و تگنویسد:

من دیگر خسته شده‌ام، معال است که زن بگیرم.

اکنون دست‌ت را بکن و یاری کم کم بسوی شما دراز کرده‌ام لطف‌آرهنمایی ام کنید.

خواهر عزیز!

این فریب خوردن‌ها که با جلوه‌های مکر و حیله شکل گرفته است آنی وزود گذر می‌باشد. شوهرتان بدون شک حتماً روزی بسوی شما خواهد آمد ولی چه بهتر که با فامیل دختر داخل مفاهمه شوید و از داشتن فرزندان خورد و کوچک‌تان آن‌ها را مطلع سازید از گذشته‌ها، از فداکاری‌ها، از مسافرت‌ها و از جوانی‌ای که بیای چنین مردی مذاکره کرده‌اید با ایشان بی‌پرده صحبت کنید، یقین است که آنان بحیث انسان‌های باضمیر و وجدان این غم شما را درک و در مان میکنند، بعد هم بهتر است

بقیه در صفحه ۵۳

کدامین غصه‌ها را برای شما حکایت کنم، غصه‌هایم زیاد و پر کدام آن‌ها مملو از یک دنیا غم بسی‌پایا نیست.

نمی‌دانم چه چیزی را زودتر شروع کنم، اکنون که قلم را بدست گرفته‌ام صحنه‌های غم‌آلود زندگیم یک یک پیش چشمم مجسم‌اند. هر کدام بسان موریانه‌ای باز میخواهند وجودم را سو راج سو راج کنند و از بین ببرند در این جازمه چیز می‌گذارم، از غربت و فشار آن که هر روز محدودتر و ضیق‌تر میشود صرف نظر میکنم، از درد‌های آزار دهنده‌ایکه سالهاست مرا خورده و خمیر کرده چشم پوشی نمی‌نمایم. بهتر است غمی را با شما در میان بگذارم که تازه و عمیق است.

پانزده سال قبل با مردی ناداریکه شوهرم است عروسی از خانه و فامیل بعد از عروسی از خانه و فامیل و شهر و دیار مؤمن جدا و بیکی از ولایات دور افتاده سفر کردیم.

باشوهرم، با عارت زشت و پلیدش با کارهای نا هنجار و ش با غریبی‌هایش ساختم و سو ختم و دم نکشیدم. اولین و دومین فرزندم بدنیا آمدند و زندگیمان تگت بار ما هر روز برایم گشاده‌تر از روزهای پیشین میشد. سرانجام بعد از چندین سال مسافرت و دوری از وطن دوباره به کابل برگشتیم. اکنون که زندگیم تقریباً سرو سامانی گرفته و کم‌کم رو به بهبودیست بسای

# ژوندون و مردم



وکتی از ناسیسات دوتله بسوی سیر جلال آباد پیش مریود در خانه واکت سسرک موجودیت اداره اطلاعات ترافیک از سسرک ترافیک در سیر بشما حکایت مکنه

برای رفع سبوسک مو استعمال بعضی شامپوها، کریمها، مرجمها را توصیه می کند.

رایور از ناسه



پاک بند ماکن ها که در سالون نمایش سوسنکال فاکت

آرایش مودر کشورهای پیشرفته شکل اکادمیک و علمی را بخود گرفته



مکس استیج خانه وودون از طباخان سیکر از رستورانهای سیر را نشان میدهد که به طبق اساسی های سحر نیاز دارد



در گرمی از پیشه های تارپنر و هنری کشور ماکت



زراعت ما و زاربان ما اکنون به عافیت خود گشای در بقده برتن حاصل معرفت

پاکه الله

## آرایش غلیظ صرف برای

عشر پیشه های سینما تلویزیون و ستیز مجاز است

سالون آرایش مو یا فیشن شولتسی بوه تاریخ ۱۷ جون به مناسبت تجلیل از سال بین المللی زن در سالون هوئل کابل برگزار شد که به ابتداء از اجازت های (موسسه) مامود برست و هفت گنری از علاقه مستندان عشر آرایش مو درین محفل اشتراک ورزیده بودند. در حالیکه سالون هوئل با نظم خاصی آراسته شده بود ستیزی بزرگی نیز در دست گرفته آن جلب نظر میکرد که برای گروههای عشق تخصصی ناده شده بود.

بعد از آنکه مزمن حقیقه علمی ماکت آرایشگاه کابل محفل را با بیان افتتاح نمودار تشریف آوری بهمان وند نشان قدر دانی نموده و چنین آغاز کرد: «آرایش سروس صورت از بدو ساخت بشر جزاینتک زندگی انسانها بوده بخصوص برای خانها جزئی نموده و اساسی زیبایی محسوب می شود عشر آرایش مو در کشور های پیشرفته به شکل اکادمیک و علمی را بخود گرفته که پرداختن با آن مستلزم دقت و توجه فراوان بود و موارد نبودن درین علم خطرات بسیار جان را دربر دارد.»

درختن بابت، نمایش شکل موگ لوسه بکنفر از ماکن ها که بالباس ملن وستایل فرم باقی ملبس بود آغاز کردند و در آنجا مختلف دیگر از قبیل (الکالا، جیسی، کوریا، فرنج، پتکن، شکدویف، وودمندا، جدمید، بروسر) که توسط ماکن های داخلی و خارجی معرفی نمایش قرار گرفت باحرکات بوزون ازین نمایش جان عبور نمودند.

بعد از نمایشات میرمن حقیقه در باره این نمون مودر و شرایط آن با انماج توضیحات مفصل داده و در حضور نمایش جان عبور یکی از ماکن ها را با عبارت خاص و سرعت عمل اجرا نمودند و بعد از آنکه به ماکن های آرایشگاه که تحصیلات تخصصی را در این علم تمام کرده نمایش جان با ماکن نمودن روی یکی از ماکن اجرا نمود.

درین اما نشات اناسر پروگرام مرتب



به آرایش سر و صورت همه خانه ها بسیار غارن

تغیض بیست بعد آرایش مو و مساز نمون صورت را برای طبقه متور و دوستفکر اجتماع (مفکعات، محصولات، متعلمات) اعلام می نمود.

بعد از ختم پروگرام نامه نگار ژورنالون موقع مراجعت سحر دوسوالان خود را بنظر مطرح نمود:

خوب مزمن حقیقه چه انگیزه سبب شدتا سالون آرایش وادر هوئل کابل تاسیس نمایند؟

وی در حالیکه سرد وضع خیلی آراسته و مرتب و لباس نسبتا باارزش در برداشت بالذات خاص جواب داد: از طوئنتبه هنرسانی، موسیقی و آرایش سروس صورت علاقه فراوان دانستم ولی نظریه شریافته محطی و مناسبات گفته که زانسان افغان وادو چار چوب خرافات و تعصبات مقبوس نموده و استعمالش را محدود ساخته بود نتوانستم در دورشته موسیقی و رسم استفاده را تیارز دهم مگر چانس یمن در آورد ویا مرد آید اسم ازدواج نمودم کسی در شکوفان ساختن استعمال مرا کمک نمود و به اوختم ونسته آرایش مو و صورت پرداختم که اکنون نتایج این کوشش هاو تلاش هایم سود مندو قناعت بخش است.

اولا می پرسم لطفا بگوئید کدام قسمت آرایش مو و صورت در کجا و تاجه حد تحصیل نموده اید.

بدون اینکه به ذهن خود مراجعه نماید به صحبت خود اینطور آغاز نمود: تحصیلات تخصصی را در یکی از مکاتب مسلکی لندن به پایان رسانیده ام و درختن تحصیلات دوساله موفق بدر یافت دیپلوم گرفتم، همچنان در رشته فیز و دیزاین که با اهمیت ترین بخش آرایش است نیز دیپلومی بدست آوردم.

مزمن غلیظی چنین علاوه کرده در قسمت مواد کیمیاوی که ترکیب رنگها و مواد مورا دربر میگیرد چندان کوسس را تعقیب نمودم و همچنان در قسمت (موسینگ) که عبارت از دست های مخصوص ماکن ها و غیره آرایش عشر پیشه های فلم و تلویزیون در روزوشب است دیپلوم بروقتنل حاصل نمودم.

تا آنکه نمانده که با اشتراک در یکس از مسابقات ستایل مو در لندن کب بزرگس و

به عنوان لهرمان مسابه بین اعطا گردید. و اکنون نیز کارت عضویت قدرتمین بین المللی مکتب (مورس) را دارم که با استفاده از آن می توانم همه ساله در کنفرانسها لیکه میبند بین المللی داشته باشم اشتراک نموده و از انکشافات جدید فن آرایش مستفید مردم.

خوب مزمن حقیقه شما که دیپلوم تخصصی در قسمت آرایش مو، رنگ و تلووی مودارید لطفا در باره سبوسک مو که یقینا همه خواهران مخاطب دانستن آنرا چیزی بگوئید. مسلما نمی توان یک معالجه قطعی برای سوره سبوسک و موی خوردگی تجویز نمود ولی موادیکه بدسترس آرایشگران موجود است عبارت از بعضی شامپو ها، کریم ها، لوسو پنها، مرجم ها و غیره بوده که شامپوی طبی یکی از معروفترین محصولات است که با استفاده از آن مو تمیز گردیده و قشر نازکی از مواد قد علونی روی پوست سر بوجود می آید. همچنان مواد دیگری از قبیل (مکزا، کلورین و لیمون) مورد استفاده قرار میگیرد که خیلی مفید است مگر مواد فوق

لا اکنون در افغان لیستان موجود نیست و بعضی واریم به کمک مکتب (مورس) بدسترس آرایشگاه قرار گیرد.

میرمن غلیظی در مورد آرایش غلیظ خانها چنین ابراز عقیده می کند: آرایش غلیظ صرف برای هنر پیشه های سینما و تلویزیون و ستیز مجاز است که این موضوع مربوط خلاقیت و نو آوری آرایشگر است که با سیستم جدید عصری و صورت طبیعی با آراستن بیردازد.

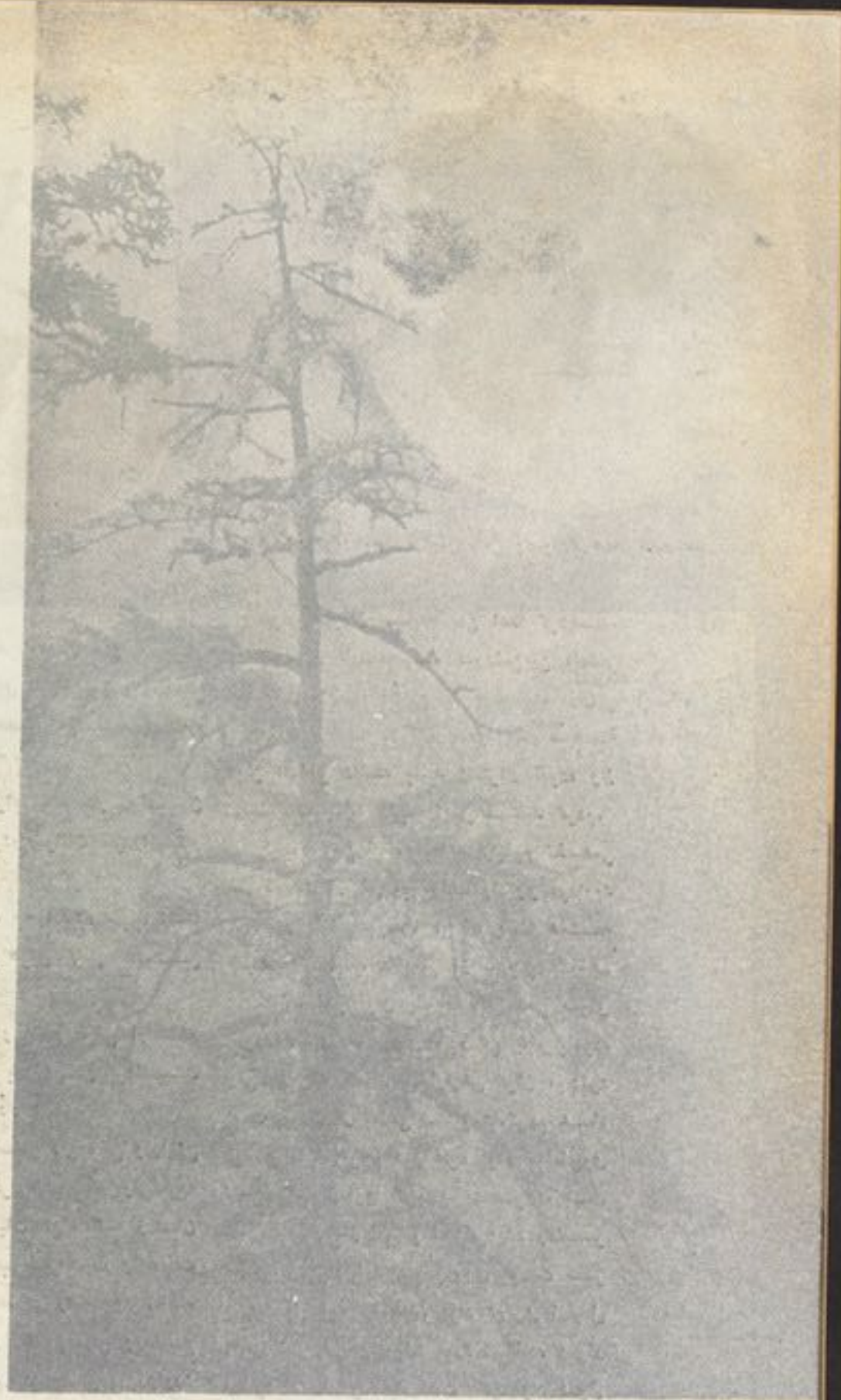
سوالی آخری را با یقینه حمیده کوهلیقه مساز وادر آرایشگاه به عمده دارد مطرح نمود و ایشان در مورد طرق استفاده از ماشین های برقی مساز چنین پاسخ داد: قبل از استفاده از ماشین مساز لازم است تا با دقت نظر داشت قواعد مخصوص طبی و مشق و تمرین متداول عملات ترشیده و جریان خون سریع گردد و بعد از آن قسمت های (چاق) بدون آنکه به ماشین تماس نماید مساز گردد هر گاه این مساز طبق پروگرام لازم صورت گیرد نتایج مطلوب بسیار می آید وی همچنان

مساز زود؟

یعلا در آرایشگاه کابل سه پایه ماشین برقی مساز موجود است و اما سایر ماشینها و تجهیزات متون دیگر تقریب هر سه

و تجهیزات متون دیگر تقریب هر سه





از : محمد آصف (امنیان)

# شبهای

## توفانی



همه چاتاریک بود، ظلمت شب دامن گسترده  
 و جهان درگام سیاهی فرو رفته بود. قطرات  
 سرد درشت باران، باستاب پائین می آمدند،  
 آسمان غرش میکرد و با صدای میبیش و گهای  
 زمین رومی لرزاند .  
 صدای غرش امواج خشمگین دریا، در میان  
 درختان بلندبالا و پرشاخ و پنجه ای، سرخ بید  
 هار سپیدار هامی پیچید .  
 امواج مستی می کرد . حبابها و کلهها، بروی  
 امواج مانندی سفینه هائیکه با توفان دست و  
 گریبان باشند ، سرازیر میشدند .  
 دریای کابل توفانی شده بود و امواج خشمگین  
 و سرکش ، از لبه های آن به کشتزار های مردم  
 چاردهی سرازیر میشد .  
 در جاهائیکه دریا از نزدیکی خانه ها عبور  
 مینمود ، مردم در خانه های شان صدای غرش  
 امواج رومی شنیدند . امواج دیوانه وار سر  
 برستگ ها میزدند و شادمانی میکردند.  
 صدا بهم خوردن امواج، فرود آمدن باران  
 و شرب شرب چبه های کنار دریا، در فضای  
 بی انتهای تاریک تادور دستها، گوشهای مردم  
 رانوازش میکردند .  
 اکثرا در ماههای جوزا دریا اینگونه توفانی  
 میشد .  
 علرا ساکت و بیصدا، از زیر شاخه های  
 سرخ بیدهای انبوه رومی شد . و در گام سیاهی  
 همراه باته های جسم درختان کهن سال فرو  
 میرفت .  
 زمانی ناله میکرد و گاهی هم خاموش به  
 اطرائش نظر میکرد و از تاریکی و تنهایی لذت  
 بخصوص میبرد . صدای غرش امواج و شیون  
 شاخه های ضعیف او را بخود میخواندند و او  
 در میان سیاهی ها چون شبی در حرکت بود.  
 در بیست قدمی دریا ایستاد .  
 به تنهای درخت کهن سالی تکیه داد، بتندی  
 نفس می کشید ، در حالیکه به درخت تکیه  
 داده بود بی اختیار چشمانش در میان سیاهی  
 های پریشان راه می کشیدند و گوشهایش را  
 ز میزهای شرشر باران نوازش میکرد .  
 از یک چیز هراسان بود و خجالت می کشید  
 زیرا بعد از لحظه ای مادر میشد و درین باب  
 احساس عجیب داشت : با آنکه میدانست  
 حامله است ، اما هرگز قبول نمیکرد که چنین  
 باشد. اگر چنین اندیشه ای در دماغش راه میافت  
 مانند طفلی گونه هایش سرخ میشدند و اشک  
 در چشمان زیبایش حلقه میزد .  
 هنوز پانزده سال داشت و باورش نمیشد که  
 به این زودی، آنهم بدون شوهر صاحب طفلی  
 شود. اما اگر باور هم نمیکرد در وجودش  
 موجود زنده ای دیگری جوانه زده بود و حالا او  
 از دردش بخود می پیچید. زمالیکه اینهارا به  
 چشم و احساس میدید و درک میکرد، نسبت به  
 خودش احساس تفری عجیب در او زیانیه  
 می کشید .  
 همینطوریکه به تنه ای درخت کهن سال  
 تکیه داده بود، جزئیتهای درخت شده بود. حرکت

نمیکرد قطرات سرد باران لای زلفان سیاه و انبوهش  
 میدویدند و از سر اشیمی پستانهایش پائین  
 میرفتند. لباسش تر شده بود و سر پای و جودش  
 از سردی گرخت شده بود .  
 او بگذشته ها پرواز کرده بود و سردی ایام  
 راحس نمیکرد، حتی دردی را که چند لحظه  
 پیش از شدت آن بخود می پیچید، کمتر احساس  
 میکرد .  
 بگذشته ها پرواز کرده بود و آخرین صفحات  
 گذشته ای سیاه و سردش را ورق میزد .  
 گاهی نسبت بعمل خود، خود را محکوم  
 میکرد که : چرا در مقابل ظفرخان مقاومت نکرده  
 بود؟ چرا گذاشته بود دامنش را سیاه سازد ؟  
 و گاهی هم یک فکر لغتی دیگر که، از زمانهای  
 خیلی طفلی از مادر گلانش به او تزریق شده  
 بود، او را می آزرده مادر گلانش که صدای  
 مردمان قدیم را طوری که شنیده بود ، میکرد:  
 مردان حق داشتند با مزدور های شان، با کتیز  
 های شان هر چه می خواستند بکنند ، او مزدور  
 حق اعتراض را نداشت، و این امر از بس توسعه  
 یافته بود مردم آن زمان کتیز های صوتی  
 نگاه میکردند .  
 بخاطر می آورد که بعد از مرگ پدرش ،  
 چطور از فقر و هلاکت فرار کردند، چطور  
 مسکن اصلی خود را، فقط بخاطر زنده ماندن  
 ترک کردند، ورنه کافی بودمانندی صد های  
 دیگر، بدون کفن دفن میشدند و در خاکهای  
 سرد می آرمیدند . اما آنها خاص بخاطر زنده  
 ماندن فرار کردند، مادرش مزدور نانوا شد و  
 او هم مزدور یک شکم گنده ای نو عروس .  
 حالا دیگر آن احساس رادر مقابل زندگی  
 نداشت، در مقابل زنده ماندن بی تفاوت بود،  
 از همه چیز متفر بود، از همه چیز !  
 از زندگی که بخاطر آن از مرگ فرار کرده  
 بودند، از مادرش که بجز از او دیگر کسی را  
 نداشت و از خودش که اینقدر بدبخت و سیاه  
 روز بود و از انسانهاییکه افسار هوس بگردن  
 داشتند .  
 اما یک کلمه همه احساساتش را پا مال  
 میکرد و آن اینکه : مزدور بود، از طبقه محروم  
 اجتماع بود، و بخاطر آنکه زنده بماند و نان  
 بدست بیارود باید از همه چیز بگذرد، همه  
 چیز را زیر پا گذارد .  
 و اینرا تجربه ها با او آموخته بودند .  
 باری بخاطر می آورد که ظفرخان بالای زن  
 خود فریاد می کشید، بهانه می گرفت، تهمت  
 می بست، لت و کوب میکرد، و بعد از یک چاشنی  
 برخاش فوق العاده ، خانمش قبر کرده خانه  
 پدر خود میرفت و ظفرخان هم بدیدار معشوقه  
 هایش .  
 در اوایل این وضع برای علرا دشوار تمام  
 میشد ورنج میبرد، اما گذشت زمان آنرا بی تاثیر  
 میساخت و او هم بعدها عادت کرده بود .  
 روزی را بخاطر آورد که ظفرخان زتش را به  
 تهمت گرفته بعد از غالمغال مفضل وزد و خورد  
 بازه از خانه بیرون راند .

آنروز هم «هما» خانه پدرش رفت، ظفرخان دوباره خوابید و عدرا مشغول رسیدگی به کار های خانه شد .  
 حوالی ظهر بود که عدرا از جاروب کردن و ظرف شستن فراغت یافت ، هنوز دمی آرام نشده بود که فریاد هیبتناک ظفرخان بلند شد .  
 - عدرا - عدرا - آب بیخ بیار...  
 عدرا میله زید، هیچگاه ظفرخان بالایش فریاد نکشیده بود، طفلک بزودی آب سرد آورد .  
 ظفرخان آب رانانه نوشیده و بالحن خشن گفت:  
 - بشین - اینجا سرچرکت بشین !!  
 عدرا سراز پانمی شناخت ، ظفر خان خشمگین بود و درین مواقع بیشتر سبیه حیوان های درنده میشد . عدرا مجبور بود اطاعت کند از ترس میله زید، حواسش پریشان بود، فکر میکرد خطایی بزرگی کرده است، و طاقت دیدن ظفرخان را هم نداشت .

بود در پشت لبپایش سردی غرق را احساس می کرد و بلکه پایش آهسته در هم فرار گرفتند، کم کم از حال می رفت .  
 صدای غرش رسیده رشته ای افکارش را گسست، بلکه پایش بسختی از روی هم فاصله گرفتند، هواسرد بود و این سردی تا انتهای قلبش ادامه داشت .  
 سستی و کبالت بر تمام بدنش مسلط بود ، فکر میکرد بزودی صدای ظفرخان را خواهد شنید، لافل نفس کشید نش را حس خواهد کرد. اما الفسوس که سرنوشت او را مغلوب نموده بود و او محکوم شده بود که باید ، در حالیکه شکم دارهست از خانه بدارش رانده شود، او با مرگ خود لکه نام بدار را پاک کند، وجه بسا خوب که درین مواقع کمتر مردم سکه تهمت را بنام بدار میزنند هرچه هست همین مزدور هست و بس . ورنه با قدرتی که دانست میوانست لافل بکنای خود رانایت سازد.

عدرا خود را در محیط دیگری یافت ، هوا آنقدر کثیف نبود، دیگر سنگینی جسم پر گوشت و گنده ای ظفرخان را روی سینه هایش احساس نمیکرد ، قلبش به شدت می تپید، به اطرافش نظر کرد، دردل تاریکی ها ، دردل تیره گی های اطراف خود یک آرامی و لذت عجیبی احساس کرد .  
 روحش آرام شده بود، نمیدانست چه میکند، شاید هم حرکت می کرد ، بیحالتی عجیبی سراپایش را فرا گرفته بود. بکنار دریا رسید، جبه های کوچک در میان پنجه های پاهایش میرقصیدند ، امواج مستی میکردند و صدای بهم خوردن شان در او آرامش خاطر تزریق میکرد، میخواست چشمانش را ببندد تا این آرامی را که در چند قدمی اش ، مانند رویای پریشان جلوه مینمود لمس کند، نگذارد بر هم بخورد . چشمانش را بست ، فکر نمیکرد دیگر دردی در وجودش باشد .

در فضای پر نشاطی خود را یافت از یاد برد که چند لحظه پیش از شدت درد ناله میکرد، او کاملاً فراموش کرده که پیش ازین زنده بوده است یک آرامی عجیبی که همه الفسوده گی هایش را رفع مینمود و بر او دست یافته بود، چقدر الفسوس میخورد که چرایشتر ازین، به دنیای آراشها را می نداشت ، دیگر میل نداشت چشمانش را باز کند .  
 امواج غرش میکردند و توفان لحظه به لحظه شدت میگرفت، دریاچه هابیم مضاف میدادند و درین هم مزج میشدند ، جسد بیچانی در پیشاپیش شان در حرکت بود، امواج با قربانی خود میرقصیدند و دیگر عدرا نمی خواست کوچکترین حرکتی کند، نفس هم نمی کشید تا آرامشی را که بعد از دیر زمانی به آن دست یافته بود بر هم نغورد .

پایان



چشمان میشی ظفرخان برق میزد ، بشی درشتش در میان عضلات متشنج رویش برجسته مینمود . هیچگاهی ظفرخان را در چنین یک حالتی ندیده بود، مو هایش پریشان بود و به چهره پهن و پوست گندمی اش با پروتسهای لمیده، در زشتی قیافه اش کمک میکردند.  
 عدرا باینی کوتاه، چشمان تنگ و مو های درشتش که چون مارهای به دو طرف گردنش آویزان بودند، در نظر ظفرخان ز بیا جلوه میکرد .  
 از چشمان ظفرخان برق شپوت و هوس می چکید، در چهره ای عدرا یک گریز پنهانی را می یافت که در صید های دیگرش کمتر یافته بود. عدرا سرش را پائین انداخته بود تا پاهای عریان و بدن کاملاً پرهنه ای ظفرخان را نبیند، دیگر نمی توانست طاقت بیاورد.  
 دستی زاروی شانه هایش احساس کرد ، بطوری که خود هیچ حس نمیکرد بروی بستر کشیده شد یک گرختی عجیب سراسر وجودش را فرا گرفت . یک رخوت و خستگی عمیق را که هیچگاه دچار آن نشده بود در بدنش احساس کرد .  
 گلویش بند آمده بود، تنها چشمانش میدیدند و وحشت در دلش جوانه می زد، اما او هیچ حرکتی نمیتوانست ، بطرز عجیبی هینو شده بود حتی نمیتوانست دستپایش را حرکت بدهد، سراسر وجودش سنگین شده بود، آنقدر سنگین که او تحمل بر آمدن از زیر آن بار سنگین، رانداشت. دندانهای زشت و بد ریخت ظفرخان نمو دار میشد، لبپایش حرکت می کردند، عدرا چیزی نمی شنید، شاید ظفرخان خنده می کرد .  
 اما عدرا فکر میکرد حس شنوایی اش را از دست داده باشد .  
 عدرا فکر میکرد این هاهمه کابوس های وحشتناکی هستند که بسراش آمده اند ، بسا اوقات شده بود که در خواب سایه بخش کرده بودش ، و حالا هم انتظار بدار شدن ازین خواب سنگین را می کشید. نفسش بند می آمد و بلکه پایش سنگین میشدند ، و سستی و بی حالی عجیبی سراسر وجودش را فرا گرفته

## جاپان یا ...

اولیه بوده فعلا تقریبا ۵۱ میلیون روز نامه یومیه در جاپان وجود داشته که صبحانه و عصرانه چاپ میشود بر علاوه نشریات هفتگی ماهانه و مجلات دارای روز نامه های ملی، منطقه‌ای، ورزشی باتیراز زیاد منتشر می‌گردد. جراید چاپ انگلیسی مجموعا ۱۱۱ روز نامه ۸۰ موسسه خبرنگاری، ۴۴ شرکت رادیو و تلویزیون وجود دارد.

رادیو و تلویزیون ونیز جراید و غیره وسایل ارتباطی اهمیت بسزایی دارد.

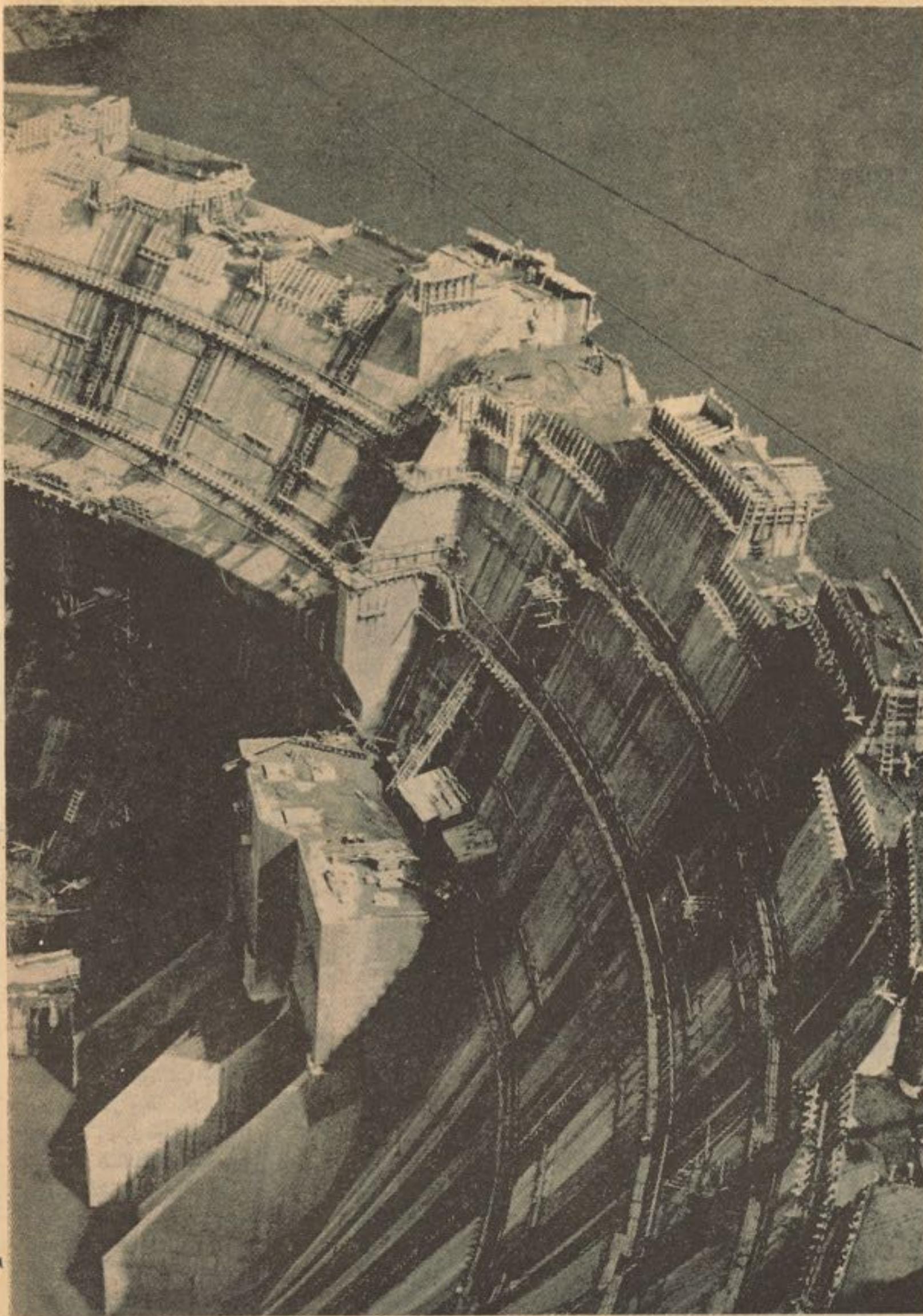
جمعا ۸۸۷ دستگاه تلویزیون و ۱۵۵ دستگاه رادیویی در نقاط مختلف جاپان موجود است.

همانقدریکه سنت های جاپان ریشه داراست هنر آنهم متنوع است. لهدا جاپان کشور هنر های زیبا نامیده میشود و مطمئنا در پر سو استغنائی شاعرکار های گذشته و دلپسنگی و تنوع فعالیت های هنری امروزش استحقاق چنین شهرتی را هم دارد. قدیم ترین اشیاء هنری جاپان که تا امروز باقیمانده اجناس گلی است که به عصر حجر میرسد و مجسمه های رنگی بزرگیست که مربوط دوره های دیرتر میباشد این مجسمه (هانی دوا) خواننده شده و از مقابر قدیمی بدست آمده، و از آنجاییکه نمونه هنر اولیه است ارزش فراوان دارد همچنان معبد مقدس (هوریوچی) که در نزدیکی (نارا) موقعیت داشته و از قدیمترین بنا های جوی دنیاست نشان بارنگ های روشن و طرح های پراز ریزه کاری هنر خویش را ابراز میداشتند حتی در هنر معماری امروز جاپان میتوان آثاری از نفوذ سنت های دوره کاماکورا مشاهده کرد.

جاپانی ها علاقه مفرطی به کمال هنری نشان میدهند نمایشگاه های هنری فراوانی در سراسر جاپان وجود دارد، قدیمترین نمایشگاه هنری جاپان نمایشگاه سالانه (نیتن) است.

عشق جاپانی به هنر و طبیعت در بسیاری از شئون زندگی روزانه، نظیر معماری و رواج هنر گل آرایی و غیره همیشه در حالت تبارز است.

ادبیات معاصر جاپان مانند بسیاری از چیز های دیگر قدرت خویش را از منابع غنی گوناگونی نظیر نفوذ کلاسیک چین باستان، تنوع اندیشه های غربی خصوصیات پر دوام سنت خویشتن گرفته است دو اثر ادبی جاوید بر ادبیات امروزی جاپان نفوذ عمیق داشته اند یکی از آنها (کوچی ها) ودومی اش (ماتن یو شو) است که گلچین اشعار بوده و در سال ۷۷۰ بعد از میلاد تنظیم شده (تا که سوری مونوگاتاری) که تاریخ تحریر آن در سال ۸۱۱ میلادی بوده عنوان اولین ناول جاپانی تلقی میشود و بعد از آن (چیچی مونوگا تاری) افسانه جن جی است که داستان عشقی بوده و زندگی درباری قرن یازدهم را تشریح می‌کند. این کتاب بوسیله یکی از خانم ها که در زمره نویسندگان و شعرا بودند نوشته شده.



کشور جاپان نه تنها از لحاظ گل بیابسی و صنایع نظریه در جهان شهرت دارد بلکه از لحاظ تخنیک معاصر و سیر سریع صنایع اهمیت به سزایی کسب نموده و در جمله کشورهای بزرگ مؤلف ماشین آلات نقل و خفیف و الکترو تخنیک بحساب میرود. جاپان با داشتن منابع سرشار آبی در جهت تولید نیروی برق به پیشرفت های نایل شده است عکس سد عظیمی را در حال ساختمان برای هیدرو الکتریک برق نشان میدهد.

# بقیه صفحه ۳۹ چاقی کاذب

## رژیم دارای کالوری قلیل ۲

طوریکه از نام آن هویداست و ژیمی است که با کاهش مقدار کالوری روزانه توأم است. کالوری واحد مقیاسی است که ارزش انرژی تیک عناصر غذا را تعیین میکند. ترتیب فهرست و ارقام مندرج این بر اساس ارقام می تواند غذا را خوب یا برای شما تنظیم کند. فکر کنید که با کاهش یکصد کالوری شما می توانید از ۱۳ تا ۱۵ گرم وزن خویش را از دست بدهید هرگاه می خواهید وزن زیادی را از دست بدهید یا غذای شروع کنید که ۸۰۰ کالوری را احتوا می کند.

## رژیم هیدرات دو کاربن بشکل کنترل شده آن :

درین رژیم تمام آن عناصر یکسان هیدرات دو کاربن و گلو سید متشکل است نمی شده است و در عوض قسمت اعظم غذا مرکب از عناصر پروتین دار می باشد عناصر که از غذا باید حذف شود عبارتست از:

شیرینی با پیرا و عمل بیسکویت نان قندی که ۷ تا ۸ درصد هیدرات دو کاربن دارد.

سبزه خشک مثل زرد آلو و غیره که بین ۷۵ تا ۷۰ درصد دارای گلو سید است.

## عناصر ذیل را باید در غذا بکار برد:

- \* گوشت و ماهی
- \* سبزیجات و ترکاری تازه به استثنای
- \* لبنیات و پنیر به استثنای شیر خشک
- \* روغن و مسکه.

## رژیم هی پروتین:

درین رژیم صرف آن غذا ایی اجازه داده میشود که از نقطه نظر پروتین غنی است مثل گوشت لبنیات و بعضی از ترکاری های خشک این رژیم دو امتیاز دارد: پروتین بشکل شحم ذخیره نمی شود و دوم بدون آنکه عضلات به اصطلاح آبشود مجال لازم شدن رامیسر میسازد این رژیم طولانی نمی تواند باشد این رژیم با وجود اینکه صد فیصد پروتین نیست مثلا در یک بیفتک ۱۰۰ گرمه ۱۷ فیصد و در یکدانه تخم ۱۵ فیصد پروتین وجود دارد این رژیم در طرف یکپخته مجال آرامیسر میسازد که از ۱۰ تا ۱۱ فیصد از وزن شما کاسته شود.

## رژیم هی پروتید ایک کامل :

این رژیم کامل از پروتین تشکیل یافته است و یکگرم کلسیوم و ویتامین ب۱۲ در آن شامل است. این رژیم یک روزه و اقسائی است که بدو نامشور دکاتور آن توان آنرا انجام داد این بهترین رژیم غذایی بر آنست که می خواهید وزن زیادی از دست بدهند. بعدا این رژیم باید رژیم دارای کالوری کم می تواند ادامه یابد.



جودو یک سپورت ملی در جاپان

همچنان (السانه هیک) و ناولهای «سای کاکا» و نمایشنامه های (جیکا ماتسومونزومون) برای آن عده تماشاگران و خوانندگان نواخته که ذوق ادبی عالی داشتند غنیمت بزرگ بود.

هنر تیاتر با چنان قدرتی در جاپان توسعه می یابد که شهرتش در همه جا پخش گردیده.

چنانچه درامهای (نوه) یا نمایش های عروسکی بوترا گوکه ریشه آن به زمانه های قبل تاریخ میرسد یک اثر خیلی عالیست.

در زمان پیدایش تیاتر، گروهی زنان و سپس گروهی مردان جوان متکفل امور مربوطه به تیاتر بودند. و اما اکنون این نمایش منحصر به مردان میباشد.

نمایشات به سبک غربی هاز تروپ های تیاترهای متعدد اجرا میشود که این سبک برای دومین بار ۶۰ سال قبل راه خود را در تیاتر جاپان باز کرد. و در حال حاضر طرفداران زیاد دارد. مخصوصا جوانان.

سلسله این نمایشات خیلی وسیع بوده و از آثار نویسندگان کلاسیک نظیر شکسپیر، مولیر، ایبسن و چخوف شروع شده و به نمایشنامه های جدیدی که اردو ماه نویسان جاپانی و خارجی معاصر است میرسد.



صحنه ای از بازی های ملی و محلی در جاپان



پیغله حمیده ، به مطالعه علاقه بفرط دارد.

بیشتر باشد . با واقعاً همگانی گردد و دیگر اینکه در انتخاب هر وسیله آگاهی یا تفریحی که در اختیار جوانان گذاشته میشود بیشتر مراقبت گردد .

- شما بیشتر از عشق سخن گفتید، خودتان این احساس را چگونه شناخته‌اید و چه برداشتی از آن دارید، اصولاً موافق هستید که جوانان عشق را اساس ازدواج قرار دهند ؟

- بگذارید بگویم من عشق را با تعبیر متداول آن نه قبول دارم و نه آنرا تایید میکنم ، البته اگر عشق به مفهوم شناختی وسیع تر و برداشتی عاقلانه تر و دور از احساسات باشد میتواند در خوشبخت گشتن دختر و پسر سهم ارزنده ای داشته باشد، اما متأسفانه در محیط ما عشق عام قبل از وقت است و هم احساساتی، شما خود بگویید عشق پسر شانزده ساله ی را به دختر مثلاً سن خودش چه میتوان تعبیر نمود، جز شرایط خراب تربیوی، بی خبری پدر و مادر و گسترش تبلیغات سکسی از راه فلم، کتاب، نشریه و...

- از خودتان نکتید ، اگر قرار باشد ازدواج کنید، نمی‌خواهید مثلاً عاشق شوهر آینده‌تان باشید ؟

- می‌خواهم انتخابی ناشی از احساسات نباشد و البته به مصلحت اندیشی خانواده ام اهمیت بیشتری از احساس خود قایلیم .

- در شرایط کنونی از نظر شما چه امکانات عاجلی وجود دارد که بتوان با تطبیق آن از عشق‌های به قول شما زودرس جلوگیری نمود ؟

- خانواده‌ها نباید قیودات فامیلی را چنان وسیع بسازند که جوان از یک جانب عاصی گردد و از جانب دیگر نتواند پدر و مادر خود را به چشم دوست ببیند، به عقیده من کنترل اولی باید از محیط خانه شروع گردد. اگر صحبت از آینده باشد در پهلوی آنچه قبلاً گفتیم اختلاط مکاتب دختران و پسران را مفید میدانم .

و حال آخرین پرسش :

- خوبترین خاطره شما در سالهای تحصیل...  
- راستش من هر سال يك خاطره خوش دارم، خیلی خوش و آن از لحظه یی است که نتایج امتحانم را گرفته‌ام و دیدم که بی رقیبم و زحمات و مساعی ام بدر نرفته است، حتی حالا هم به خاطر آوری آن لحظات قلبم را از شور و شغف به تپش می‌آورد .

ازدکتور س حمیده تشکر میکنم که دعوت زوندون را پذیرفته است و او میگوید پرسش‌های شما تمام شده است، اما حرفهای من باقی است ، بنویسید که زوندون حالا و العا زوندون است و آئینه تمام نمای زندگی مردم این مجله هم از نظر شکل و هم در محتوی خود توانسته است نوآوری‌های داشته باشد در جهت پیشرفت و من امیدوارم باز هم موفق تر باشد و جانشین همه مجلات خارجی بسرای خواننده افغانی .

- از او تشکر میکنم و خدا حافظ میگویم :

چند لحظه بعد دختر را ترک میگوید .

زوندون

## تساوی حقوق زن و مرد

پیوسته به گذشته

دوکتورس حمیده سریع حیدری ۳۰ سال عمر دارد، در تمام سالهای دوره مکتب و لیسه اول نمره‌گی را حفظ نموده و در دوره تحصیل طب نیز کم اتفاق افتاده است که اول نمره نباشد. اول سال گذشته اول نمره از پوهنخی طب فارغ گردید و در امتحان کدر پوهنتون کابل نیز بر دیگر داوطلبان پیروز آمد.

دوکتورس حمیده ازدواج نکرده است و اکنون به سمت استانت جراحی نادرشاه روغتون انجام وظیفه می‌کند.

می‌خواهم بگویم امکانات و شرایط مساعد برای تفریح و سرگرمی جوانان و نشر و مطبوعات آموزشی آموخته اجازه نمی‌دهد جای آموزش را و جای تربیت روانی را تبلیغات سکسی کرد.

و این امر جوان را تحریک می‌کند، رومانیک بارش می‌آورد تا بیشتر این اوقات خود را به فکر و اندیشه‌های عشقی زودرس بگذرانند، با عشق‌های قبل از وقت آشنا گردد و چه بسا با فاجعه بی‌نیز مواجه گردد، نظرم این است که اولاً باید شبکه‌های سازمانهای تفریحی کشور

ممکن است هم به عنوان یک دکتور و هم به عنوان یک جوان در همین زمینه بیشتر صحبت کنید و مثلاً بگویید این کمبودها و امیال نابرابر آمده که منجر به عقد درونی و انحراف اندیشه میگردد ، کدام هاندو چگونه شخصیت عاطفی جوانان را تهدید میکنند ؟

می‌خواهم انتخابی ناشی از احساسات نباشد و البته به مصلحت اندیشی خانواده‌ام اهمیت بیشتری از احساس خود قایلیم.





دوکتورس حمیده ساعات فراغت را به مطالعه سپری می کند

دوران بختگی حیات:

در بین ۴۵ تا ۵۰ سالگی زمانی که در تمام دوره حیات خویش را با محرومیت و اندام بوده اند تقریباً بدون تغییر عادت غذایی شروع می-کند به فرجه شدن درین مرحله نیز فعالیت مورمون عادت باز میکند یکبار دیگر ترشح فولی کو لین آغاز میشود در حالیکه - پروژسترون رویه تقلیل میگذارد و سر انجام بکلی متوقف میشود. بدینگونه - اختلالی در متابولیسم بدن توام با انسج چربی و غیره بیان می آید در نتیجه گرسنگی دائمی دامنگیر انسان میشود که تا هنگام - یاسکی دوام میکند جهت جلوگیری از این وضع که عموماً باعث افزایش وزن بدن میشود می توان به تداوی هورمونی پرداخت. در دوران بختگی سن یا پنجاه سالگی دلایل دیگری نیز برای فرجه شدن موجود است دلایل روانی و زندگی خانوادگی و آرام که در طی آن انسان کم ترزیبیا می بیند اطفال نیز درین سن از آدم جدا میشود. درین مرحله زنی که کار نمیکند خود را تنها و هیچگاه احساس میکند.

بقیه صفحه ۲۲

# چاقی دشمن کاذب

بنا بر آن به خوراک پنهان می برد خرسندی و تسکین آرامش را در خوراک می جوید مخصوصاً اگر محرومیت های او در طفولیت از طریق غذای نادر و غنی شده باشد. زنی که کار میکند در وضع خاصی قرار میگیرد کارش برای او موقع آنرا نمی گذارد تا تنفس کند و به ورزش هایی بپردازد که باعث رسایی و لاغر شدن او میشود علاوه بر صرف غذا های خوب دوام میکند. از سن ۴۵ و ۵۰ باید غذا را تغییر داد - نخست باید کم تر خورد (۱۰ فیصد کم تر) از آنچه که در ۲۵ سالگی صرف میکردیم زیرا دستگا های گوارشی در مانده شده و صرف غذا هایی را حل میکنند که از حیث پروتئین و ویتامین غنی باشد این غذاها عضلات

ناپذیر میگردند. تداوی آن با عصاره تیروئید و او کیدو ترما لیزم که باعث احتراقاتی در بدن میشود عملی میگردد.

در پنجاه سالگی لاغر شدن بیشتر انجام می پذیرد مشروط بر آنکه با هیدروتراپی و تالاسیو تراپی توام باشد که استحکام عضلات و جلد را موثر میسازد.

در برخی از مراکز چون کیورنو - بریدلی بر هیز غذایی و معالجه هیدروتراپی توام و یکجا صورت میگیرد.

در پنجاه سالگی برای لاغر شدن بهترین رژیم رژیم است که مفید واقع شود زیبایی مطرح نیست بلکه از حیث سلامت نیز قابل گفتگو می باشد چه فعالیت بدنی در دست قلب و شریکها مربوط به آنست.

بدون آنکه آرزو مند جسمی باشیم که چون معذکات کسانی واقعا چاق و فرجه می باشند که می توانند زیر نظر یک دکتر رژیم های پروتئینیک را اختیار کنند زیرا سلولیت بدن باید از بین برود در غیر آن شکل الیاف را پیدا کرده ساخت آن محکم شده و انفصال

بقیه در صفحه ۲۷

# تازہ عروسی

## کہ دو هفته قبل از ازدواج

### بہ مرد تبدیل شد

یک لارڈ سکاٹلندی فقط دو هفته قبل از ازدواج در یافت کہ زنی، مرد بوده است

لارڈ کو لین کمپل کہ پیش از بیست و هشت سال ندا رد را جمع به این از دواج خنده آور خود ابر از عقیده کرد: این عشق همانند تو فانی بود.



لارڈ کمپل و خانمش جورج جیا! این عکس مسافرت هر دورا در ماه عسل نشان میدهد

بود. دختری را کہ من به همسری خود برگزیده بودم زیبا و ممتاز بود. برا در لارڈ کو لین، کہ خانوادہ شان پیش از پنجصد سال ر نیس خانوادہ اشرافی خود بودند، حرف برادرش را تأیید کرده می افزاید: - از جمله ملیو نہا دختر کہ برادرم میتوا نست با او از دواج کند، بدون تردید، بہترین آن را بدام افکنند.

حقیقت این است کہ لورڈ کو لین با «جارجیا» بیست و چهار سالہ وقتی آشنا شد کہ نشہ دوازده گیلاس بیر، قضاوت سالم را از کف او ربوده بود چنانچہ خودش می گوید:

- بہ حدی نشہ بودم کہ یا رای حرف زدن ندا شتم. باز ہم تحت

چنین شرایط، مجذوب او گشتم. خلاصہ اینکہ گیسو های دراز طلابی مرا دیوانہ سا ختہ بود.

آنچہ بیشتر لارڈ جوان را شیفته ساخت، صفت تسلیم نا پذیر دختر بود. شبی در اطاق خواب من حاضر نشد تسلیم من گردد و التماس کنان بہ من گفت:

- کولین، من هنوز دختر باکرہ ای هستم و کمال آرزوی من است کہ تا شب زفاف بہ همین شکل باقی بمانم - ازین پر نسیب او خوشم آمد و ہمیش آفرین گفتم. این است کہ بہ دفتر ثبت نکاح مراجعہ و پیشنہاد ازدواج را با دختر مو صوف نمودم.

نہ روز بعد پسر و دختر از دواج و جشن عروسی را در یک هتل واقع فلاڈلفیا بر پا کردند. لارڈ کمپل گفتہ کہ دختر ہمہ خواستہ های مرا تا مین میگردوی بحیث یک زن پیش از آنچہ من توقع داشتم علاقہ بہ مسایل خانہ و شئون منزل نشان میداد.

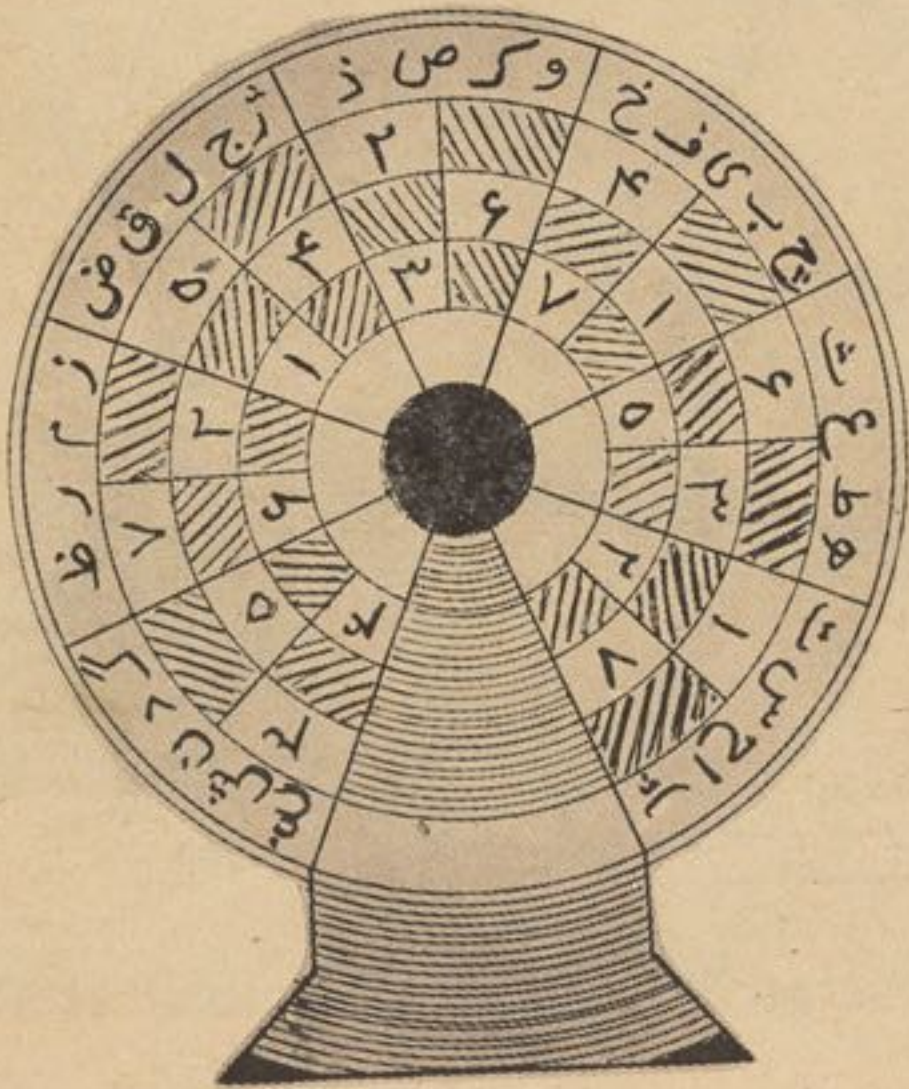
اما دریغ کہ چارہ روز بعد پر ندہ سعادت این تازہ داماد فرار اختیار کرد. خود لارڈ بخبر تکار شترن گفت: این دختر چند بار بمن یاد آوری کرد کہ یکتن از دو ستا نش نسبت بنہ اینکہ در لندن زیر عمل جرا حی تبدیل جنسی قرار گرفته ام شا یعاتسی نا درست راه انداختہ است کہ من نخواستم دربارہ این شا یعہ اهمیتی قایل شوم. (در لندن شفا خانہ های موجود است کہ بعد از یک سلسلہ مطالعات دقیق در اثر یک عمل جراحی مرد را بزنی وزن را بہ مرد تبدیل میکنند).

بعد از ازدواج با همسر جوان خود عازم جمائیکا گردیدیم. جور جیا در کنارم در طیارہ نشستہ بود بعد از

یک سلسلہ صحبت در اطراف مسایل متفرقہ بالاخرہ گفت او از همان کودکی پسر بدنیآ آمده است. ازین پس برچہ ای بورہ کہ سر تبا مکتب لحظہ بعد ہمہ رو یایم نقش بر آب ثابت گردید.

آنچہ بیشتر لارڈ را متأثر ساخته خا موشی و سکوت همسرش بودہ کرد نزد والدینش بر گرد دو یکدیگر کہ تا آخرین لحظہ این موضوع را را در کمال خاموشی طلاق دا دیم کتمان داشتہ است. حتی باری ہم واز ہم جدا شدیم. او رفت وازان بعد نگفت کہ مشاهدات طب در مورد چیزی در بارہ او نشنیدہ ام.

## فال حافظ



خوانندگان گرامی! ترتیب از: ص، بہنام

در هر روز از هفته کہ میخواہید فال بگیرید بہ تصویر بالا توجہ نمودہ یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایرہ بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند کہ حرف اول باشد یا دوم باشد یا نہ) دذیر همان حرف مثلثی قرار دارد کہ دارای خانہ های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانہ های سفید آن سہ عدد ثبت شدہ است از آن سہ عدد هر کدام را کہ دلخواہ شماست انتخاب کنید و آنگاہ بہ همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعہ کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبہ حرف چهارم خود را کہ میم است انتخاب و از جملہ سہ عددی کہ در زیر قوس مربوطہ بہ این حرف دیدہ می شود بیت «۷» را اختیار نمودہ اید. باید بہ بیت مربوط بہ روز یکشنبہ در سلفہ فال حافظ مراجعہ کنید.

بقیہ صفحہ ۴۵

## با اعصاب آرام بخوابید

کنید و هیچگونہ تشویش را در موقع خواب بخود راه ندهید و بگو شنید کہ خاطرہ های خوش زندگی را بیاد آورده تا از یک طرف باعث تجدید خاطر ات خوش گذشتہ تان گردد و از جا نبی ہم مو قعیکہ از بستر بر می خیزید سر حال، استوار

# قال حافظ



## ششمین

۱- صوفی ارباده به اندازه خورد نوش باد  
ورنه اندیشه این کار فرا موشش بساد  
۲- عروس طبع رازیور ز فکر بکر می بندم  
بودکز دست ایامم به دست افتدنگاری خوش  
۳- حاش لله که نیم معتقد طاعت خویش

اینقدر هست که گه گه قدحی می نوشم  
۴- گوهر جام جم از کان جهانی دگر است  
تو تمنا ز گل گوزه گران میداری ؟  
۵- حافظ جناب پیر مغان مامن وفاست

درس حدیث عشق بر او خوان وزو شنو  
۶- عیب دل کردم که وحشی وضع و هر جای میباش  
تلفت چشم شیرگیر و لحن آن آهو بین  
۷- اگر نم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد  
من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

## هفتمین

۱- مقام امن و می بیفش و رفیق شلیق  
گرت مدام میسر شود ز می تو رفیق  
۲- در عین گوشه گیری بودم چون چشم تست  
واگون شدم به مستان چون ابروی تو مایل  
۳- دوستان وقت گل آن به که به عشرت گویشیم

سخن پیر مغان است بجان بنیو شیم  
۴- گره زدل بگشا وز سپهر بساد مکن  
که فکر هیچ میندس چنین گره بگشاد  
۵- عیبی جمله بگفتی هنرش نیز بگوی

بفی حکمت مکن از بسیر دل عامی چند  
۶- در حریم عشق نتوان زدم از گفت و شنید  
زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود گوش  
۷- اگر زخون دلم بوی شوق می آید  
عجب مدار که همدرد نا فیه ختمم

## هشتمین

۱- گفتی که حافظ این همه رنگ و خیال چیست  
نقش غلط مبین که همان لوح ساده ایسم  
۲- مرا به دور لب دوست هست پیمانی  
که بر زبان نسرم جز حدیث پیمانه  
۳- بادل خون شده چون ناله خوشش باید بود

هر که مشهور جهان گشت به مشکین نفسی  
۴- من نگویم که کنون با که نشین وجه بنوش  
که تو خود دانی اگر زیر ک و عاقل با شی  
۵- به می پرستی از آن نقش خود بر آب زدم

که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن  
۶- در چنین زلفش ای دل مسکین چگونگی ای  
کاشفته گشت بساد صبا شرح حال تو  
۷- با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی  
تأبی خبر بمرود در عین خود پرستی

## نهمین

۱- روز نخست چون دم درستی زدم و عشق  
شرط آن بود که جزوه آن شیوه نسپریم  
۲- آسمان بار امانت نتوانست کشید  
فرعه فال بنام من دیوانه زدند  
۳- گرچه و صائش نه به گوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بگوش  
۴- الا ای پیر فر زانه مکن عیبم ز میخانه  
که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم  
۵- عیب درویش و توانگر به کم و بیش بداست

کار بدصلحت آنست که مطلق نکنیم  
۶- بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی  
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود  
۷- عشق میروزم و امید که این فن شریف  
چون هنر های دگر موجب حرمان نشود

## دهمین

۱- پس از چندین شکیبانی شبی یارب توان دیدن  
که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت؟  
۲- دوش گفتم بگند لعل لبش چاره من ؟  
هاتف غیبی ناله داد که آری بگند  
۳- شکر آنرا که دگر باره رسیدی به بهار

بیخ نسکی بنشان و ره تصدیق بگو ی  
۴- گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید  
کدام در بزخم چاره از کجا جویم ؟  
۵- مفلسایم و هوای می و مطرب داریم

آه اگر خرقه پشمین به گرو نستانند  
۶- آشنایان ره عشق گرم خون بخورند  
ناکسم گریه شکایت سوی بیگانه روم  
۷- حافظ گورت زبند حکیمان ملالت است  
کوتاه کنیم قصه که عمرت دراز بساد

## یازدهمین

۱- جو زگر خیر طلب می کنی سخن این است  
که در بهای سخن سیم وزد دریغ مدار  
۲- منم که دیده به دیدار دوست کردم باز  
چشمگر گویمت ای کار ساز بنده نواز  
۳- عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت

هر که این آب خورد رخت بد رویا فگنش  
۴- خلوت دل نیست جای صحبت انبیا  
دیو چو بیرون رود فرشته دو آید  
۵- روی جانان طلبی آینه را قابل ساز

ورنه هرگز گلو نسیرین ندم زاهن و روی  
۶- بسکه در خرقه آسوده زدم لاف صلاح  
شرمسار از رخ ساقی و می و نگینم  
۷- صبر کن حافظ که گزین دست باشد در سخم  
عشق در هر گوشه ای الفسافه ای خواند ز من

## دوازدهمین

۱- زاهد برو که طالع اگر طالع من است  
جامم بدست باشد وزلف نگار هم  
۲- ترا چنانکه تویی هر نظر کجا بیند  
به قدر دانش خود هر کسی کند اد واک  
۳- شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای همت خود کامران شدم  
۴- آن سرزنش که کرد ترا دوست حافظا  
بیش از گلیم خویش مگر پاکشیده ای ؟  
۵- دعای گو شه نشینان بلا بگرداند

چرا به گوشه چشمی به ما نمرنگری  
۶- حافظا تکیه بر ایام چوسبو است و خطا  
من چرا عشرت امروز به لردا فگنم ؟  
۷- گفتم به نقطه دهن خود که پرداه ؟  
گفت این حکایتی است که بانگته دان گنند



## احصائیه پراگنده

قراردت‌نشرا ت مجله (جرمن تر بیون) بعضی از ارقام و احصاییه‌های مربوطه ۹ ماه اول ۱۹۶۳ قسمتی از مسایل اقتصادی جمهوری است. اتحادی المان را به شرح آتی روشن می‌سازد. -۱ در نفوس بر کین نظر به مقایسه ای سال ۱۹۶۲ پنج اعشاریه پنج فیصد افزایش بعمل آمده است.

۲- تعداد کسانیکه تازه داخل کار شده و از این راه مزد دریا فت میکنند به نهمصد و هزار و تعداد مشاغلی و وظایف به هشتصد و هشتاد و دو هزار میرسد و این افزایش هم با مقیاس بلند ی روه از دیاد است.

۳- میزان عواید ملی تقریباً به چهارده هزار و پنجمصد ملیون میرسد و به اینصورت ۴۲۵ فیصد نسبت به مجموع عواید یکسال بیشتر آن از دیاد یافته است.

۴- سرما به گذاری تا آخر سال ۱۹۶۳ تقریباً به دو هزار و پنجمصد و پنجاه ملیون که گفته میشود هفت فیصد نسبت به سال - بیشتر آن بیشتر است میرسد.

۵- پس انداز ها به اندازه هفده فیصد نسبت به ۱۹۶۲ اضافی تر گردیده و به این صورت حجم مجموعی آن تقریباً به دو هزار و هشتصد ملیون میرسد.

۶- فروش مجموعی بمقدار ۹۰ فیصد و تنها از صنایع به اندازه ای سه فیصد از دیاد پذیرفته است.



يك منظره از آرکستر سمفونی آماتور شهر آلمان تیونسیک جمهوری خود مختار تاتار اتحاد شوروی.



موزیسین های آرکستر برلین در حالیکه در مکاتب برای شاگردان به اجرای کنسرت و معرفی آلات موسیقی می بردازند، همچنین دایرکتران راجع به خصوصیت هر آله موسیقی و تحلیل کمپوزهای خود معلومات ارائه مینمایند

## نفوسیکه از چاقی زیادتر پنج میبوند

طبق تحقیقات که از طرف مقامات صحت هالیند بعمل آمده معلوم شده که متجاوز از نصف دوازده ملیون نفوس هالیند از چاقی زیادترنج میبوند بخصوصی ز نه ای هالیندی بیشتر بطرف فریبی میروند زیرا آنها - مطابق عئنه ای ملی و باستانی خود چیزهای شیرینی دار و مواد نشایسته ای را میخورند راپور واصله اطلاع داد که میلان بطرف چاقی به صحت ملت هالیند مضر بوده است و از این لحاظ پیشنهاد شده تا حکومت بالای همچو تولیدات مالیات سنگین را وضع کند.



زنان همیشه با وزن سه و نیم تا پنج کیلو تهدید می‌شوند. بالاخره زنانی هم وجود دارند که بشکل خارق العاده و چشمگیری وزن می‌گیرند و وزن آنها از ۱۰ تا ۲۰ کیلو بلند می‌رود و وزن اگر فتن زنان جوان بسته به سه عامل است :

لحاظ گوشت، تخم و ماهی و شیر و غیره غنی انجام عامل روانی .

در جریان چاق و فر به شدن این زنان بیشتر عامل هورمون دخیل است و قفسی فولی کو لین و جود زیاد شود موجب است - گرسنگی فراهم می‌آید . آب بدن چنانچه می شود و جسم بنا میکند به فر به شدن چنانکه در ظرف نه ماه حتی تا ۱۵ و ۲۰ کیلو پرو وزن افزود میشود که این وضع هم برای مادران و هم برای اطفال زیان آور می باشد . امروزه دکتران آن مادرانی را که بطور مفرط چاق می‌شوند تحت رژیم قرار میدهند یک رژیم تقریباً بدون نمک و دارای قند کم و لی از لحاظ گوشت ، تخم و ماهی و شیر و غیره .

عامل اجتماعی عبارتست از شیوه زندگی زن جوان که محور قایل بود و با فرزندانش زندگی میکند اغلب عادات - غذایی بدی دارد . پیوسته چیزی خورد و بشقا بهای اطفالش را پاک میکند و یکمقدار خوردنی های دیگر را نیز از بیخچال می بلعد و برای آنکه از چاقی مفرطش جلوگیری کند از یک وقت غذا صرف نظر میکند اما خوراک روزانه او در پایان روز کالوری قابل توجهی را در بدنش تشکیل میدهد که بدین ترتیب انصراف از یک وقت غذا بی اثر می شود .

خانمی جوانی که کار میکند همیشه در پشت میز قرار دارد با خوراکیهای زیاد خوب فر به میشود . واز سوی دیگر با نشستن در موتر در منزل در دفتر و با کشیدن سگرت بر عصبانیت وی افزوده شده ذخایر شحم در وجود او تکثر میکند اما شحم و جود از میان نمی‌رود . فر به شدن زنان جوان همیشه یکسان می باشد . بالاتنه باریک قد ثابت شکم گرد و نرم و رانهای بد شکل ناشی از پر خوری زیاد می باشد .

برای آنکه زن جوان لاغر شود چه می تواند کرد ؟

نخست از همه می تواند یک رژیم غذایی را انتخاب کند که باشیوه زندگی او بستگی داشته باشد . باین رژیم می تواند سلولیت بدنش را مورد حمله قرار دهد بالاخره باید به آکسیژن گرفتن هوای آزاد بپردازد و به تمرینات فزونی اقدام نماید و سپورتی را که سالها قبل آغاز نموده که بتوان آنرا تا آخر دوام داد . برای زن جوان و که بانوی ممکنست رژیم دارای کالوری قلیل مناسب باشد و در آغاز آن رژیم شایسته شمرده شود که محتوای آن از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کالوری می باشد و پس رژیم را اختیار کرد که حاوی ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ کالوری

درین ۴۰ و ۲۵ سالگی عادات ناگوار غذایی وضعی است که موجب فر به شدن زنان میگردد چربی در زیر جلد جامیگیرد چاقی باعث دیگرگون شدن اعضای بدن می شود

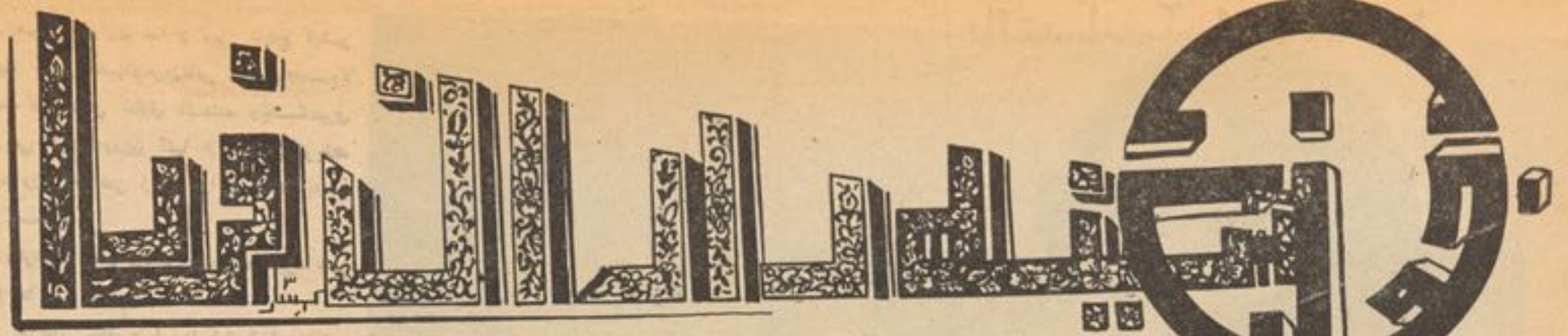
دیگر به فاقه کسی نمی اندیشد و درین حال از ۱۰ تا ۲۰ کیلو وزن می‌گیرد درین مورد طبابت نمی تواند موثر باشد زیرا در واقع زن جوان آرزوی لاغر شدن را ندارد درین

مورد دکتران می باید بشیوه های دیگری متوسل شوند از آن جمله تدای روانی است منظور ازین تدای احیای آرزوی لاغر شدن در زن جوان است .

است که در آن جز گوشت تخم و ماهی چیز دیگری وجود ندارد و یا رژیم هم پر پروتی که در جز پروتین و شیر و یک گرام کلسوم و ویتا مین صرف نمیشود .

در بعضی از موارد نمیتوان از تدای کار گرفت مثلاً وقتی یک زن جوان در نتیجه یک حادثه از قبیل تصادم موثر وجدایی و مرگ نزدیکان به شوک عصبی گرفتار میشود

باشد مشکل غذای دارای کالوری کم آنست که باید اجزای غذا وزن نشود . زنان که کار میکنند باید غذایی را صرف کنند که شامل هیدرات دو کاربن باشند زن جوانی که می خواهد ۷ تا ۸ کیلو از وزنش بکاهد باید با رژیم شدیدی آغاز کند تا وقتی که بوزن مطلوبه خویش برسد و آنگاه می تواند رژیم سبکی را اختیار کند . مثال خوب این نوع رژیم همان رژیم همی پر پروتین



## محیط‌دار خوشبختی خانواده

### تاثیر دارد؟

خوشبختی خانواده دارد. به همگان واضح است که هر ذره‌ی محیطی که در آن زندگی می‌نماید، بر زندگی او تأثیر دارد. محیط خانواده می‌تواند به شکل یک پیکر انتقال دهد. اگر نیا تی را از یک منطقه به منطقه دیگر نقل دهید شاید پیکر او به همین ترتیب اگر یک دهاتی را به شهر و یک شهری را به دهات دعوت کنید ممکن است زندگی کنند اما این زندگی جدید آیا برای شان سعادت یا خوار بود؟ آیا در زندگی خوشبخت خواهند بود؟ البته خوشبختی زمانی بر آورده خواهد شد که ما خود را با محیط وفق دهیم و این امر در این عصر که تکنالوژی مراحل نهایی را می‌پیماید ناممکن و دشوار نیست. و این خوشبختی وقتی بر آورده میشود که از مشکلات نهرای سیم زحمت کشی و کار را پیشه خود سازیم.

هنگامیکه سخن از خوشبختی خانواده به میان می‌آید ممکن است اندیشه‌ها و مفکوره‌های مختلف به ذهن اشخاص خطور کند که هر یک آنرا با دید خاص ارزیابی می‌نمایند. و البته این ارزیابی‌ها نظر به وضع زندگی اشخاص متفاوت است. ولی مقصد ما درین جا از خوشبختی خانواده روی این موضوع است که کدام عوامل باعث خوشبختی خانواده میگردد.

بعضی‌ها اقتصاد را باعث خوشبختی خانواده می‌پندارند و عده‌ای هم تفاهم بین اعضای خانواده را. بحر حال نکته‌ای که قابل توجه است اینست که هر خانواده‌ی نظر به وضع محیطی و تربیه خاص‌شان خوشبختی را به اشکال مختلف می‌یابند و آنرا درک میکنند. شاید در ذهن خواننده این سوال پیدا شود که محیط چه تأثیری در

### هیجان



به عبارت دیگر همانطور باید که کوشش کرد و سعی نمود تا رشد فکری را بدست آورد و سعی کرد تا به رشد هیجان نایل آمد.

هیجان هم مفید است و هم مضر. در بسیاری موارد شخص نمیتواند بدون داشتن حالات هیجانی از زندگی لذت ببرد و در کارها موفق حاصل کند. ولی همین هیجان‌ها گاهی هم باعث بدبختی میشوند.

#### فواید هیجان:

زندگی را روح می‌بخشد، ما را با سایر افراد مرتبط میسازد. به زندگی اجتماعی نور می‌بخشد، نیروی بیشتری در کارها می‌بخشد، و بالاخره خاصیت دوی مقوی را دارد.

#### نواقص هیجان:

ممکن است شخصی را به عمل نا شایسته وادار سازد، ممکن است قوای عقلی را تحت شعاع قرار دهد، موجبات اتلاف وقت را فراهم سازد، خطر جانی را ممکن است باعث گردد. برای اینکه ازین نواقص جلوگیری بعمل آید لازم است انسان‌ها از بسیاری حالات هیجانی که باعث بدبختی و برهم خوردن زندگی میگردد جلوگیری نمایند.

هیجان سه خصوصیت اصلی دارد که عبارتند از:

- ۱- فعالیت ضمیری.
  - ۲- تغییرات در اعمال فیزیکی.
  - ۳- تطاهرات بدنی.
- علمای روان‌شناسی عقیده دارند که هیجان‌های ذاتی به دیگر انواع هیجان معدود تر میبندند. بر حسب نظر یکی از محققین نوزادان و کودکان تنها یک حالت کلی عدم تعادل یا برهم خوردگی دارند.

یکی از محققین را عقیده بر آنست که سه حالت هیجانی (ترس، خشم، عشق) در کودکی قابل مشاهده است.

صرف نظر از صحت و سقم این تحقیقات آنچه واضح است این است که بیشتر رفتارهای هیجانی ناشی از تقلید است.

رشد هیجان در اشخاص از طریق امثال، از طریق روش‌های و خطا و از راه اخذ تجربه شخصی صورت میگیرد. بنا برین لازم است از آن نوع رفتاری که باعث خوشبختی و سعادت ما میگردد پیروی کنیم.



مفکر بزرگان درباره مادر

- ۱- ما برای ترقی ملت و آبادانی کشور پیش از هر چیز به مادران سالم و آگاه نیاز داریم. (ناپلیون)
- ۲- هیچ چیز باندازه یک مادر وقتیکه طفلش را در آغوش دارد روح پرور نیست و هیچ چیز حس احترام و ستایش ما را بقدر حالت مادری که کودکانش او را احاطه کرده اند بیدار نمیکند. (گوته)

# با اعصاب آرام بخوابید

انسان پس از خستگی و کار روزانه به استراحت و خواب احتیاج دارد. و این استراحت چند ساعت تمام خستگی های روز را بر طرف و انسان را سر حال و استوار می سازد.

اما بعضا دیده اید که این استراحت در اشخاص بر عکس کسالت و خستگی بار می آورد و یا ظاهرا اینطور می نماید. علت این حادثه اینست که این عده قبل از اینکه به بستر غرض استراحت و خواب میروند با افکار مشوش و با اعصاب نا رام می خوابند و این عصبانیت و خلق تنگی باعث میگردد که انسان در موقع خواب نیز ناراحت بوده و خواب های پریشان که سبب خستگی و نا را حتی اعصاب میشود دیده و در موقع برخواستن از خواب این ناراحتی در شخص باقی می ماند.

برای اینکه همیشه سر حال و بشاش از بستر بر خیزید لازم است قبل از اینکه به بستر بروید افکار که باعث نارامی اعصاب شما میگردد یکطرف گذاشته بفکر آرام استراحت بقیه در صفحه ۴۰

# در جستجوی دوست

مایلم با خواهران و برادران خویش روی موضوعات مختلف مکاتبه کنم.  
آدرس - نجیب الله متعلم صنف ۱۲ لیسه حبیبیه.

آرزو مند مکاتبه با علاقمندان موسیقی، مخصوصا موسیقی جاز.  
آدرس: محمد فرید متعلم صنف یازدهم لیسه غازی.

اینجانب محمد نادر میخوام در باره هنر عکاسی و فیلم برداری معلومات تازه جمع آوری نمایم.  
آدرس: لیسه صنایع کابل - محمد نادر - متعلم صنف یازدهم.

مایلم با کسانیکه در باره شعر مخصوصا شعر نو ذوق و علاقه داشته باشند مکاتبه کنم.  
آدرس: سید فاروق - محصل پوهنخی ادبیات.  
به آرت و مجسمه سازی علاقه

# این دوستان نوشته اند



عبدالجمل صمدی



محمد سرور



عبدالقیوم خوش کلام



اسدالله عزیزي



نور احمد امیری

پی هم وظایف و نقش خود را در جامعه ایفا نمایند.  
بنیاد علی عبدالقیوم در باره مطالعه و ارزش آن برای جوانان مضمونی نوشته که فشرده آن اینست: مطالعه یک کتاب آنقدر ارزشمند و مفید است که چشم و مغز انسان را حقیقت باز نموده و او را یک انسان کامل میسازد.

البته یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه تنها خواندن کتاب کافی نیست بلکه عمل آن لازمی و حتمی است.

جوانان در پیشبرد مرام های دولت جمهوری مان خیلی ارزنده است. گذشت، ایثار، فداکاری و وظایفی است که مان مابدوش داشته و رسالت دارند که عقب ماندگی های گذشته را با درک مسوولیت شان جبران نمایند.

بنیاد علی محمد سرور نیز مطلبی در همین زمینه دارد، نوشته است که: جای شک نیست که جوانان با درک و با احساس گشتی تر قسی جا معه خود را در ساحل مقصود، رهنمونی نموده و با سعی و تلاش

و تکنالوژی بما می آموزاند که نیروی یک جا معه مانا جوانان و افسراد صالح با درک و با احساس آن اند جوامع امروزی را عقیده بر اینست که جوانان انرژی جا معه خود را اند هر جامعه متکی بر جوانان صالح و وطن پرست و با درک خویش بوده و میبایستند.

مطلب فوق را بنیاد علی عبدالجمل صمدی فرستاده اند.

بنیاد علی اسدالله در باره نقش جوانان در اجتماع مطلبی نوشته که قسمت از مضمون شان اینست: نقش

بنیاد علی نور احمد امیری متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه مضمونی فرستاده که فشرده آن اینست: درک واقعیت ها، زحمت کشی بدون انتظار پاداش، احترام به قوانین مملکت و بالاخره کار و با زهم کار و وظیفه است که جوان در قبال وطن دارند. وطن را ران ما چشم امید به نیروی جوان داشته و از آنها انتظار دارند که این نیروی معنوی کشور چگونگی برای پیشبرد مرام های دولت مردمی ما میگویند و زحمت میکشند.  
سیر تاریخ پیشرفت سانس

# ورزش

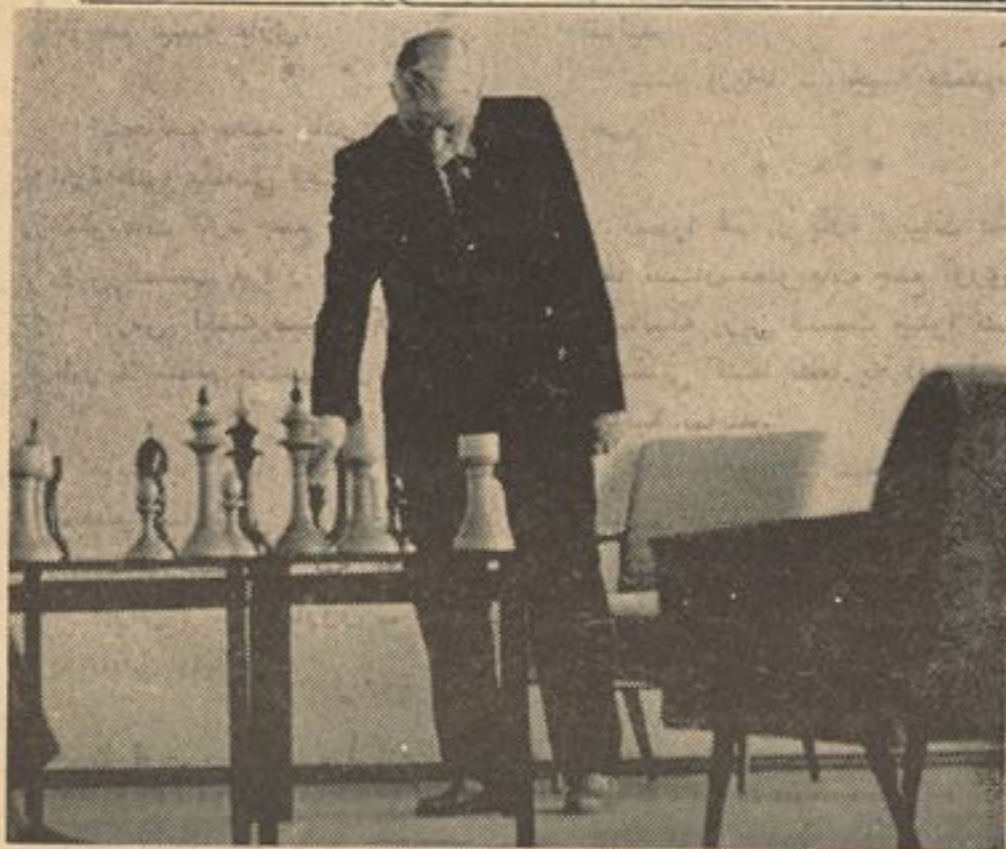
## میری (دکتر) قهرمان دویدن زنان

میری دکتر دوشیزه شانزده ساله است و چهل و سه کیلو وزن دارد. او در صنف چهارم مکتب مشغول تحصیل است و تا بحال در سه مسابقه دویدن هشتصد متر، هشتصد و هشتاد متر و هزار متر ریکارده گذشته را که زنان قایم نموده بودند شکست داده است ولی مردم امریکادر باره تمرینات بسیار سخت این دو شیزه جوان ابراز نگرانی میکنند. میری که در سن شانزده سالگی بزرگترین قهرمان دویدن هشتصد متری زنان در امریکا است.

میری میدود تا پیروز شود نه اینکه رکوردی بشکند ولی اخیراً او عقیده خود را تغییر داده و میگوید: «اگر امکان داشته باشد سعی میکنم رکورد بشکنم. در غیر این صورت میدوم تا پیروز شوم.»

ما در میری دکتر با نگرانی میگوییم: «امید وارم که دخترم خود را زیاد خسته نکند، من تصور نمیکنم اگر کمی از سرعت خود بکاهد چیزی از دست بدهد. من میترسم تمرینات سخت با او آسیب برساند و نمیخواهم که وی در سن هفده سالگی کنار گذاشته شود.» معینها خیلی از مردم عقیده دارند که او هنوز به کمال توانایی خود نرسیده است و در آینده امید زیاد میرود که میری یکی از قهرمانان زنان در رشته دویدن گردد.

میری دکتر در پیشاپیش رقابتی بزرگتر از خود در حال مسابقه دویدن ۷۹۲ متری که درلاس آنجلس برگزار شد. او این فاصله را در ۲ دقیقه و ۱۶ ثانیه به پایان رسانیده است و ریکارده جدیدی در دویدن زنان قایم نموده است.



دو دو تنو لویانو مینخ دسطنج دلوبو بجریان یوه گوبه

مترجم: ع. «لیور»

## شطار نجا او دهغه علاقه لر ونکی

اتحاد دبایلو رو شیا دمنسک به تور یستیکی بنار کنیسی د سطنج د لوبو سره دلویانو او زاړه خلکو د پام دراگزو لود پاره ده ۲۰۰۰ تنو په ظرفیت تربیوی او ورزشی مرکزونه جوړ شویدی. په دغه مرکز کنیسی دلومری خل د پاره د تیری کلری په گهون دیلو بیلو د وروخه خه د پاسه دوه سوه تنه لویان به امتحانی توگه تر خارتی لاندی و نیول شول او لکه چی نتیجو و نیول دا خبره ثابت شوه چی زیاتره خلک کویشی کوی چی د سطنج دلویو د سرته رسولو په موقع کنیسی د زیانی کنه گوئی خغه لیری وی او البته په طبیعی توگه لویان ښکله نه غواپی چی د سطنج دلویو د سرته رسولو په دوران کنیسی دوه او په دوه او یا دری په دری لوبی وکری.

د سطنج د ورزش سره د خلکو د ذوق درامر زولود پاره ډیری لاری چاری شته دی د مثال په توگه د سطنج کوونکو عمر باید چی یو دبل خغه دؤمره ډیر توپیر ونه لری او په دوهمه مرحله کنیسی د دووننو او یا زیاتو سطنج بازانو تر منخ دوستانه فضا شته وی او په عین حال کنیسی لایقو او مبتکرو ورزشکار اتوه جایزی او مبالونه ورکول شی.

په داسی حال کنیسی چی د راز راز و رزسونو او فزیکي تمریناتو سره د خوانانو، لویانو او حتی کوچیانو مینه او علاقه ورخ په ورخ مخ په زیاتیدو ده گورو چی دنبری په بیلو بیلو برخو کنیسی د سطنج د علاقه لرونکو په معیار کنیسی هر کال په سلو کنیسی لیر تر لیره پنخلس زیاتوالی راخی.

لکه چه د ورزشی او فزیکي تمریناتو وروستیو راپور و نو بډول د سطنج سره د خوانانو په نسبت دلویانو علاقه زیاته ده او دا کار خان ته دوه عوامل لری لومری داچی لویان د خوانانو په نسبت د سطنج دلوبود سر ته رسولو د پاره زیات او کافی وخت لری او دوهم دا چی د خوانانو د پاره د ورزشی او فزیکي تمریناتو نور وولونه تر گوتو گیدای شی چی د لویانو د پاره دو مره ډیر مساعد نه دی، اوس دلری په زیاتو سرو هیوادو نو کنیسی د سطنج دلویو سره د خوانانو او د ذوقونو د زولود د پاره په خانگري توگه تربیوی کورسونه جوړ شویدی. د سطنج په تربیوی مرکزونو کنیسی د نجونو او هلکانو د پاره اما تور کور سونه او دلویانو او خوانانو د پاره اساسی کورسونه جوړ یری. د شوروی

## رویای که به تحقق پیوست



این چمن می پروراندند تا اینکه این آرزو در سال ۱۹۷۴ به تحقق پیوست این دفعه اول بود که طی صد سال دوبازیکن شو روی درایسن بازی برنده شدند.

موروز و در برابر رقیب قدرتمندی چون بلیلی جن کینگ قهرمان درجه یک انگلستان که ا و رقبای آسترا لیایی، امریکایی و ایتالیایی خود را شکست داده بود قرار گرفت.

همچنان الکساندر بر رقیب خود سنتا تا پیروز شد. او لگا ۲۵ ساله بوده و شاگرد بو هنخی تربیت بدنی مسکو است الکساندر که سی سال عمر دارد در بو هنتون تبلیغ در رشته روزنامه نگاری فارغ شده است.

در هر ورزش امیدها و افتخارات معینی وجود دارد که هر ورزشکار می خواهد برانها دست یابد. مثلاً در خیز بلند رسیدن به رقم ۲۳۰ سانتی متری یک ایدال است.

در تینس هر بازیکن آرزو دارد تا در درونهای وبازی در مسابقه جهانی راه یابد.

برای بازیکنان شو روی زمانی دعوت برای بازی در این چمن افتخار آمیز بود. در سال ۱۹۶۸ اولگا موروز و الکساندر در این چمن برای بازی دو گانه راه یافتند.

ولی ایندو همیشه در ذهنشان رویای رسیدن به بازی یگانه را در

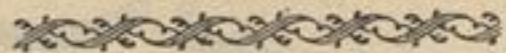
## آغاز تمرینات ورزشی سال ۱۹۷۵

به آغاز روزهای اول برج جنوری سال جاری سلسله تمرینات ورزشی رابع اول سال ۱۹۷۵ شروع گردید بطوریکه عده کثیری از ورزشکاران حوزه بالقان در سطوح مرتفع و دامنه های گلگون طبیعت باشور و اشتیاق زایدالو صفی سلسله تمرینات خود را تعقیب میکنند.

حقیقت این است که در فصول ورزشی سال ۱۹۷۴ ورزشکاران دول مختلف گیتی پیروزی های زیادی را بدست آورده اند. حلقه های ورزشی چکوسلواکیا موقع را غنیمت شمرده در رابع اخیر سال گذشته جشن سالگرد تاسیس فدراسیون ورزشی آن کشور را با مراسم خاص و باشکوهی برگزار نمودند.

به عقیده یکی از ورزشکاران چیره دست سوهمیای شمالی تجلیل و بر گزار شدن محافل ورزشی و اتلتیکی علاوه بر آنکه در اذهان و افکار ورزشکاران اثرات مثبت و تشویق کننده ای را بجا می گذارد زمینیه است.

## ورزش اساس زندگی است



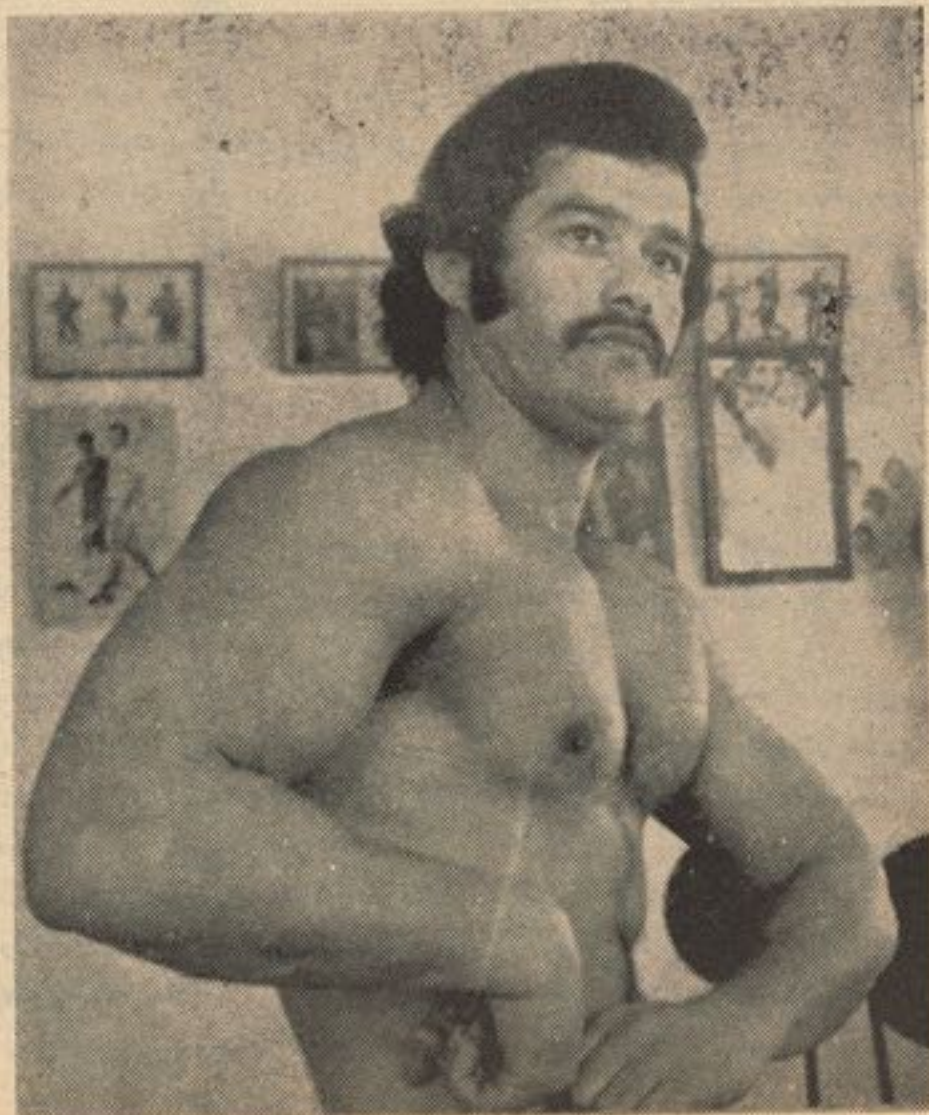
گردیده است. به عقیده من یک ورزشکار، اگر واقعا میخواهد که ورزش کار باشد تمام توجه خود را به ورزش مورد علاقه خود نموده و خود را از هر گونه عوا ملیکه باعث سکتگی و بر هم خوردگی در پروگرام ورزشی میگردد دوری نموده و صرف به سپورت متوجه باشد. زیرا بیشتر ضامن موفقیت است و ورزشی تمرین و پیشکار میخواهد.

آنانیکه در ورزش موفقیت های نصیب شده اند و توانسته اند خود را در قطار ورزشکاران شامل سازند، آنرا مفت بدست نیاورده اند زحمت کشیده اند، انتظار برده اند مشقت کشیده اند و تمرین نموده اند هر کس اراده کند و اراده اش محکم و استوار باشد به یقین میتواند آنرا بدست آورد.

من بحیث یک ورزشکار عقیده دارم که اخلاق برای یک ورزشکار از همه بیشتر لازمی است زیرا همان طور که جسم ورزش کار در اثر ورزش رشد می نماید، اخلاق نیز متناسب به آن رشد نموده و از غرور بپر هیزد.

در حقیقت اصل و اساس زندگی حرکت و جنبش است، سکون به معنی مرگ و نیستی، زندگی برای مردم که حرکت میکنند و میشتابند مفهوم واقعی دارد و آن لذت میبرد. اصل حرکت و ورزش امروز، اصلی است مسلم و انکارنا پذیر که اثبات لازم ندارد.

اگر نور خورشید منبع فیاض زندگی است، ورزش هم آفتابسی است که زندگی را رونق میدهد و جسم را قوی میسازد که اگر مسایل برد و باخت آن کنار گذاشته شود، ورزش اهمیت بیشتری داشته و دارای مفهوم عالیتری است. و از همین جهت ورزش در کشورمان از هر وقت دیگر رونق یافته و بیشتر جوانان به آن علاقمند شده اند. ازین جاست که هر جوان نظر به علاقه و استعداد خود یکی از رشته های ورزش را انتخاب و به آن مبادرت ورزیده است. و نتایج که از آن بدست آمده نظر به طرز و شیوه ورزشکار فرق میکند. آنکه بیشتر وی هم تمرین نموده بیشتر استفاده نموده و از مزایای ورزش بهره مند



غلام حسین احرر

# اینجا کلمه‌ها می‌شکند

مترجم ژرف بین

## دعوت

دعوت در یکی از رستوران‌ها برپا شده بود. واسیلی پیتروویچ که امروز سالگرد کارش می‌باشد مجبور شده دعوتی به افتخار دوستان و همکاران ترتیب دهد.

تیسیم شرم‌الودی گنج لبش نقش بسته و رفقایمون آنکه حالت درونی او را در نظر داشته باشند از دستش گرفتند و به صدرمجلس یعنی عقب میزبان، او را جا دادند.

همینکه جامها لبریز شد الکسی کاسیانین که درجه کردن مهمانی‌ها و دعوت‌ها بالای رفا و همکاران خود مهارت داشت و در همه مجالس بخود حق میداد که مجالس را با بیانات به اصطلاح خودش آتشین افتتاح کند بر خاسته و مانند اینکه خیلی‌ها مضطرب باشد گیلان خود را بلند نموده فریاد برآورد:

«دوستان ارجمند! پیترو ما قند است، من هیچ ترسی ندارم اگر این کلمه زیبا را به او نسبت می‌دهم، فعالیت‌ها و عرق‌ریزی‌های این دوست ماکه امروز سال ماموریتش را جشن می‌گیریم قابل تمجید است.

خنده نمکین و حجاب و حیای او بی حد معقول و پستیده‌هاست. ما این دوست گرامی خود را دوست داریم و بخاطر صفات حمیده او جامهای خوش راتانه سر می‌کشیم!

یک بار صدای گیلان ها که بهم می‌خورد متصاعد شد و بدنبال آن نفس‌های مدعویین بگوش رسید که متعاقب آن فوراً به خوردن غذا آغاز نمودند.

بعد از آنکه گیلان‌ها بار دوم پسرشد و والیا که در بدله‌گویی معروف بود از جای بلند شد و در حالیکه یک نوش‌پیاز را چک می‌زد چشمپایش را تنگ کرده گفت:

«میدانید رفا، من انسان کودنی هستم لغت پرانی و ادبیات قوی از من ساخته نیست، هر وقت بخواهم چیز شایسته‌ای به کسی بگویم از همجواریم کمک می‌خواهم، این عادت از دوران مکتب با من یکجا بوده است..

آنانیکه دور میز نشسته بودند تیسیم کتان با احساسات خیلی گرم برای والیا کف زدند. والیا هم سرش را به رسم احترام پائین آورد و به گفتارش ادامه داد:

«واژین لحاظ است که شعری از یک هم‌صنف خود را که در مورد پیترو ماسروده می‌خوانم ((عاشقت هستم، پیترو زیبایم...)) بلی او حق بجانب بود آیا پیترو مارزش اینرا ندارد

که او را دوست نداشته باشیم و حتی عاشقت نشویم. شاعر حتی در مورد زن پیترو هم اشعار قابل ملاحظه‌ای سروده ((در هفده سالگی او مگا چون گل است...)) و والیا با آداب خیلی کلاسیک خویش دست او را در می‌ترویج زن پیترو را بوسیده خود را خم نمود و بوسه‌ای هم از پیشانی پیترو برداشت.

گارسون‌ها به سرعت ظروف را بند بیل میکردند و مهمانان اکنون از خوردن ماسه‌های فارغ شده بودند و دست به خوردن غذا‌های دیگر زدند.

معاون مدیر محاسبه از جای بلند شده گفت:

«پیترو، خوبترین و شریف‌ترین انسانهاست ما از تو متدیم تا از این همه صفات خجسته او امشب با کمال دقت و شایستگی تجلیل بعمل آید.

هنوز گفتار معاون محاسبه به اخیرنرسیده بود که غریبوی از کف زدنها بسپوآند. و پیتروویچ از بس راضی بنظر میرسد از این احساسات دوستان چشم‌ها را برای لحظه‌ای بست و بیک هارا روی هم فشار داد بعداً آنرا نیمه باز کرده بسوی مدعوین نگریست و بیکان نگاهی هم بطرف خانمش انداخت.

وقتی گارسون به آوردن قهوه و کیک گذار و چاکلیت آغاز نمود منیجر رستوران خودش را نزد آقای الکسی کاسیانین که اداره مجلس را بدست گرفته بود نزدیک شده جدولی را با کمال نزاکت به او تقدیم کرد. و به ملامت گفت:

«بفرمائید، اینهم صورت حساب‌تان! الکسی با تعجب پرسید: ((صورت حساب چی؟))

«دعوت حساب دعوت... دعوت؟! اجازه بدهید، اجازه بدهید. معاون صاحب محاسبه که شخص خودشان هم همینجا تشریف دارند فرمودند که نظر به ماده... تمام مصارف را منو سه‌ماهه می‌پردازد...»

منیجر هتل سرینجه با وجودش را بلند کرد و گفت:

«وقتیکه مدیر صاحب محاسبه از مرخصی برگشت و پیشنهاد مامورین را ملاحظه کرد گفت که اونمی تواند همچو خرج‌های بی‌معنی را از پول دولت منظور کند. بنابراین از شما خواهش منم تا حساب‌تان را خودتان بپردازید.

منیجر بل را روی میز گذاشته و خودش رفت.

الکسی اهی کشید و متعاقباً شش هایش را از هوایر کرد و دوباره خالی نمود بل را برداشت و یک بار دیگر آنرا حساب کرد:

«دو صد و هشتاد لیره و ماهه بیست و هشت نفریم یعنی فی نفر ده لیره خود را به پیترو نزدیک نموده با صدای قاطعی گفت: شما پنجاه روبل باید بپردازید پیتروویچ به آهستگی گفت:

«محترم، پنجاه روبل چی؟ الکسی جواب داد:

«بخاطر دعوت، فی نفر ده روبل، چون شما پنج نفرید بنابراین پنجاه روبل. رنگ از رخ پیترو پرید. روی پیشانی‌اش قطرات عرق هویداشت.

پیترو با عصیانیت گفت: «آ، آ... اجازه بدهید... آ، آ... اجازه بدید. مصارف دعوت که منظور شده است.

الکسی قاطع تر گفت: «نه منظور نشده بود. مدیر صاحب محاسبه آنرا منظور نکرد و گفت که این مصارف بکسی بیجا اسراف تلقی می‌شود. بدینتر تیسیم از شما خواهش منم که مبلغ پنجاه لیره بپردازید.

ولی این عمل اساساً مجلس ما را تو عین کرده میدانید چه می‌گویم توهین کرده... ماهه اهانت شده‌ایم. و رو بطرف خانمش کرده گفت: «او لگا جان، باید پول دعوت را بپردازیم.

زتش فریاد برآورد: «بپردازیم؟! چه بپردازیم؟»

پیترو جواب داد:

«بخاطر کوفته‌های خام و ماهی بد مزه...»

میبینی عزیزم که چه جنجالی رونما گردیده... خانمش با چشمان اشک‌آلودش به طرف پیترو نگاهی انداخته و دستش بسوی دستکول رفته به بالیدن پول مصروف شد.

و در آخر میز دعوی بزرگ وجدی با والیا آغاز شده و صدای شان سالون رستوران را مغشوش کرده بود. والیا بابسی صبری گفت:

«بلاخره باید عرض کنم که بنده بی‌حد زحمت کشیده‌ام و جقدر وقتم را صرف بدله‌گویی و بدیهه‌سرایی نمودم!

سوعلام ازین همه کارهای تان لطفاً ده لیره لطف بفرمائید.

والیا دیری با بندل کاغذ‌ها بازی کرده یکی را تا و دیگری را بالا کرده پولپایش را دومرتبه شمرده بلاخره ده لیره را به الکسی کاسیانین به کراهت تقدیم کرد. و گفت:

«به این حساب شیطان هم نمی‌تواند رسیدگی کند برای این شلغم یعنی بی‌تمیز من باید وقتم را ضایع کنم و حتی پول هم باید بدهم... بادست بطرف پیترو اشاره کرده و از رستوران خارج شد.

معاون مدیر محاسبه همینکه اطلاع یافت موضوع از چه قرار است رنگش سفید پرید و چهره‌اش به مامور‌هایی می‌ماند که گویا از طرف آمرش اخطار شده باشند آنهم اخطار جدی و در حالیکه پول‌ها را می‌پرداخت گفت:

«درست است، این حقیقت دارد که مصارف این دعوت را مدیر محاسبه منظور نکند است.

سالون رستوران خالی شد و الکسی خیلی‌ها خسته شده بود همه پول‌ها را شمرده گفت:

«دو صد و هفتاد لیره آه... بلی‌بلی خودم هنوز نپرداخته‌ام. واژجیش ده رو بسال بیرون آورده آنرا با پول‌های دیگر یکجا کرد. گیلان‌های نیمه‌خالی را سر کشید و در حالیکه نفس عمیقی می‌کشید گفت:

«واقعا هیچ حاجتی نیست که به همچو جشن‌های مزخرف که نه عقل و نه قلب از آن مستفید می‌شود یک مصرف بکلی اضافی و بیجا را منظور کرد. (پایان)

# ازدوستان



حقیقت از نگاه فکاهی نویسان  
اگر قصد آزار همسایگان را دارید، حقایق  
مربوط به آنها را به همه بگویید .

(پیترو آرتینو ایتالیایی)

گرچه حقیقت کماب است ولی همیشه  
عرضه آن از تقاضا بیشتر بوده است  
(جاش بلنیکر امریکایی)

اگر حقیقتی در جهان بیان شده باشد بوسیله  
کودکان بوده است و بس

(دو گلدس جرالده انگلیسی)

راه و روش من در لطیفه گویی آنست که  
حقیقت را میگویم زیرا خود حقیقت خنده دار  
ترین موضوع دنیاست و اصولاً مردم حقیقت  
به آن چیزی میگویند که هیچکس نتواند آنرا  
باور کند.

(اولیور هولمز امریکایی)

به انتخاب شهباز عادل - الیاس

انتخاب از: فریده سپا بغشی

## تنها

بکنج عزلت و تنها ره فرار ندارم  
بهر که میترسم در کنار یار خود است  
چه دیده ای زمن خسته ای نگار فریبا  
بجز جوانی خودرا که شمع راه تو کردم  
عنان ز کف شدم صبر و اختیار ندارم  
درین میان من غم دیده یک نگار ندارم  
که رفته ای ز هجر تو من قرار ندارم  
چو کرده ام که بنزد تو اعتبار ندارم  
تمام عمر شدم منتظر که نزد من آئی  
کنون ز دوری تو تاب انتظار ندارم

از یونس پیشباز

## پیمان

بیا !  
بیاو با من پیمان وفا ببند !  
بیا ای معشوقه زیبایم !  
مرا بزندگی امید وار بساز ،  
• • •  
بیا !  
بیاو با من پیمان وفا ببند !  
بیا که پیمان بستن :  
عهد بستن با خوشبختی است ،  
متحد شدن با آرزو است ،  
و یکی شدن با سعادت است .  
بیا ! بپندیش که پیمان بستن گناه نیست !  
• • •  
بیا !  
بیاو با من پیمان وفا ببند !  
بیا غبار اندوه را از لوح ضمیرت دور کن !  
بیا صدای روحم را بشنو !  
بیا و عمری را در کنارم بگذران !  
بیا ایبا ای دلدار نازنین !  
بیا ایبا قبول کن که پیمان بستن گناه  
نیست !

از: فضل هادی محصل طب

## مه مهر بان

با فکر و یاد یار به کار جهان منم  
دیوان من ز شکوه جور و ستم تهن است  
تا درره وفای تو ثابت قدم شدم  
از جور روزگار توقف نمیکنم  
حقا خیال روضه رضوان شد از سرم  
از نیستی و فقر شکایت چرا کنم  
خاموش کسی شوم به بهاران آرزو  
دانم که پیش گر نروی وقت میرود  
خلوت در انجمن کنم و شاد مان منم  
شکر خدا بیاد مه مهر بان منم  
سر را همیش بر سر آن آستان منم  
این سوق همی کند آنجا روان منم  
ایندم که خوش به کابل افغانستان منم  
باطبع پاک و روشن و فکر جوان منم  
هم نغمه با ترانه این بلبلان منم  
زان در فضای سیر و گذار زمان منم

(هادی) بهار میرسد و بس مگو دگر

بارنگ زعفران و قلب خزان منم



# هوس

تا اینجا داستان خواندید :

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

(زان) به خانه دوستش (بیتی) میآید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی میسازد در ضمن این معرفی (زان) با (بیر نا در) دو بست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (زان) از وی خواهش میکند که به خانه اش برود. اما (زان) این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه میباید (بیتی) نزد وی میاید و از او میپرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :



کاش میفرمودی کرده باشی. نمره تلفن  
مانرا بمن بگو بپر، باز بر این میگوم.



به مادرم گفته بودم که دخترت بمن تلفن  
کنه. پس چرا نیست؟



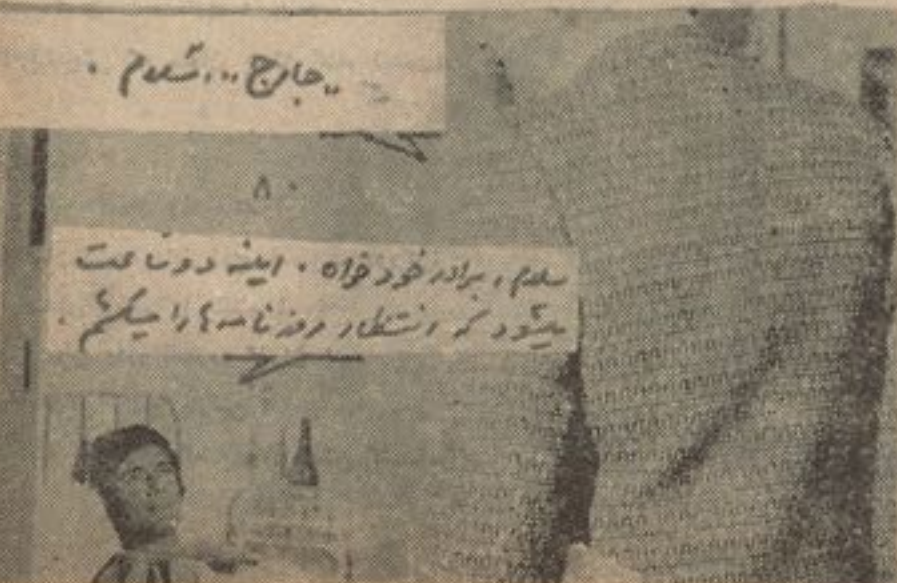
"آران". چه نام مقبول و زیبا.



"لیسو" گوشه را میگذارد  
منم چه برادری دارم. با  
یکم خرد و بیخ آشنا شو.



نکر میکنم که امشب پاله. باش  
تلفونی تماس بگیرد.



جارج... شدم.

سلام، برادر خود خواه. اینها دو ساعت  
میگردد که انتظار روزنامه را میکنم.



او موتر من را در بانج یکا کلینیک  
شخصی توقف میدود.

حالتن چه طور است؟

خوب. امروز صبح خواسته که  
بلند شود.



خبر دلچسپ چیست؟  
پدر و مادرمان با هم شاجره  
کرده اند. پدرمان در تیم  
غذایی اش را تعقیب میکنند.

۸۲



منظورم که بشیاء چیزها برای سلامتی داری.

۸۱



بله، مثل همیشه. آه! فراموش کردم  
بگویم یکده ختر بنام «ژان» برای تلیفون  
کرده بود. او گفت که امروز صبح  
برایش تلیفون کرده بودی.

ژان؟

۸۳



مادرمان، یک غذای لاینز برای او پخت.  
... و بعد با هم آشپزی کردند.



من هم بینم. اگر تو برای تلیفون میکردی  
اینرا هم برایش میگفتم که فعلاً در شفاخانه  
است.  
او برایت گفت که من استیاده  
موتور کرده ام؟

۸۴

بقیه دارد.



شیکم از اینجا برایش تلیفون کرده ای؟

من؟ نه. حتی نمزه تلیفونم را  
نیده ام. حقاً کسی او را آفراده

۸۵

دستگاه های مداری برای ده سال با تعدیل شدن ۱۲ الی ۲۰ فضا نورد درین مدت در مدار زمین در آینده فعالیت خواهند کرد .  
 بوجود آوردن قوه جاذبه مصنوعی در دستگاه های کیهانی ممکن می باشد در مدار زمین در بدنه دستگاه های کیهانی برای فضا نوردان پناهگاههای مخصوص ساخته خواهد شد تا وقت خطر بانجا پناه برده بعد بزمن مراجعت کنند سفاین کیهانی مخصوص در آینده شناخته خواهند شد .

در جهان دانش

ترجمه از دیپلوم انجنیر سروری

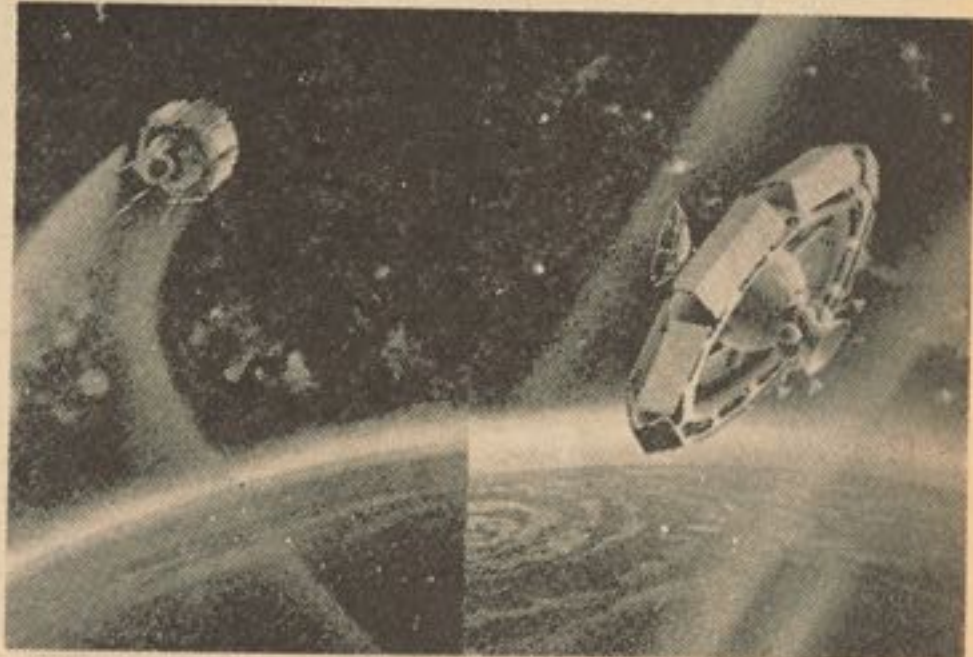
# انسان و دستگاه های

## عظیم مداری آینده

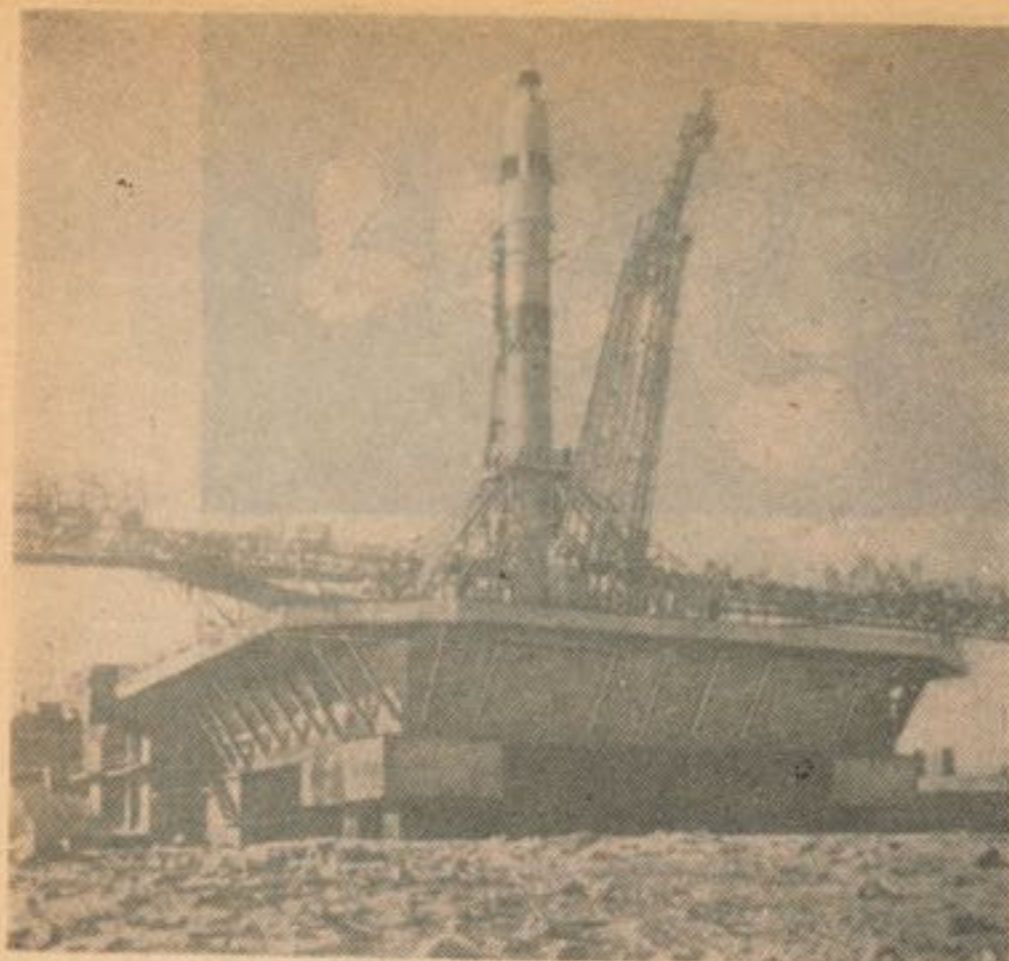
ساختن دستگاه های مداری (سالتون در اتحاد شوروی و اسکای لایب در ایالات متحده امریکا مرحله مهم ویر مسولیتی را در پیشرفت فضا نوردی هر دو کشور جهان طی کرده و می نماید. این قسم دستگاه های مداری می توانند هم در رژیم انومات و هم در رژیم پلسوت دار فعالیت کنند. درین قسم دستگاه ها فضا نوردان می توانند تحقیقات و مطالعات دوام دار خویش را انجام بدهند با استفاده از دستگاه های مداری فضا نوردان و دانشمندان می توانند حل یک عده مسایل تحقیقات کامپلکسی نزدیک مدار سیاره زمین و ذخایر طبیعی آنرا از فضا کیهانی می پذیرد. اجسام بسیار دور عالم الفلاک، مطالعه و تحقیقات سیاره زمین، انمو سفیر سیاره زمین و ذخایر طبیعی آنرا از فضا کیهانی با اشتراک انسان محیا به سازند .  
 اولین دستگاه آزمایشی کیهانی از طریق اتصال سفاین کیهانی مداری (سایوز-۴) (سایوز-۵) در جهان ساخته شده بود این سفاین کیهانی اجازه داده است که یک عده مسایل مهم فضا نوردی را از قبیل اتصال سفاین کیهانی در فضا آمدن فضا نوردان از طریق فضا آزاد کیهانی از یک سفینه به سفینه دیگر کیهانی و اداره کامپلکس نو تشکیل شده را از مایش و کنترل نمایند .  
 در اولین دستگاه مداری طویل المدت کیهانی (سالتون) فضا نوردان دو پروفسور، ولکوف، پاسایف ۲۳ روز تحقیقات خویش را ادامه دادند. این فضا نوردان پروگرام تحقیقاتی را عملی اجرا کردند. معلومات علمی از مدار سیاره زمین از طریق کانال تیلو متری به زمین مخابره گردیده و معلومات علمی پسر ارژسی را آنها با خود بزمن آوردند دستگاه مجهز تر و تکمیل تر (سالتون-۲) در رژیم اتوماتیکی فعالیت کرده و اجازه داده است که تمام سیستم های جدید آنرا معاینه کرده و یک عده تحقیقات علمی را انجام داد تا چند ی قبل دستگاه مداری (سالتون-۳) در فضا کیهانی مشغول اجرای وظایف محوله خویش بوده و فعلا تحقیقات علمی خویش را موفقانه بپایان رسانده است چندی قبل فضا نوردان اتحاد شوروی با یویچ وارتیو خین از سفر کیهانی بزمن باز گشت کرده و در مدار زمین در بدنه دستگاه کیهانی مداری سالتون-۳ کامپلکس زیاده تحقیقات علمی تخنکی، طبی و بیولوژیکی را انجام دادند .



دستگاه های کیهانی در فضا تحقیقات می نمایند.  
 البته با گذشت زمان تعداد عمل کیهانی درین قسم دستگاه ها رو بتزاید بوده و به ۱۰۰ ویا زیاد تر از آن خواهد رسید راجع باین قسم پیشرفت ها فعلا در صفحات مطبوعات غور و بررسی می گردد. در پهلوی همه اقدامات دلچسپی زیاد به ساختن دستگاه های مداری علمی مخصوص بی پیلوت نشان داده میشود البته درین قسم دستگاه حافظان نوردان نظر به پروگرام معین برای عیار ساختن و معاینه وسایط علمی، تبدیل کردن فلم های عکاسی که در آنها معلومات علمی ثبت و ذخیره می گردد و برای تبدیلی ویا ترمیم کدام بلاک ویا سیستم در آنجا مسافرت خواهند کرد .  
 آیا عمل کیهانی درین قسم دستگاه های مداری به زودی تبدیل خواهد شد ؟ البته این موضوع هنوز تحقیق میشود. چیز مهم در پرواز های کیهانی عبارت از بی وزنی بودن فضا نوردان میباشد اگر به گذشته نظر اندازی کنیم دیده میشود که شانزده سال قبل بی وزنی کنیم .



دستگاه مداری بین المللی «فانتیزی» و قمر مصنوعی انتر کوز موس در جریان پرواز



در گردش بسیار تیز سفینه کیهانی قادر به اجرای فعالیت صحیح نخواهد بود

می باشد قادر به نجات و رساندن فضاوردان به ستاره زمین نباشد . موافقت نامه دولتی ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی برای حل این پرابلم و بلند بردن درجه امنیت پرواز انسانها به فضا کیهانی دارای اهمیت زیاد میا شد از این موافقت نامه ساختن ترتیبات اتصال و جهاز نزدیک شدن مشترک برای سفاین کیهانی و دستگاه ها شامل می باشد .

توانند حتی بسیار ماهها فعالیت نمایند . نجات دادن عمده کیهانی در انهای بروز خطر در فضا یکی از جمله پرابلم بسیار با اهمیت می باشد . در بدنه دستگاه شاید پناگاه های مخصوص ساخته خواهد شد و در این پناه گاه ها فضا نوردان به انتظار سفاین ترانسپورتی خواهند بود . از سفاین ترانسپورتی جدید وقتی استفاده خواهد گردید که دستگاه نوکر یوال که با لایرا توار کیهانی وصل

بقیه صفحه ۸

## مکاتبه اسکندر

از ایشان مشوره مغوا و لوری در بنای حصار که در نظر داری اقدام کن سپس اسکندر به اعمار حصار شروع کرد و بدین ترتیب اولین دژ مستحکم یونانی را در خاک های افقا نستان و در حوزه هری رود بنانهاد که در ماخذ یونانی بنام (اسکندر یه هریوس) یا (اسکندریه هریون) شهرت دارد و میتوان آنرا اسکندریه حوزه هری رود خوانند . این حصار مستحکم کانون تمرکز دسته ای از سپاهیان یونانی گردید و مدتی مشاور نظامی اسکندر (اناکسد بیوس) در آنجا تقرر داشت تا روزیکه اسکندر از حوزه هری رود بطرف فراه روان شده مشاوری وی در اثر عکس العمل معلیون هرات بقتل رسید . وثایب شد که طبق تاثیر خالاکه نمونه آن به یونان فرستاده شده بود باشند گان حوزه هری رود به استقرار بیگانگان در دیار خود راضی نبودند و با تهاجمین به تکرار جنگیدند .

صفحه ۵۳

هفته وخت به هم ته زما سره مینه لوری؟

که خه هم داج درکوم چه کار به دی اندازی نهونه رسیری خکه چه داخیره خرگند ولسی نه شم پاین دناخایی خراغ درو بنانولو به اثر واطخا شوی بس همتو مره المره له ماخسه لری شه زه نشم کولسی چه ستا سره واده و کسرم .

تازما مینه ومنله نودنه منلو ووخای نه دی پاتی ستا دراتلو تکی میره لومری امر دادی چه دافکر ونه له سر خغه لری گری .

بقیه صفحه ۳۱

## قصه از غصه ها

توجه شو هر تان را به حال خود وفر زندان تان با زبانی که بتوا ند او را و آگاه سا زد و در دلش انسر بگذارد جلب کند و از عاقبت کاری که جز ندا مت لمری نخواهد داشت او را آگاه بسازید فکر میکنیم این بلای نیامده از شما رفع خواهد شد ، در غیر آن مراحل قانونی هم است که امروز میتواند بیاری و دستگیری شما و فر زندان تان بشتابد . بامید گو تاه شدن عمر غصه های تان

سایکو نسکی فکر کرده بود و این قوه فقط از طریق حرکت دورانی دستگاه میسر شده میتواند باین نسب ساختن قوه کشش «جاذبه» مصنوعی هریک از شما خوانند گان محترم روبرو شده اید اگر موتر سرویس ویاتکسی با سرعت زیاد حرکت کرده و با همین سرعت دور بخورد قوه فرار از مرکز شما رابه بادی خارجی موتر تپله می کند و واضح است که هر قدر سرعت موتر زیاد باشد به همان اندازه این تاثیر زیاد تر می باشد . به نظر اول این قسم معلوم میشود که برای حس کردن قوه جاذبه نزدیک به قوه که مادر زمین عادت گرفته ایم دستگاه کیهانی باید به شدت دور بخورد .

از تجارب روز مره واضح گر دید است که گردش بسیار تیز در ابتدا سبب سر چرخشی شدید می شود درین شرایط عمده سفینه کیهانی قادر به اجرای فعالیت صحیح نخواهند بود برای اینکه ازین تاثیر ناگوار جلو گیری کنیم لازم است که گردش لایرا توار بطی باشد مگر درین شرایط ساختن قوه جاذبه قابل تاثیر فقط در مسافت زیاد از محور گردش ممکن میباشد یعنی دستگاه باید دارای ابعاد عظیم باشد بدین صورت خواص مشخصه و دور نمای دستگاه های مداری آینده که عبارت از عظیم بودن و حرکت دورانی بطی آن میباشد بوجود می آید . درین قسم دستگاه هاباقوه جاذبه مصنوعی انسانها بصورت عمومی می

از جمله اثرات اسرار آمیز محسوب می گردید و واضح نبود که آیا انسان می تواند حتی در طرف ده دقیقه این بار عظیم را متقبل شود بعد از اولین پرواز های پیلوت داز پرواز طویل المدت فضا نوردان اتحاد شوروی در سفینه کیهانی (سایوز - ۹) در دستگاه مداری (سالون) وهم چنان در دستگاه کیهانی «سکای لایب» ما دانستیم که انسان بدون از دست دادن صحت خود می تواند در فضا کیهانی هفته ها و ماهها باقی بماند . طوریکه فکر میشود میتود های مخصوص مشق و تمرین استفاده از وسایط مختلف بار فیزیکی در جریان پرواز های مداری ترتیبات برای دقیق ساختن و بالا بردن خون از پاهای فضا نوردان اجازه خواهند داد که این مدت راز زیاد تر ساخت . ارما نیزم انسان به طرز حیات کیهانی آن قدر شدید عادت می گیرد که برای باز گشت کردن به شرایط زمینی باید آزمایشات زیادی را متقبل شود پرابلم عادت کردن آن به شرایط زمینی دقت و توجه زیاد را تقاضا می کند بدین لحاظ در شروع فضا نوردان در لایرا توار کیهانی بزودی تبدیل خواهند شد .

البته از آن درسهای پرواز طویل المدت عظیم البسه مستریج قوه جاذبه مصنوعی ساخته خواهد شد این قسم طرح ها از طرف دانشمندان یک عدد کشور های جهان فعلا مطا لعه قوه جاذبه مصنوعی فقط از یک طریق ممکن میباشد و آن را هنوز بوقت خود

دهامخ پاتی

## دیانا و پاین

داعتراف مقدمه وی ته نه پوهیری چه دمینی او در دینانو به زپو نو کنسی هغه وخت بگی پیدا گوی چه دغه راز ناوپه حوادث دهغوی لمنه ونغاری ناخوزما سره مینه درلود نوداولی اوس زما مینه غندی؟

ته بایدو پوهیری چه سبا، زما د محاکمی ورخ ده .

گرانی محاکمه زمونز دمینی سره خه ارتباط لری ربتیا ماوویل چه زمونز دمینی سره ..... آیا داحق می درلود چه داسی می ویل وای اوکه نه باید ویلی می وای چه زما، دمینی سره؟

المز زمونز دمینی سره نو به دی دول ته زما مجوبه بی او تل به زما، وی؟

حتی که به محاکمه کنسی خرگنده گری چه مادروغ ویلی او خرگنده گری چه مادپایسن سره لاس اجولی او خرنگه چه هغه زما، بدایسید هاونه می غوبستل چه زما دورخواته لاپشی هغه می له زینی خغه غورخولی اود مرینی سبب بی زه شوی یم .

دواپه غلی وو دیانا برته له دی چه هغه ته وکوری چوبه ولاژ و له هغی پینسی نه وروسته دیانا نور داجرات نه درلود چه چاته وگوری . به پای کنسی المر ورتزدی شو او به پیره مینه بی ورته وویل :

دیانا ! زما گرانی دیانا !

دیانا مننه گره او به خوگی کنسیناسته المر ورغی او دهغی خغه دیر مینی دراز او نیاز غوبسته وگره .

به دی وخت کنسی دیانا پیره به غوسه شوه او ورته بی وویل :

زه داکا رنه شم کولی حتی ستا سره هخ مینه نه لرم .

دیانا هغه تیل واهه او ورته بی وویل

ته زما ، سره مینه نه لری او نه شی کولی چه زما مینه وساتی نوزه به خنگه ستا سره مینه ولرم ته وگوره چه دلته خه پینسه شوی اوته دعشق خبری گوی؟

به دی وخت کنسی المر ورتزدی شو او ورته بی وویل :

شپایی چه دغه پینسه ستا سره زما دمینی

شماره ۵۱

# مسئله کلمات

م. روحانی

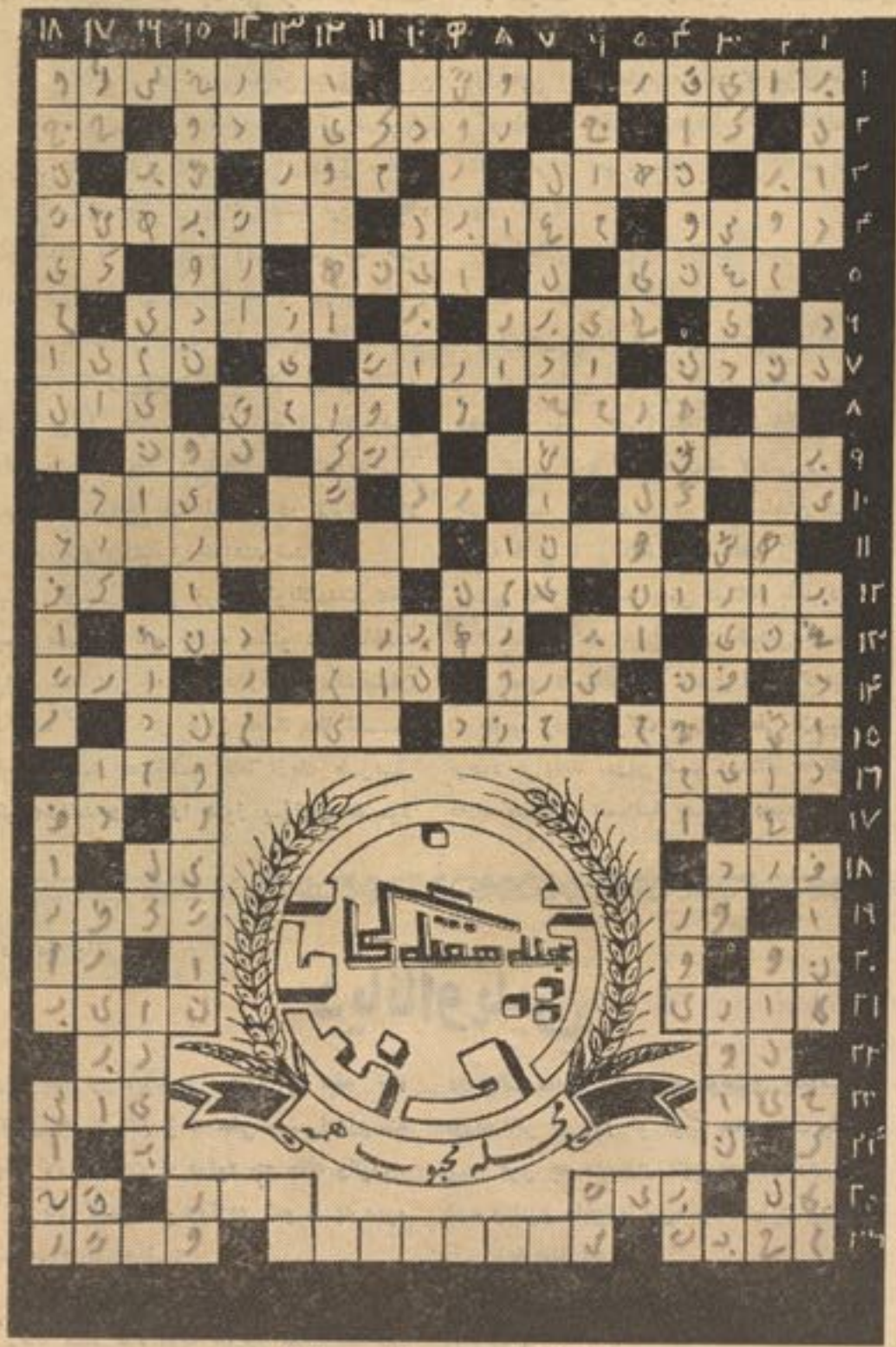
## جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- مساعری بزرگ از بلخ - راکت - و این هم یکی دیگر از شعرای بلخ است که درین هفته سیمیناری راجع به زندگانی او دایر شده است اما در اینجا يك حرف از نامش کم شده است - ۲- کار ناقص - ناظم کليلة دهنه - عددی است - یکی از فرایض دینی است اما بشرط استطاعت - ۳- مشهور ترین مایعات - درین روزها وقت کاشتن آن است - حشره ای که پشتکارش ضرب المثل شده است - روز نیست - ۴- یکی از فلاسفه مشهور فرانسه - عبادتگاهها از مثنویهای داستانی امیر خسرو - ۵- مفهوم لفظ - عیب ماراوبرو میگویند - امر از رفتن - چه وقت؟ - ۶- تنگه ای مشهور است - زندگی بدون آن از مرگ بدتر است - ۷- مرکز بیکه از کشورهای بزرگ غربی - جمع اداره - معکوسش در امان است - ۸- خمره چیه شده از عشاق افسانه ای - بر گردن اسپ دیده میشود - ۹- ابن سینا علوم علیه را به این نام نامیده است - چوب (عربی) حیوانی اهلی است - سرنک (عربی) - ۱۰- در داخل مسجد دیده میشود - بدون خار نیست - اثر - در ممکن است یافت شود - حافظه - ۱۱- هوش مختصر - نطق و گفتار (پشتو) - آب میوه (عربی) - شیخ اشراق منسوب به آنجا است - ۱۲- گریه ابر - از ممالک عربی - موجود است - پشت دست نیست - ۱۳- توانگر - از ماههای رومی - مقتدا - معکوسش را نیک خوانده اند - ۱۴- هنر و صنعت - در ختی که شاعران از آن بسیار یاد کرده اند - از حروف الفبا - هنر خارجی - ۱۵- از غذاهای وطنی - جامش معروفاست - آن گرفت جان برادر که کار کرد - کار درویش ..... براد که ترانیز نارها باشند - ۱۶- همیشه از آنسو رود نیست که رودکی ریگش را بر نیان خواند - ۱۷- از آلات قدیمی موسیقی - ۱۸- تنها - صد (پشتو) - ۱۹- نامور بی نام - تفکر بی نظم و ترتیب - ۲۰- کهنه نیست - علامت مفعول صریح - ۲۱- کمک - کسی که کار دیگری را بر عهده میگیرد - ۲۲- به معنی (اگر) می آید (عربی) - نام دو صورت فلکی است که به اکبر و اصغر از یکدیگر امتیاز داده میشوند - ۲۳- نصف ایمان خوانده شده - گل نو میدی - ۲۴- ... - ۲۵- پهلوان - خانه شعر - یکی از خزندگان - قدح میان نمبی - ۲۶- دوستی - رومانیست از استاندال - بن نیز از فلاسفه معروف فرانسه است .

عمودی :

۱- شهر و مملکت - شکستش هنر نیست - از ادات کفایت - مرکز یکی از ممالک عربی - تخلص دیگر نوانی است - با حکمت سروکار دارد - ۲- مرغی است مفید و لسی منفور - از زنان شاعره - شعر مسمی گویند - رئیس ولایت - از آنسو حل میشود - ۳- عدد اول - خوشبخت - اصیل و شرافتمند - عدد دوم - نفس - ۴- اطاعت و اجرای آن وظیفه همگان است - از حیوانات بحری - از داستانای مبتذل عامیانه - یکی از فلزات - لقبی که شاعران گاهی به معشوق خود میدهند - ۵- در زمستان بی قدر است - از سفینه های فضائی - ۶- منارش معروف است - خیمه های بی ترتیب - پس است - از آنطرف شش است (عربی) - ۷- شعرا لب یار را به این سنگ تشبیه کرده اند - از رمیدن گرفته شده - ۸- دروازه (پشتو) - راه بسی انتها - روز حاضر - ۹- منسوب



طرح کننده : صالح محمد کپسار

محللی - دخترش در دیوان شاعران تو صیف شده - مجذور سه - ۱۰- زحمت - از پارچه های گرانبهای قدیمی - دو شیدنی - دیگر (پشتو) - ۱۱- بسیار نیست - از میوه های بهاری - سیاره مریخ - ۱۲- از منابع ویتا مین صنعت آر تستها - دردگان مسگری بجو بید - ۱۳- معکوسش بداست - میز و ارونه - از میوه های کوهی - ماه کو چک - ۱۴- ضد قبول - تیشه دادم که هیزم شکن نگفتم که دیوار مردم بکن - امر از گفتن (عربی) واحد پول در ایام قدیم - ۱۵- سرور - خراب - یکی از مناطق زیبای کوهستانی در کناره های روز ناقص - ۱۶- نیک بدست راست او - خدمتگار - به معنی صدهزار مستعمل است - اهل ادب - ۱۷- مخفف زحمت - تردید - حرف عطف - در یافتن - شاد باش - فریبنده - قوت میان خالی - ۱۸- از ستارگان سینما - دفترها - موطن ابو نصر فارابی - جادو گر

# معمای منظوم

## قیمت حروف را تعیین کنید

در شماره گذشته این معما طرح شده بود اما متاسفانه بر اثر غفلت مصحیح حروف لاتینی که اصل معماست از نشر باز مانده بود، ناچار درین شماره مساله را مجدداً طرح مینمایم.

هر يك از این حروف از لحاظ اعداد قیمتی دارد که از جمع آنها عددی که بعد از علامت تساوی آمده است حاصل میشود. ترجمه تحت اللفظی جمله لاتینی اینست:

چاچاچا جمع تو یست مساویست به دانس. اما معما سه‌ساز فرانسوی که در شماره گذشته به خط (ماساز) فرانسوی چاپ شده است. منظورش همان اعدادیست که هر کدام قیمت یکی از حروف مسی باشد، آیا می‌توانید قیمت حروف را تعیین کنید؟

CHA+CHA+CHA+TWISI=DANCE

## معمای منظوم

## جواب پرسشها

نویسنده معروف:

عزیز نسین طنز نویس ترك .  
نود درنود:

۹۰	۳۶	۶	۴۱
۹۰	۴۲	۳۰	۱۸
۹۰	۱۲	۵۴	۲۴
۵۰	۹۰	۹۰	۹۰

بطوریکه در شماره گذشته گفته شد، کلمات بیتی که تحت این عنوان آمده است، اصلاً دری است که بشیوه عربی ترکیب شده است ازین قرار:

اناکیر جمع انکور، ساهت، فعل ماضی از سیاه شدن، سبزت فعل ماضی از سبز شدن، و اشرورنست فعل ماضی از شیرین شدن، تراشیش جمع ترش، بنا برین معنی «ان الاناکیر ساهت بعد ما سبزت و اشرورنست بعد ما کانت تراشیشاً اینست که انکور ها بعد از آنکه سبز شده بود سیاه شدند و بعد از آنکه ترش بودند شیرین شدند.

- وحالا باجازه تان آخرین پرسش را مطرح

میکنم:

- شمارد جریان صحبت خود در پیرامون

قصه های خودتان گفتید که داستانهای شمارد محتوی خود شورانسانی را می پروراند و انساندوستی را و در جای دیگر نیز اشاره نمودید که در داستانهای روانی شما آدمهای قصه خود انسانیت هستند و یا بخشی از انسانیت، حالا می‌خواهم خواهش کنم از میان تمام کار های خود قصه بی راجد را نماید و زان دفاع کنید و نشان دهید که همه آنچه را که گفته اید واقعا در قصه پیاده شده است؟

- به نظرم این درست نیست که يك قصه نویس وقتی قصه بی راجد را می نگارد، در پهلوی آن دفاعی بی هم بنویسد.

در این صورت او در وقت نگارش قصه بیشتر به فکر دفاعی خواهد بود تا خود قصه.

به این دلیل شخصاً از هیچ قصه خودم دفاع نمیکنم و حتی اگر کسی به عرسویه بی که باشد، از قصه های من انتقاد نماید و یکسره آتزا رد کند، من هرگز به عنوان جواب هم اگر باشد از قصه عایم دفاع نمیکنم.

- تشکر آقای رهتورد از جانب ژوندون از شما تشکر می‌کنم که حاضر شدید در بحث مشترک جوید

- من هم از شما و ژوندون متشکرم.

## قصه نویسان

- شما از قصه کوتاه با اندازه کافی سخن

گفتید، اکنون می‌خواهم بیستم از نظر شما چه تفاوت هایی میان قصه کوتاه و رمان وجود دارد؟

- من تاکنون رمان ننوخته ام که بدانم

نیازمندی های يك رمان در چیست

- نقش ها و پندار ها چگونه؟

- فکر نمیکنم خصوصیت های يك رمان را دانسته باشد. این قصه فقط از نظر کمیت زیاد

است.

- بالاخر به قول خود شما رمان خصوصیت هایی دارد که نقشی و پندار ها فاقد آن است، این خصوصیت ها کدام اند؟

- خصوصیت بارز يك رمان کمیت است، بکار بردن کلمات زیاد در قصه، بعد کثرت آدمها و گنجاندن بیشتر از يك اندیشه در محتوای قصه.

از این ها که بگذریم در رمان زمان نسبتاً طولانی است، محتوای آن وسیع و گسترده است و جزئیات حوادث و حالات آدمهای قصه در بر خورد با هم دیگر شان به تفصیل توضیح میگردد. در حالیکه در داستان کوتاه غالباً يك آدم در يك مقطع زمانی کوتاه و در بر خورد با يك حادثه مشخص توضیح میگردد.

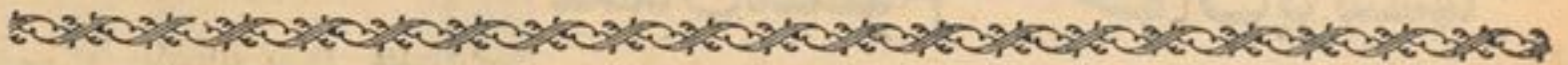
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳

صورت حل جدول متقاطع شماره گذشته

## سلمانى و مرکب

مردى دهاتى ميخواست سرش را بتراند چون درده خودش را سلمانى نبود ، مرکبش را سوار شدو به فريه مجاور رفت و آنجا زير دست سلمانى نشست . ولى سلمانى موقع تراشيدن سر او را مرتب خون ميکرد و دهاتى بي چاره از شدت سوزش چرا حات بيهم اشك در چشمش حلقه زده بود درين موقع مرکب دهاتى دم گورد و سردر يابان گداشت .

سلمانى باساذمى از دهاتى پرسيد : چرا مرکب شما دم گورد ؟  
مرددهاتى گفت : بيچاره خيال كرد كه شما بعد از من سراورا نيز خواهيد تراشيد:



## دزد دزد!

دزدى جامه كسى بنزديد و بازار بسرد و به دست دلال داد كه بفروشد . جامه را از دلال دزدديدند و دزد دست خالى نيزد ياران آمد ، گفتند :

- جامه را به چند فروختى ؟  
گفت : به آنچه كه خريده بودم !



بدون شرح

### از زرتنگى تا زرتنگى

خانم به مامور اخذ احصايه و ثبت نفوس گفت .

شوهرش چار سال است فوت کرده .

مامور پرسيد : چند تا فرزند داريد ؟

سه پسر

- بچه هايتان چندساله اند ؟

- يكساله ، دوساله و سه ساله :

شما كه گفتيد شوهرتان چار سال است مرده ؟

سولى من كه نمرده ام :

## ظرافت

دوربين كه در ظرافت مشهور بودند روزى هنگام تفرج و تفریح از جوار قبر ستانى گذشتند رفیق اولی از دو می پرسید :

آن مقبره كه سقفش افتاده از كيست ؟

- قبر پسر بالان دوز است !

اولی - بيچاره خياط خا نوادگى شما در همین

محل خوابيد ؟

اولی - بيچاره خياط خا نوادگى شما در همین



زن - مه نمى گفتم كه كوهگردي بداردت ميخورد اگرني حالى تره به كتابدارى كسى استخدام ميگردن!

## در نمايشگاه

## رسامى

خانمى كه به تماشاي نمايشگاه رسامى مدرسه رفته بود ، مدتى مقابل تابلوى دقيق شد بعد خيره خيره به تماشاي كردهاى ديگر گفت : اين نقاش هاى امروزي چقدر بسي ذوق بي سليقه هستند! بين بجاي زن ، چه غصه نخراننده وقايف مسخره اى رسامى كرده اند! آن ديگر كه به اشتباه خانم بي برده بود خنده گنان گفت :

خانم اشتباه مفرمايند ، اين تابلوى نقاشى نيست ، آيينه دندانهاست !!



آمر - فعلا كمبودنداريم .

مراجع - صاحب به معاش بيشكى خواستيم!

## خواب بخيل

بخيلى خانم طايى را بخواب بيديد كه نان به مردم مباد گفت :

اى بي تميز! در دنيا اسراف ميكردى ، در آخرت نيز :

# نازولی

دنازولو مینی یم پرزده تئلی  
په نازونو یی بی انگاره سو خولی  
نوره نه کرم اشنایی دنازولی  
که هر خوی ښایسته په خوی ښاغلی  
«غنی»

متصدی : زهس



# دزره بلبله

ای دزره بلبله مه پریرده کوکار  
ترانی وایه په شان دموسیقار  
دنا یی ده پښتو نغواکی گڼسته بووته  
دآرزو لمر وچت شوی په کپسار  
(پوهاند الهام)

اوسنی ادب:

## دمینې شهادت

قاصده ! سلامونه ترجانان یوسه زما  
دوصل ارزوگانی ارمغان یوسه زما  
دمینې شهادت چی می باور کړی نازولی  
په وینو سری جامی ورته ښان یوسه زما  
له لاسه درقیب دکامیاب عشق سند  
پرچی پرچی دزده نا امتحان یوسه زما  
اثر دلیونی مینی له ښارنه زه بهر کرم

لیلی تخاطری دبیابان یوسه زما  
له سترگو بهدی جارشم په پښوکی بهدی خا وری  
له سوزو سازه دک دغه بیان یوسه زما  
لمبه شوم ننگرهار کی دبیلتون له گرمی زیاده  
حضورته یی داغموونه دهجران یوسه زما  
دوکتور مجاور احمد زیاد

## دماذ یگر اوبه

دماذ یگر اوبوته شی په ستامانه  
وړوکی چلی مه کوه بانه  
...  
وړوکی چلی زه دی دنخور کرم  
په سرو لمبودی لکه تنور کرم  
داستاله لاسه می زړکی دانه دانه  
وړوکی چلی می کوه بانه  
...  
وړوکی چلی زه دی دنخور کرم  
طاقت می نه شی اوس شه دستور کرم  
چی مازیگر کودرته شی اوربل شانه  
وړوکی چلی می کوه بانه  
...  
شمین خال دی ایښی پاس پر جبین  
نامردی چلی زه شوم شمکین  
اوس دمجنون په شانی گرشم دیوانه  
وړوکی چلی می کوه بانه  
...  
جمیله یاره چلی ده سخته  
یاری یی مه کړه واوره کمبخته  
آخه به سرشس په بیابان ویرانه  
وړوکی چلی می کوه بانه  
...  
ملا عبدالجمیل لسانی اولسی شاعر

## دقمر مخ

خوک چی ووینی دلبره ستانور مخ  
ورته هڅنسی ستایه سرد و دقمر مخ  
ستادمخ نمره یی مات یو نفس کا  
دقمر ښایست که هم واخلي دنمو مخ  
تاچی سیر دباغ کاوه مخ دی یی ولید  
له حجاب هه زده شه دگل مر مخ  
هم هغه ورخ دی خوبی دزینت مات کړو  
څکه سپین شو د پردی گلاب احمد مخ

چی یی تل برابری کړه ستاله سترگو  
دایم زپړلکه غماز وی، دعبه مخ  
خودمخ برینسا دی غوخ دسری زده کا  
هومره کله په جا کار گادخنجر مخ  
ستا جناب زما وطن بری معتکف یم  
داینکاره مته هرگز دبل بشر مخ  
دوصال ورخ دی همیش په ماجنت وی  
خو هجران دی راته سم گادسفر مخ  
(اشرف خان هجری)



## لری که نه

پدی چوپه چوپښیا کی په ماخیال لری که نه  
دیدن ته دی راغلی یم وصال لری که نه  
...  
مدعوش اولیونی یم ستا دمینی ای ننگاره  
دزلغو په ول ول کی دی کوم قال لری که نه  
...  
خاریمه ښه می کړه قربان ستاله پیالونه  
نابوهوته دپوهی شه کمال لری که نه  
...  
دشبی خوبونه وینم اودورخی ناقرا یم  
دی خوب ته می یوکلک تعبیر اوقال لری که نه  
...  
لیدونه دی راغلی دی (څپانده) له ننگرهاره  
پیزوان که غاړکې او یامهال لری که نه  
(شاه علم څپانده)

## خوب لیدل

بیگامی داسی خوب لیدلی  
ترڅنگانه پوری انگار کړی وخته  
بیگامی داسی خوب لیدلی  
چی ترلمنی می گریوان شلیدلی وینه  
بیگامی داسی خوب لیدلی  
زما دتورلو تکین وشلیدل لرونه  
بیگامی داسی خوب لیدلی  
دلاس بنگری می یار په دانگه وهلی دینه  
بیگامی داسی خوب لیدلی  
زما دمینی په کور اورولگید نه



ترجمه : گاو شکر

بخش ششم

# شمع های پیکه

نویسنده : الکساندر مازرس

## در قلبم میسوزد

موافقه کردم و لی تشابه نام مادونفر - تفاوت کمی از لحاظ هجا داشت .

بعد از آن لنتو کس مرا اطراف جنگل را نشان و توجه که در مورد نگه داشت (جنگل سیاه) میشد مرا به شدت تحت تاثیر قرار داد فقط درخت های معین قطع میشد و بجای آن نهال های جدید کاشت میگردد و این یک فکر بسیار عالی بود و زما نیکه نظرم را بسا لنتو کس در میان گذاشتم او خیلی از این مطلب شاد شد .

بعد از آنکه بخانه برگشتم مری فودیس که همیشه لوسی را دوست داشت منتظرم بود هنوز موی هایش سر ختر از خواهرش ایزابل بود . احساس کردم که نگاه متمرکز و دقیقش برای او مطالب زیادی از پریشانی

صفحه ۵۸

کرد:

(او را همیشه چنین می گویند. و لوسی شما لو سی را دیدید؟)

(بلی، لوسی بیچاره منرا اجمع به او شگفت زده شدم . چرا چنین شد؟)

(او ضربه شدید و سنگینی را متحمل شده است . مانمی دانیم این ضربه چه بوده ولی چنان ضربه سنگینی که او بدوران کودکی پناه برده است.

جهان آرام کودکی ! راستی این عالمی بود که انسان را از حوادث دیگر دور میدارد، مانند من یا اینکه اسیر میشود، فرار میکند و یا زیر سنگ بنای قلعه ای بغاظر رافس سا ختن، ارباب انواع دفن میشود . مری ادامه داد:

(این حادثه در یک شبها هالو وین اتفاق افتاد. خانواده گرانت همیشه این جشن را به بزرگی بر گزار می کنند. شبی که هیچکس نمی دانست چه اتفاق خواهد افتاد . و حتی ایزابل تکان سنگینی خورد زیرا مدت ها پیش از او خواسته شده بود تا در ب (قل باکره) راباز کند و در درون آن کدام کسی یک مجسمه سا ختنی مقتول را کشف کرده بود و این شیخ به شدت واقعی بود. و من فکر میکنم که ضربه لوسی نیز از همینگونه بازی های بی معنی سر چشمه گرفته باشد .

بار دیگر آن شب مغوف و هو لناکبسه وضا حت در برابرم قرار گرفت: صندوق - خاکستر رنگ (قل باکره) ایزابل با لباس سبزش که که حواشی آن بایوست پشک دوخته شده بود، و دینس که می گفت او باید در باقل راباز کند . و چیغ های خودم.. مری ادامه داد.

(دینس بود که او را واداشت تا قفل راباز کند)

(دینس همان برادر زخمی) (بلی یکی از قربانیان جنگ گریما او از کابوس های وحشتناک لرنج میبرد . من همانجا بودم که او با وحشت از خوا بپرید و نسی دانست کجاست و زخمش های سخت او را رنج میدهد . کسی آنچه میکند که کسی تواند در حالیکه او صحبت میکرد و من دانستم که مری تمام مسوولیت حادثه لوسی را بگردن دینس می اندازد. ولی مری

طبیع بود و این مسوولیت او را اجازه نمی داد که دینس از زخم های خودش بسیار رنج ببرد. و به همین سبب به دینس لوو انوم یک مخدر قوی میداد تا درد بیشتر را احساس نکنند مری اضافه کرد.

(ببخشید که اینقدر آزادانه اظهار عقیده می کنم. و لی من عقیده دارم که نظرم را سست است، بگویند بعد از آمدن تان دیگر این جا کردید؟)

از تقیر صحبت آ سوده خا طر شدم. (خوب ، امروز در کلبه چوبی گرانت لنتو کس دعوت بودم ) مری ابرو هایش را بالا کشید.

(اوه ؟ من باید اعتراض کنم که شگفت زده هستم از اینکه لنتو کس شما را در آن کلبه پرارزش دعوت کرده باشد تاکنون به هیچکس اجازه دیدن آنجا رانداده است .) مو جی از خوشی بو جودم راه کشید. گفتیم:

(از همین سبب بود که جنگل بانان از دیدنم تعجب می کردند ) مری خندید :

( من شك دارم که آنها از حر کات لنتو کس متعجب شده باشند لنتو کس نیز مانند دینس به شدت تغییر یافته است. پدرش سعی کرد روح او را خفه کند ولی موفق نشد . لنتو کس یگانه کسی است که...)

(یگانه کس ؟) مری ادامه داد .

(.. است که فرار کرد. حالاراجع به دامادم باشما خیلی حرف زدیم آیا بار دیگر به گاللو مری می روید؟)

(فردا من به نان شب دعوت هستم) (و من هم دعوت هستم . پس شمارا آنجا خواهیم دید)

یک ساعت بعد ، در حالیکه مصروف - مطالعه بودم احوال دادند که دینس گرانت آمده است .

او با سر مندم می به داخل آمد، با کسمک عصاره میرفت. او لنگ ها باز نشست و پای چپش را هما نظور شخ دراز نمود. برایش گیلاس شراب ریختند و گفتم: (تمام راه راپیاده آمدید؟)



چهره اش در هم پیچید و گفت .  
 (بلی.. خواستم تمرین کنم تا فعال بهانم  
 عیجکس نمی خواهد به دیگران متکی باشد).  
 (البته درست است )  
 (شما اینجا کتاب های کمی خوا هیست  
 داشت. اگر کتاب دوست دارید چرا از گاللو  
 مری انتخاب نمودید ؟)  
 (چقدر مهربان هستند . من کتاب را دوست  
 دارم. برادر تان امروز راجع بیک کتاب  
 قدیمی حرف زد. یک کتاب که در آن حوادث  
 کلیسائیت میشود . و در آن افسانه ای از -  
 قلعه شما وجود دارد. راجع به طفلی که گم  
 شد. هلن ، هلن کهین)  
 (کنده چوب در بخاری جرقه نموده و شعله  
 کشید.  
 دینس گفت:  
 حقایق درست بنظر می آید . این وقت  
 درست بود و بعد از آن حادثه دیگری مبنی  
 بر گم شدن بوقوع نیبوست . بجز از حادثه  
 غیبت پدر دختر . او کمی بعد تر از دختر  
 گم شد. نسخه قدیمی می گوید که به شدت  
 خشم گرفت و آرام نگرفت تا طفلش را پیدا  
 نماید. او حتی صحنه های خوفناکی را به  
 وجود آورد. فکر میکنم او در نزدیکی های قلعه  
 جایکه گلکاران و نجاران کار میکردند توسط  
 گرانت تحت نظر بودند رفته و از غضب که  
 داشته فریاد نموده که همه چیز را میداند  
 بعد... در چهره اش نه نفرت و نه ترحم  
 خوانده میشد ولی پیشا نیش مملو از دانه  
 های عرق بود. چنین معلوم شد که بر چهره  
 اش درد سختی راه یافته است او از سرد  
 شر منده و سر بزیر که چند لحظه پیش بداخل  
 اتاق در آمد، تبدیل شد حتی تبسمش رنگ  
 خشنونت داشت . میدیدم که دستش هایش از  
 درد فشرده میشوند و غضب خود را بوسیله  
 آنها تسکین میدهد . چنین احساس که نبرد  
 سهمگینی در درونش براف افشاده و راه خروج  
 می طلبد . کمی سردی و حتی ترس احساس  
 کردم.  
 و بعد از او یک بچه رنج دیده بجای ماند.  
 مری برایم گفته بود که دینس درد طاقت  
 فرسا بی دارد و ممکن این یکی از همان درد  
 هایش باشد.  
 نگاه اش نا مطمئن ، بید فاع و خالصی  
 بود ولی سعی میکرد احساسی نشان بدهد.  
 و بعد احساس خوشی آوری برایش دست  
 داد و گفت .  
 (شما محترم ترین کسی هستم که من  
 تا حال دیده ام).  
 (من رامی گوید ؟) وجودم را موج تر حمی  
 فرا گرفت . جنگ گرمیا دینس را به این روز  
 آورد . بود یک لحظه پیش او کا ملا دگرگون  
 شده بود.  
 گفت:  
 (فکر میکنم بروم ، بهتر است)  
 (فردا همد یگر را خوا هم دید)  
 (فردا؟)  
 (من برای نان شب گاللو مری می  
 آیم).  
 او دستش را برسم تعجب به سرش کشید  
 (بادم نبود) بعد سرش را خم کرد و خدا حافظی  
 نمود.  
 طی چند هفته ، چندین بار به قلعه  
 گاللو مری نان خوردم.  
 هر بار لئو کس مرا به دیدن جاهای نو  
 قلعه می برد ولی یکبار سعی نکرد مرا به  
 اتاق شکنجه ببرد .  
 فکر کردم که این کار را برای جشن  
 ها لووین مانده است . خانواده گرانست  
 تصمیم گرفتند تا یکی از جشن های غیر  
 معمولی را بخاطر خوش نگه داشتن من برپا  
 کنند و بایست لباس های عجیب و غریب  
 مانند روز های گذشته پوشیده می شد.  
 دینس گاه گاهی به دیدنم بدون هوز  
 می آمد و با خود کتاب می آورد .  
 او همیشه شاد بنظر میرسید و من نه  
 خواستم ترس آنشب را برویش بیاورم. ممکن  
 آن حادثه زاده تصورم ، باشد . دینس به  
 وضاحت بمن علاقمند شده بود و اشتیاق -  
 قدیمی من که باید جز قلعه گاللو مری باشم  
 باز در وجود زبانه میزد و فکر میکردم که  
 سرگریک بزودی از قلعه رخت بر خواهد  
 بست و همه چیز به دینس خواهد رسید. سعی  
 میکردم تصور نمایم که باد دینس ازدواج کرده  
 ام ولی در این تصور فقط ترحم وجود داشت  
 و بعد چهره روشن و تمسخر آلود لئو کس  
 جای قیافه لگان برادر را می گرفت.  
 بالاخره شب جشن ها لووین آمد.  
 فکر کردم که سن و آدا باین جشن را بمن  
 لیدی گرانست نشان خواهد داد و خوا هد  
 فهمیدم که بسیاری لباسها را می شناسم.  
 برخی کپنه و حوزه خورده شده بودند ولی  
 شکل آنها همچنان خواهد معلوم میشد. من  
 کلاه گرد خز طلائی که زیر آن موی هایم را  
 پنهان کردم بسر داشتم و رفتم .  
 خانواده را در اتاق سالون یافتیم و لیبر  
 خلاف مردان لباس سیاه بابو های سپید پراهن  
 سپید بتن داشتند. مهمان های متعدد آنجا از  
 قلعه های دیگر هم آمده بودند و در جمله آنها  
 مری برادر ایزابل هم بود.  
 لئو کس بسوی من آمد و دستم را گرفت.  
 (تو باورت نمی شود ، من از مدت های پیش  
 آن لباس رامی پوشیده ام. بین تو کمی عقب  
 مانده بنظر می آیی مثل دوران کودکی).  
 (چرا لباس های قدیم را نپوشیدی ؟)  
 (ساده است بخاطر اینکه هیچکدام آنها  
 بجان من برابر نیستند . من بسیار گلان  
 شدم).  
 (دینس کجا ست ؟)  
 (بار دیگر در دبه اوحمله نموده است -  
 مری برایش دوی زیاد تر آورده است. فکر  
 میکنم چند روز بعد او خوب شود و هیچ چیز  
 بیادش نباشد. ولی تو اینجا نیا مدی تا تمام  
 شب راجع به دینس کپ بزنی. ببایش از زنان  
 شکار ارواح کنم)  
 او دستم را گرفت و از درون دروازه باز  
 بیرون کشید. (من فکر میکنم که اگر تو نمی -  
 بودی عاجزن نمی گرفتم. ولی می دانسی  
 من فکر میکنم که این حادثه یک بار دیگر برای  
 من و تو اتفاق افتاد. ولی این یک احساسی  
 است که ابراز آن خیلی مشکل است.)  
 در گردشی بی گناشتیم و من خاموش بودم  
 به آنسو چشمم باز بگدوی خالی افتاد که  
 مانند جهجه سر انسان درست کرده بودند  
 بدون آن شمع ها می سوخت . با سردی از  
 زیر دامنم راه کشید و تمام وجودم را -  
 لرزاند.  
 (ادامه دارد)

جهان که از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ ادامه داشت به تعداد ۳۷۷ صنف درسی، ۴۵ معاینه خانه، ۴۰۰ تانک آب و ۱۹۰ چاه آب توسط رضاکاران تحت یک پروگرام (کمک بخود) آباد گردیده است در حدود ۱۵۰۰ نفر جوانان در مکاتب و مراکز تربیوی نیز از امداد پروگرام غذایی جهان مستفید گردیده اند. مصارف پروژه برای پروگرام غذایی در حدود نصدو پنجاه هزار دالر تمام شد. پس از اتمام آن در سال ۱۹۷۲ پروژه مذکور برای سه سال دیگر تمدید شد و مصارف این سه سال بالغ بر یک میلیون و سه صد و چهل هزار دالر گردید. این باره به هزار کارگری که در اعمار سولاها کار میکردند نیز برای مدت یکسال سهمیه غذایی داده شد.

زمین درخت و بته ها غرس خواهد شد. درین جانب رضاکارانیکه سهمیه غذایی از پروگرام غذایی جهان دریافت میدارند کار را انجام میدهند. در جاهای دیگر بتعداد ۳۱۶۰۰ کارگر و فامیل های شان با اساس همین پروژه مواد غذایی دریافت میدارند تا جنگلات موجوده را نگهداری و در جاهاییکه جنگل قطع شده دوباره آنرا احیا نمایند.

کوپراتیف های ماهیگیری:

یک پروژه پنجاهه انکشافی که بکمک پروگرام انکشافی ملل متحد و سازمان جهانی زراعت و مواد خوراکی پیش برده میشد اخیرا خاتمه یافت. پروژه مذکور دریافت که در سواحل سومالی که طول آن ۳۲۰۰ کیلو متر میشود ذخایر بزرگ ماهی وجود دارد که استفاده از آن حاصلات ماهی آنکشور را بر مراتب افزایش خواهد داد. ماهیگیری آن در حال حاضر سالانه به ۵۰۰۰ تن میرسد.

تاسال ۱۹۷۳ ده فارم دولتی بوجود آمده بود که ۲۲۵۰۰ ایکر (۹۰۰۰ هکتار) زمین را در بر میگرفت و رضاکارانیکه درین فارم ها کار مینمودند برای خود لیلیه ها، صنف های درسی، سفالخانه و وسایل آبرسانی و گدام نیز ساخته بودند.

انکشاف چراگاهها و احیای جنگلات:

کمک دیگر بشکل مواد غذایی برای سومالی به ارزش ۸۱ میلیون دالر برای سه سال آینده در نظر گرفته شده که هدف آن انکشاف چراگاه ها و احیای جنگلات میباشد.

اکنون پیشنهاد شده تا بیست و یک هزار کیلومتر مربع در مناطق مختلف قسمی ذخیره گردیده در وقت بارش زیاد بروی حیوانات بسته شوند. در مدت مذکور چراگاههای مورد نظریا کتاره ها احاطه گردیده و توسط نگهبانان محافظه شده و فقط در فصل خشک دو باره گشوده شوند. درین ذخیره ها تراش های سنگ دیوار ساخته شود تا از فرار آب باران جلوگیری نموده و گلکاری طوری شود که آب را گسترش دهد یا نگهدارد. شش صد هکتار

دولت سومالی اکنون پروگرامی را روی دست گرفته تا غذاهای بحری را در میان مردمیکه به خوردن گوشت گاو و گوسفند عادی اند بیشتر رایج سازد. گنجاندن ماهی در غذای روزانه مکاتب، کانتین های دوایر و بارک ها اجباری شده و آگهی های بیشماری ارزش غذایی ماهی را تشریح میدهند. ولی همراه با این پروگرام برای مقابله با تعقیب بی جهت کوچی ها در برابر غذاهای بحری حکومت به ماهیگیران جوان فایق های موتوری و وسایل بهتر ماهیگیری فراهم آورده است.

سومالی که غاید سرانه آن بین ۵۰ تا ۶۰ دالر قرار دارد در جمله فقیرترین کشورها بشمار رفته و ممالک انگشت شماری در جهان وجود دارد که نسبت با این کشور به امداد بیشتر جهانی نیازمند باشد.



یک دسته از رضاکاران با شور و شوق در حال کار برای تسخیر ریگ زارها

# زندگی نو در سومالی

## در پر تو مساعدت های ملل متحد

تسخیر ریگزارها:

اخیرا در یک روز جمعه من بتعداد ۵۰۰۰ نفر رضاکاری را دیدم که در ناحیه سلیمباد در جنوب پایتخت در مبار کردن ریگزار مصروف اند. شخص رئیس جمهور محمد زیاد باری که مرد تنومندی بمر پنج سالگی قران دارد در آنجا دیده شد که بلی در دست کار مینماید. ریگزارها مزارع، سرکها و خانه های روستایی را تهدید میکند. بته هایی غرس گردیده تا جلوی باد را بگیرد و کاکتی (یک نوع بته) دوسرانبی های نشانه شده تا از پیشرفت ریگ جلوگیری نماید. این یک ابتکار سومالی بوده و کاملا موفق هم میباشد. اعتماد بخود قسمتی از فلسفه رژیم میباشد که در سال ۱۹۶۹ در سومالی به اقتدار رسید و برخود مبالد از اینکه اولین کشور آن قاره

میانده که راه سوسیالیزم علمی را برگزیده است. صرف نظر از ایدئولوژی مفکوره کمک بخود چیز نیست که بطرز تفکر جاری در ملل متحد سازگاری دارد. این چیز نیست که سبب ایجاد روابط فوق العاده خوب بین پروگرام (کمک بخود) سومالی و پروگرام غذایی جهان در چند سال گذشته گردیده است. شکی نیست که دادن غذا بصورت رایگان برای رضاکاران مشوق و انگیزه مهمی بوده است. در صورتیکه شکم گرسنه و بیابانه گرسنه باشد حتی با حرارت ترین احساس وطن پرستی هم کفایت نمیکند. کائوری که فی نقره روزانه در سومالی میگردد کمتر از ۱۸۰۰ میباشد. در جریان کار نخستین پروژه پروگرام غذایی



صدها تانک ذخیره آب توسط رضاکاران آباد گردیده است.

# بزرگشی

باین شرح مختصر واضح میشود که از روزگاران پیشین اسب و تربیه اسب و سواری و سوارکاری چقدر به با ختر و به آریا های باختری ارتباط داشته و داشتن اسب های تندرو و خوب و درخشان و براق باعث تمیز خانواده ها و رجال از یکدیگر بوده .

در عصر ویدی اسب دوانی و اسب سواری در میان آریاهای افغانستان رواج خاصی داشت. در سه و ده هابه کرات به اسب و اسب های سواری و به عراده های جنگی که با اسب کشیده میشد اشاره شده و در یکی از سرود ها چنین آمده : (پهلوانان ما با اسب ها پرواز کرده یکجا آمدند) ازین اشاره مفهوم اسب های بالدار و تندی حرکت اسب ها هر دو در نظر مجسم میشود .

اسب دوانی از ساعت تیری های اجتماعی آریاهای افغانستان بود. در جنگ ها عراده های استعمال میکردند که در آن پهلوی عراده ران یک نفر تیر انداز هم می نشست و گامیابی تیر انداز تا حد زیاد مربوط به مهارت عراده ران بود .

در اوستا و عصر اوستایی دخالت اسب در خاندان ها و در زندگانی اجتماعی باختری ها بیشتر محسوس میشود روسای خانواده های بزرگ گله های چندین هزاری اسب داشتند و تربیه و سلیقه تربیه اسب عامل شهرت مالکان از محسوب میشد .

بیشتر گفتیم که منابع یونانی در جوار بلخ از شهری بنام (آذراسیه) یا (زارسپه) (شهر هزاراسب) یا (شهر اسب طلانی) یاد کرده اند. در زمان هجوم اسکندر مقدونی در تمام افغانستان مخصوصا در صفحات باختر تعداد سوار کاران بسیار بود و یکی از علل توقف اسکندر در حدود دو سال در صفحات شمال افغانستان همین بود که پیوسته و بصورت غیر مترقبه و ناگهانی مورد حمله ی دسته های بزرگ سوار کاران قرار میگرفت . این سواران تندرو به سرعت برق به یکی از گوشه های افروسیع باختر حمله می آوردند و بعد از دستبرد های شدید به دشمن در جا لیکه سپاهیان یونانی را زنده میگرفتند در گوشه نامعلوم دیگر ناپدید میشدند یونانی ها که با این تکتیک حمله و جنگ آشنا نبودند سخت دچار پریشانی شده بودند. المان (اله مان) های باختری که تا این اواخر اطفال را از آنها میترسانیدند سوار کاران پهلوانان قوی بیکر و تیز جنگال و باد بیما بودند که با هیکل درشت خویش و اسپان عظیم الجثه خود بر دشمن شبخون میزدند .

و یابردن نارنج باشمشیر بدست سوارکاران بشکل بازی در آمده و در افغانستان هنوز معمول است بزرگشی هم به تدریج شکل بازی دسته جمعی اختیار کرد ولی روح پهلوانی و سلحشوری در سوارکار و غایه تربیه نژاد اصیل در اسب مدنظر است و قراریکه امروز هم ملاحظه میشود کسانی اساسا در مسابقه بزرگشی شامل شده میتوانند که چندین سال پهلوانی کرده و دست و بازو و پنجه خویش را قوی ساخته باشند چنانچه علی العموم همه سواران بازی مخصوصا چاپ اندازان را به لقب (پهلوان) هم یاد میکنند. چاپ انداز یعنی برنده و فاتح کسی است که بزرگساله را از پهنای میدان به دائی حلال رساند و او را در صفحات شمال (چرا انداز) هم بخوانند تعبیر این اصطلاح چنین است که سواران عوض اینکه بزرا از نقطه حلال بردارند

درین شبیه بی نیست که اصل مبدأ بزرگشی نه بازی بوده و نه ساعت تیری ، بلکه جنبه حربی و تکتیک حمله جنگی داشته و همانطور که گفتیم اولین مظاهر آن را در جنگهای سوارکاران باختری و حمله های ایشان علیه سپاه هیران مقدونی میتوان یافت . این روش بعد از زمان اسکندر در دوره های بعد کمکان در باختر معمول بود و همیشه سواران مادر مقابل تهاجمات بیگانه به حمله های دسته جمعی مبادرت کرده و دشمن را زنده از میدان نبرد ناخود می بردند و این حمله های متهورانه در مقابل هجوم آوران مقلی چنگیزی هم بعمل آمده است . برای اینکه جوانان و سوار کاران مشق و تمرین پیدا کنند در زمان صلح هم این حمله ها بشکل نمایشی صورت میگرفت و به جای دشمن نعش حیوانی را از نقطه معینی برداشته و می بردند و برای اینکه شطارت سوار کاران خوبتر معلوم شود دسته جمعی بدان مبادرت میکردند و طبیعی برنده نعش حیوان، برنده و فاتح شناخته میشد. باین ترتیب این تاکتیک جنگی از راه مشق و تمرین شکل بازی ملی بخود گرفت و چون با جان انسان بازی نمیشد بجای آن طوریکه در تمرین ها معمول شده بود از نعش گوساله یا بز گاو میگرفتند و قراریکه معمولاً مشاهده میکنیم الان هم تمام کامیابی سواران در بزرگشی منوط به سه کلمه است که عبارت از: گر فتن نعش برداشتن نعش و رسانیدن آن در یک نقطه معین میباشد .

همانطوریکه نیزه بازی از روی اسب و زدن میخ و گندن آن از زمین بانیزه در حال دوش اسب

از نقطه بلندی (مثلا سر تپه) می برداشتن و علت ماندن بز روی بلندی و آوردن آن در اینجا این بود تا تماشا کنند گان نقطه حلال را خوب تر دیده بتوانند . چاپ اندازان امروزی که در عین زمان پهلوان و ورزشکار بوده و در سواری و سوار کاری مهارت زیاد دارند یادای از همان اسواران سلحشور و (شسواران) (آریاسپه) های قدیم میدهند که شمه بی از تاریخچه ظهور تحول اجتماعی ایشان را در جریان ادوار تاریخ شرح دادیم .

همانطور که سوار کار و چاپ انداز تر بی مخصوص میخواهد اسب های بزرگشی هم توجیه و تربیه خاصی بکار دارد. اصلا در صفحات باختر از بدخشان تا میمنه و شیرغان علی العموم دونوع اسب داریم . اسب های قطفنی بدخشانی که در دامنه های کوه ها و تپه ها تربی می شوند از حیث جثه کوچکتر ولی محکم و پست استقامت میباشند و اسب های مزار شریف و میمنه و شیرغان که بیشتر در دامان دشت ها بیکران نشو و نما میکنند علی العموم جثه قوی و بزرگ دارند. تا جائیکه ملاحظه شده هر دو نوع اسب در مسابقه های بزرگشی هر گد بطنی خود صلفاتی دارند .

بنا بر عتقنه بی که از روزگاران قدیم بصورت تجربه ملی باقی مانده مو سم بازی و مسابقه های بزرگشی در باختر نیمه دوم فصل زمستان است زیرا در تابستان اسب را به گله می فرستند به نحوی که اسب در در ماه میزان زیر مشق و تمرین میگیرند و در عقب تمرین بیشتر میشود و در جریان مسابقه قوس رنجی و دلجو و جوت بازی هامتداول میگردد صفحات شمال میدان های معروفی است علی العموم طود عنعنوی بازی های بزرگ در آن جاسورت میگرفت . مثلاً دشت شاد در مزار شریف و جم قلعه در قطفن و غیره . مسابقه های بزرگشی در تربیه اسب و در بردن قیمت آن دخالت زیاد داشته و دارد . اسب های که مخصوص این بازی تربیه میشوند با مهارت فوق العاده سوار کار خود را به سارسانیده و در موقع لازم بز زمین زانومی زنند و میخیزند و سوار کار خویش را به نقطه مطلق میرسانند.

اسب های بزرگشی از ۲۰ تا ۳۰ هزار افغانی و بالاتراز آن خرید و فروش میشود . روی اسب های خود علی العموم نام هم میگذارند مانند (اسب بیری) و «اسب پنج پای» که درین مسابقه های اخیر در قفقاز اسب های قطفن و میمنه شایسته یافته بودند .

بزرگشی در ولایات شمالی افغانستان در قفقاز مزار شریف ، میمنه ، شیرغان و سایر نقاط بیشتر معمول است و مانند سایر بازی ها نمایشی از قبیل پهلوانی، اسب دوانی، بازی و غیره علی العموم در عروسی ها و ختنه ها و غیره صورت میگیرد و انعامهای از طرف بزرگ قومی یا داماد از قبیل اسب ، شتر ، تفنگ ، پول نقد به چاپ انداز برنده داده میشود

# زبان شعر

## آرزوی جوان

دلم خواهد که مانند عقابی  
 ززم بربر فراز آسمانها  
 بخوانم با صدای آتشینم  
 سرود فتح اوج کپکشانها  
 دلم خواهد که هم چون خنده رعد  
 بلرزانم جهان را از نیبم  
 بسوزم خاره زار دشت شب را  
 ز برق خانمانسوز لببم  
 دلم خواهد که هم چون اختر صبح  
 شوم چشم چراغ جستجوها  
 دلم خواهد که هم چون بدر امید  
 برویم در زمین آرزوها  
 دلم خواهد که چون آهوی وحشی  
 بیابان در بیابان در نور دم  
 چنان تند و سبکخیزانه و مست  
 که نتواند رسد توفان به مردم  
 دلم خواهد که هم چون موج سرکش  
 بغلتم مست در اغوش دریا

پیام لاله های تشنه لب را  
 بگویم هر نفس درگوش دریا  
 دلم خواهد که هم چون دود مجهر  
 بدور شعله سرکش برقصم  
 دلم خواهد که مانند سمندر  
 به بزم خلوت آتش برقصم  
 دلم خواهد که مانند پرستو  
 شوم بیک بهار جنبش آیین  
 ز ساز مزده بخش چبچه من  
 برقص آید همه گلپای رنگین  
 دلم خواهد که هم چون لاله سرخ  
 چراغی دردل صحرا فروزم  
 ز برق داغ آتش خیز قلبم  
 خس و خار بیابان را بسوزم  
 دلم خواهد ز ساز نار احساس  
 به ساز آرم نوای تازه ای را  
 به بازار دیار ناشناسی  
 کنم یکدم بلند آوازه ای را

## عشق

عشق معبئی را که نسبت به باز ماندگان  
 خود در قلب خویش متمکن ساخته اند همیشه  
 از پرتو افکار پریشان آنها عرض وجود می  
 نماید و علاوتاً آنها از فرط محبت زیادی که  
 به جسم دارند در اغوش عریان شده خود که  
 به جز از اسکلت بندی ماده دیگری را مالک  
 نمی باشد فشار داده و بواسطه آواز دلخراش  
 خود آنرا فریاد می نمایند ولی آن فریادها  
 مانند یک فریاد سنگین در روی آبهای بحر  
 بخواب استراحت رفته و در نتیجه آن بیچاره گان  
 برای همیشه از مراحم خداوندی محروم می  
 شوند و نیز این نغیر های حزن انگیز در میان  
 ظلمت های تیره منتشر گردید و با آواز پرندگان  
 شب گرد توام شده ندهای شوم شان روی  
 فضا رامی پیچد و بجای میرسد همه وقت  
 بالبا سپای ژنده و فرسوده در اکتاف برقصا  
 و خرابه ها گشت و گذار کرده حیات برای  
 شان بارو از پرتو ضیا شر مسار می باشند  
 و در آن ساعتی که بیچاره گان چشمان خود را  
 بسته نموده و از گلبه ویرانه تنگ و تاریک  
 خویش بدون صدا و ندا افرامی کنند به مثابه آن  
 جانست که تمام شب رادر کنار ساحل به  
 تماشای امواج بحر بسر برده و انتظار برخاستن  
 سفی راداشته که در روی گوهای بلند انترات  
 رنگ آمیزی که رنگی را تولید می کند و افکار  
 گوناگون قوه مغیله و قابلیت های حواس خمسسه  
 را مغلوب و منکوب خویش مگرداند

از لسان اللقیب حافظ شیرازی

## زلف آشفته

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست  
 بیرهن چاک و غزلخوان و سرا حی در دست  
 نرگش عربده جوی و لبش اسون کنان  
 زم شب دوش بهائین من اند بنشست  
 سر فرا گوش من آورد با آواز حزین  
 گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست  
 عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند  
 کافر عشق بود گر نشود باده پرست  
 برو ای زاید و بر درد کشان خرده مگیر  
 که ندادند جز این تطفه بما روز السبت  
 آنچه او ریخت به پیمان ما نوشیدیم  
 اگر از خمر بهشتت و گر باده مست

از همدم

## رهروان هست

این چه سویدیست که در سینه سرایت دارد  
 این چه دردیست که رنجش هم راحت دارد  
 این چه رازیست که بنفشتن آن رسوائیست  
 و چه رسوا که دو صد پرده حجابت دارد  
 دور زین آتش سوزنده پنهانی دل  
 بکن این هست یرم را که حرارت دارد  
 این چه راهیست که هر رهرو آن مست و  
 خراب  
 این چه مستیست که صدخانه شهادت دارد  
 رنگ افسانه نگردد چمن هستی ما  
 زانکه در هر قدمش عشق عمارت دارد  
 عیدم کسست که صد ناله جان سوزگند  
 ناله اش چیست که اینگونه ملاحظت دارد

# ۷۷ پروژہ برای انکشاف

آیا شما درد سر های بیشتری را میگوید جواب از طرف کابل شکل مواجهه نظامی با پاکستان انتظار نرسید درست نیست زیرا به آن مرحله نرسیدیم ؟

**جواب - راجع به اینکه دردسایسیکه در افغانستان کشف گردیده دست پاکستان دخیل بوده جای شک نیست البته همه آن ها را نمی توانیم کودتا بنا مییم این دسایس به شکل جاسوسی قاچاق اسلحه و غیره کشف گردیده که در آن پاکستان بصورت مستقیم دست داشته است. پاکستان در سرحدات استحکامات و تپخانه جات سابق انگلیس را تقویه میدارد. این همه حرکات بمنظور این است که افغانستان را عصبی نماید و مجبور به رویه متقابل سازد اما این همه حرکات را با خون سردی نگران بوده و از حوصله کار میگریزم. اینکه آقای بوتو و جنرال های پاکستان آرزو داشته باشند تجاوز نمایند به خودشان معلوم است اما در حال حاضر با این فضایکه دردناک موجود است حرکات نظامی به نفع هیچ طرفی نخواهد بود البته این طرز تفکر مربوط به اشخاصی می باشد که با چنین ماجرا جو یسی میتوانند دست بزنند ورنه حرکاتیکه در مقابل نیشتل عوامی پارتی ولیدران پشتون و بلوچ اتخاذ گردیده منطقی نبوده و نمی باشد. بوصف این همه دسایس ما میخواهیم که با همه کس مشکلات خود را از طریق مفاهمه و شرافتمندانه حل نمایم.**

**سوال - جنابلی بوتو میگوید که از جلالتماب شما بمنظور مذاکره را جمع به مشکلات فیما بین دو کشور چیست مسافرت به اسلام آباد دعوت بعمل آورده بود اما هیچ جواب مثبت از کابل واصل نشد.**

**جواب - قسمتی از اظهار آقای بو تو راست است حقیقتا به شارژ دایر مامفتمه بود که میخواهد مراد دعوت نمایند با گرفتن این اطلاع دو ضوع تحت مظانته مقرر داشت اما قبل از اینکه جواب مثبت و یا منفی داده شود آقای بوتو شخصا این مساله را افشا نمود و اگر آقای بوتو در این موضوع حسن نیت میداشت و صمیمانه میبود یقین جواب مامفتمه می بود و بهتر آن بود که این مساله در ابتدا به سویه پائین شروع میشد تا زمینه به سویه بلند تر مساعد میگردد اما قبل از اینکه جوابی از ما بیاید موضوع را افشا نمود اینک**

**سوال - جنابلی بوتو میگوید که از جلالتماب شما بمنظور مذاکره را جمع به مشکلات فیما بین دو کشور چیست مسافرت به اسلام آباد دعوت بعمل آورده بود اما هیچ جواب مثبت از کابل واصل نشد.**

**جواب - راجع به اینکه دردسایسیکه در افغانستان کشف گردیده دست پاکستان دخیل بوده جای شک نیست البته همه آن ها را نمی توانیم کودتا بنا مییم این دسایس به شکل جاسوسی قاچاق اسلحه و غیره کشف گردیده که در آن پاکستان بصورت مستقیم دست داشته است. پاکستان در سرحدات استحکامات و تپخانه جات سابق انگلیس را تقویه میدارد. این همه حرکات بمنظور این است که افغانستان را عصبی نماید و مجبور به رویه متقابل سازد اما این همه حرکات را با خون سردی نگران بوده و از حوصله کار میگریزم. اینکه آقای بوتو و جنرال های پاکستان آرزو داشته باشند تجاوز نمایند به خودشان معلوم است اما در حال حاضر با این فضایکه دردناک موجود است حرکات نظامی به نفع هیچ طرفی نخواهد بود البته این طرز تفکر مربوط به اشخاصی می باشد که با چنین ماجرا جو یسی میتوانند دست بزنند ورنه حرکاتیکه در مقابل نیشتل عوامی پارتی ولیدران پشتون و بلوچ اتخاذ گردیده منطقی نبوده و نمی باشد. بوصف این همه دسایس ما میخواهیم که با همه کس مشکلات خود را از طریق مفاهمه و شرافتمندانه حل نمایم.**

**سوال - آیا بیاضلی رئیس دولت نکر میکنند که بین خصومت روز افزون حکومت بوتو با نهضت پشتون و افغانستان و رفع قیود امریکا بر صدور اسلحه به پاکستان رابطه ای موجود باشد. آرزو مندیم از نظریات شما راجع به عراق این اقدام امریکایی صلح نیم قاره اطلاع حاصل کنیم ؟**

**جواب - در این قسمت نظر ما و شما مشابه است برداشتن قیود اسلحه امریکا به پاکستان چنانکه برای شما خوشگوار نیست برای ما نیز گوارا نمیشد خصوصا در این موقعیکه برای از بین بردن نهضت آزادیخواهی پشتون و بلوچ به کار برده میشود**

**سوال - آیا بیاضلی رئیس دولت نکر میکنند که بین خصومت روز افزون حکومت بوتو با نهضت پشتون و افغانستان و رفع قیود امریکا بر صدور اسلحه به پاکستان رابطه ای موجود باشد. آرزو مندیم از نظریات شما راجع به عراق این اقدام امریکایی صلح نیم قاره اطلاع حاصل کنیم ؟**

**جواب - در این قسمت نظر ما و شما مشابه است برداشتن قیود اسلحه امریکا به پاکستان چنانکه برای شما خوشگوار نیست برای ما نیز گوارا نمیشد خصوصا در این موقعیکه برای از بین بردن نهضت آزادیخواهی پشتون و بلوچ به کار برده میشود**

**سوال - در نتیجه اقدامات عسکری پاکستان آوارگان پشتون هم اکنون به افغانستان پناه آورده اند. ما در هندوستان از عواقب يك حادثه مشابه در پاکستان شرقی آگاهی داریم. شما چگونه این بحران را که در پهلوی افغانستان توسعه مییابد ارزیابی میکنید.**

**جواب - پناهندگان پشتون هنوز مثل بلوچ ها به افغانستان زیاد نمانده اند اما از وضعیت پاکستان در پیش گرفته احتمال آن میرود که پشتون ها نیز به افغانستان پناهنده شوند.**

**سوال - افغانستان برای پناهندگان بلوچ چه ترتیب گرفته و در آینده اگر تعداد آن از دیاد یابد چه تدابیر اتخاذ خواهد شد ؟**

**جواب - یگانه کاریکه افغانستان میتواند اینست که برای این اشخاص جای دهد و آنها را اعاشه نماید و اگر تعداد آنها در آینده از دیاد گردد در آن صورت مجبوریم به وسوسات بین المللی مراجعه و استمداد نمایم.**

**سوال - شاهنشاه ایران اخیرا برای انجام مذاکرات خصوصی با بیاضلی بوتو از لرانکه دیدن نمود. بیاضلی رئیس دولت رول تهران را برای بهبود اوضاع و کمک جهت حل اختلافات افغانستان و پاکستان چگونه ارزیابی مینمایند در اینجا باید این حقیقت را تذکر دهیم، اعلیحضرت شان به من گفت هر گاه کابل و اسلام آباد هر دو آرزو مند باشند و می خواهند چنین رول دوستانه ای را بپذیرند بگرد ؟**

**جواب - از اینکه اعلیحضرت شما ایران به پاکستان مسافرت نموده اند خبر داریم اما اینکه چه گفته اند هنوز کدام رایوری نرسیده است. آنچه در جریان دید خارجی تبصیره گردیده یکی از اجندای مذاکرات شان موضوع اختلاف افغانستان و پاکستان بوده تفصیل مذاکرات تاکنون معلوم نیست.**

**سوال - آیدر مذاکرات شما با زمامداران ماموضوع امنیتی مطرح خواهد شد ؟**

**جواب - در اجندای مذاکرات ما چنین چیز داخل نیست اصلا مذاکرات مادر هند اجندایی ندارد در همه موضوعات میتوانیم مذاکره و مفاهمه نمایم.**

**سوال - آیدر مذاکرات شما با زمامداران ماموضوع امنیتی مطرح خواهد شد ؟**

**سوال - در این صورت شما آرايه**

**خوشتر استقبال میدارید ؟**

**جواب - طبعا مساعی واقع بینانه رانه تنها از ایران بلکه از هر کشوریکه باشد به خوشی استقبال میداریم.**

**سوال - در این مورد جلالتماب شما حتما بخاطر دارند هنگا میکه مسن احساسات دوستانه شما را نسبت به ایران به شاهنشاه رسانندم آن اعلیحضرت احساسات شما را با پیشنهاد هرگونه همکاری ممکن با افغانستان قویا مقابله نمودند.**

**من چنین تعبیر میکنم که مناسبات بین کابل و تهران از آنوقت تاکنون به صورت دوستانه رویه توسعه مییابند؟**

**جواب - اصلا مناسبات ما با ایران همیشه خوب بوده و فعلا هم خیلی دوستانه میباشد از کمک های اقتصادی ایران به افغانستان نهایت ممنونیم و همچنان از علاقه که برای رفع کشیدیم بین افغانستان و پاکستان میگیرند متشکریم.**

**سوال - بیاضلی رئیس دولت هفته آینده از کشور من بازدید خواهند کرد که در آنجا استقبال گرمی انتظار شما است ؟**

**ما همیت و اهداف این بازدید چیست مامخصوصا از این نظر در تجسس معلومات هستیم که بعضی منابع مشخص پاکستانی این بازدید را سوء تعبیر نموده و یک حرکت خصمانه علیه آن کشور تلقی مینمایند ؟**

**جواب - از اینکه به کشور شما مسافرت میدارم خوش هستم که موقع میسر گردید تا با زمامداران شما دیدن نمایم مسافرت من کاملا يك مسافرت دوستانه میباشد از اینکه پاکستان آنرا سوء تعبیر نموده به رفقای پاکستانی و آقای بوتو گفته میتوانم که این مسافرت کدام دسیسه و انتزیک در باره پاکستان نخواهد بود اگر دو کشور دوست بین خود مذاکره مینمایند دبل آن شده نمیتواند که در مقابل کشور دیگری دسیسه سازی نماید.**

**سوال - آیدر مذاکرات شما با زمامداران ماموضوع امنیتی مطرح خواهد شد ؟**

دین دارم رفع این مناقشه بین دو کشور همسایه سبب آرامی در آن منطقه میباید. در خاتمه خواهش میکنم تمنیات نیک من همکارانم و مردم افغانستان را به حکومت و مردم کشور خود برسانید. گرنجیبا از اینکه موقع ملاقات بمن داده شدیک بازدیدگر اظهار سپاسگذاری میدارم.

## آرشمیدس

نقطه اتکابی بمن بدهید تا یکم اهرام خود گره زمین را از جایشس تکان دهم. ... و آوانیکه رویی ها کشور آبابی آرشمیدس را تحت فرمانبرداری خویش در آورده بودند، این دانشمند نابغه از دست سر باز گمنامی بقتل رسید. میگویند چنینکه آرشمیدس در یک موضوع ریاضی سخت مشغول و سرگرم مطالعه بود سر بازی از اردوی رومیان براو وارد شد و در مقابل نعره های تهدید آمیز او آرشمیدس فقط بر اش گفت: «دوایر مرا تخریب مکن» اولی در مقابل سر بار براو مسلط شد و در برابر خنجر بیداد خوابانید.

## انستون

## توندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباس  
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا  
معاون: بیغله راحله راسخ  
مهمتم: علی محمد عثمان زاده  
تلفون دفتر رئیس تحریر ۳۶۹۴۵  
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۹۵۹  
تلفون دفتر مدیر مسوول ۳۶۸۴۹  
تلفون منزل مدیر مسوول ۳۷۷۳  
سرچوبورد ۳۶۸۵۱  
تلفون ارتباطی معاون ۱۰  
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰  
مدیریت توزیع ۳۳۸۳۴  
آدرس: انصاری واپ  
وجه اشراک:  
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی  
در خارج کشور ۲۴ دالر.

## دولتی مطبعه

# مود و فیشن



## بهار میو سرد

بدین تقریب دو نمونه از مود جدید  
بهاری را برای مودپسندان ژوندون

انتخاب نموده ایم

خوانندگان عزیز و دوستها ژوندون: ارزو مندیم شماره ۵۲ مجله که آخرین شماره امسال است با مطالب تازه و دلچسپ تقدیم شود

انتظار داریم در سال نو دو ستان و مشتری کین ژوندون بیشتر گر در شماره ۵۲ را با تقویم سال نو که ضمیمه آن است فراموش نفرمائید.

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**